



پیام نوریها

public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnorria

telegram.me/Payamnorria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیبو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت درس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

آشنایی با
قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران

مهدی نظریور

بزرگمهر

@bozorgmehr_ketab

- آپلود نمونه سوال همه رشته ها
- فایل pdf کتاب ها و جزوه ها
- مقاله، تحقیق، پروژه و کارآموزی
- اخبار، تقویم آموزشی و منابع

گروه انقلاب اسلامی ضمن قدردانی از تلاش مؤلف محترم از ارزیابان ارجمند، حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حسین جوان‌آراسته، آقای دکتر محمود حکمت‌نیا و به‌خصوص آقای دکتر محمدرضا مرندی که نظارت علمی بر این اثر را به عهده داشتند، تشکر می‌نماید. همچنین از زحمات ویراستار محترم آقای امیرعباس رجبی و دیگر همکاران مرکز تدوین که در مراحل مختلف تدوین این کتاب ما را یاری رساندند، سپاسگزار است. امید است اساتید و دانشجویان محترم با ارسال پیشنهادهای و انتقادهای خود به نشانی الکترونیکی iroi@maaref.ac.ir ما را در ارتقا و رشد علمی آثار انتشار یافته این معاونت یاری رسانند.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی
گروه انقلاب اسلامی

فهرست مطالب

سخن آغازین	۵
مقدمه	۱۵

فصل اول: کلیات (۱۹ - ۴۲)

تعریف حقوق	۲۱
تعریف حقوق اساسی	۲۱
جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق	۲۲
منابع حقوق اساسی	۲۲
تعریف قانون	۲۳
ویژگی‌های قانون	۲۴
قانون اساسی	۲۵
الف) تعریف قانون اساسی	۲۵
ب) انواع قانون اساسی	۲۵
ج) ویژگی‌های ضروری قانون اساسی	۳۰
د) پیشینه قانون اساسی در ایران	۳۳
۱. قانون اساسی مشروطیت	۳۳
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۴۰

فصل دوم: اصول و مبانی قانون اساسی

(۶۰ - ۴۳)

۴۵.....	نوع حکومت در ایران
۴۵.....	الف) جمهوری بودن
۴۷.....	ب) اسلامی بودن
۴۸.....	اصول و مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی
۴۸.....	وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران
۴۹.....	دین و مذهب رسمی کشور
۵۰.....	زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور
۵۲.....	تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی
۵۲.....	نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران
۵۳.....	حاکمیت و منشأ آن
۵۴.....	۱. نظریه حاکمیت الهی
۵۴.....	۲. نظریه حاکمیت غیرالهی
۵۵.....	حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵۶.....	پذیرش اصل تفکیک قوا در قانون اساسی
۵۷.....	انواع تفکیک قوا
۵۸.....	تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی ایران
۵۹.....	اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی

فصل سوم: حقوق و آزادی‌های اساسی مردم

(۸۴ - ۶۱)

۶۴.....	الف) حقوق و آزادی‌های قضایی و امنیتی
۷۲.....	ب) حقوق و آزادی‌های سیاسی
۷۸.....	ج) حقوق اقتصادی، رفاهی، آموزشی و تربیتی
۸۲.....	خلاصه و نتیجه‌گیری

فصل چهارم: رهبری در قانون اساسی

(۱۱۲ - ۸۵)

۸۸.....	شرایط و ویژگی‌های رهبری
---------	-------------------------

۸۹.....	الف) صلاحیت علمی (اجتهاد)
۸۹.....	ب) صلاحیت اخلاقی و اعتقادی
۹۰.....	ج) صلاحیت سیاسی، اجتماعی و مدیریتی
۹۲.....	جایگاه رئیس‌دولت در کشورهای دیگر
۹۵.....	چگونگی گزینش و عزل رهبری
۹۶.....	چگونگی انتخاب رئیس‌دولت در کشورهای دیگر
۹۷.....	مسئولیت‌های مقام رهبری در مقابل قانون
۹۸.....	مسئولیت رؤسای دولت‌های دیگر
۹۹.....	وظایف و اختیارات مقام رهبری
۹۹.....	الف) وظایف و اختیارات رهبر در برابر کل نظام
۱۰۰.....	ب) وظایف و اختیارات رهبر در قوه مجریه
۱۰۱.....	ج) وظایف و اختیارات رهبر در قوه مقننه
۱۰۱.....	د) وظایف و اختیارات رهبر در قوه قضاییه
۱۰۲.....	ه) وظایف و اختیارات دیگر
۱۰۳.....	آیا احکام حکومتی مختص نظام جمهوری اسلامی است؟
۱۰۴.....	مقایسه وظایف و اختیارات رهبر ایران با رئیس کشور در دیگر نظام‌ها
۱۰۵.....	الف) وظایف و اختیارات نهاد سلطنت در انگلستان
۱۰۶.....	ب) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور آمریکا
۱۰۹.....	ج) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور فرانسه
۱۱۱.....	د) وظایف و اختیارات امپراتور ژاپن
۱۱۱.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فصل پنجم: قوه مجریه

(۱۴۰ - ۱۱۳)

۱۱۶.....	وظایف قوه مجریه
۱۱۷.....	انواع قوه مجریه
۱۱۷.....	الف) مجریه ریاستی (یک رکنی)
۱۱۸.....	ب) مجریه پارلمانی (دو رکنی)
۱۱۹.....	ج) مجریه نیمه‌ریاستی یا نیمه‌پارلمانی
۱۲۰.....	قوه مجریه در ایران

۱۲۱.....	رئیس‌جمهور، شرایط و صلاحیت‌های آن
۱۲۳.....	مراحل و اصول انتخابات ریاست‌جمهوری
۱۲۷.....	وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور
۱۲۷.....	الف) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در قوه مجریه
۱۳۰.....	ب) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور به عنوان مقام رسمی
۱۳۲.....	ج) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور ناشی از مسئولیت اجرای قانون اساسی
۱۳۴.....	وظایف و اختیارات همکاران رئیس‌جمهور
۱۳۴.....	الف) هیئت‌وزیران
۱۳۵.....	ب) وزیران
۱۳۷.....	مسئولیت وزیران و هیئت‌وزیران
۱۳۸.....	ج) معاونان رئیس‌جمهور
۱۳۸.....	د) نماینده یا نمایندگان ویژه
۱۳۹.....	ه) مشاوران
۱۳۹.....	مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

فصل ششم: قوه مقننه

(۱۷۶ - ۱۴۱)

۱۴۳.....	انواع قوه مقننه از نظر تعداد مجالس
۱۴۳.....	الف) قوه مقننه دومجلسی
۱۴۵.....	ب) قوه مقننه یک‌مجلسی
۱۴۷.....	قوه مقننه و ترکیب آن در نظام جمهوری اسلامی ایران
۱۴۹.....	اول: مجلس شورای اسلامی
۱۴۹.....	انتخابات مجلس شورای اسلامی
۱۴۹.....	الف) زمان انتخابات و دوره نمایندگی
۱۴۹.....	ب) تعداد نمایندگان
۱۵۰.....	ج) مراحل انتخابات
۱۵۷.....	ساختار داخلی مجلس شورای اسلامی
۱۵۷.....	الف) هیئت‌رئیس
۱۵۸.....	ب) کمیسیون‌های مجلس
۱۵۹.....	ج) جلسات مجلس شورای اسلامی

۱۶۰.....	آزادی اظهارنظر و رأی نمایندگان
۱۶۰.....	وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی
۱۶۰.....	الف) قانونگذاری
۱۶۱.....	ب) شرح و تفسیر قوانین عادی
۱۶۲.....	ج) نظارت بر امور کشور و ارزیابی آن
۱۶۴.....	دوم: شورای نگهبان
۱۶۴.....	الف) اعضای شورای نگهبان
۱۶۵.....	ب) ساختار داخلی شورای نگهبان
۱۶۶.....	ج) وظایف و اختیارات شورای نگهبان
۱۶۶.....	۱. نظارت بر مصوبات مجلس
۱۶۷.....	۲. تفسیر قانون اساسی
۱۶۷.....	۳. نظارت بر انتخابات
۱۶۸.....	دلایل استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان
۱۷۱.....	۴. حضور در مجلس شورای اسلامی
۱۷۱.....	۵. تأیید توقف انتخابات در زمان جنگ
۱۷۲.....	۶. عضویت یکی از فقها در شورای موقت رهبری
۱۷۲.....	۷. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۷۲.....	۸. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی
۱۷۲.....	نظارت بر قانون اساسی در دیگر کشورها

فصل هفتم: قوه قضاییه

(۲۰۶ - ۱۷۷)

۱۷۹.....	استقلال قوه قضاییه و راه‌های تضمین آن
۱۸۲.....	وظایف قوه قضاییه
۱۸۶.....	ساختار قوه قضاییه
۱۸۶.....	الف) رئیس‌قوه قضاییه و وظایف وی
۱۹۰.....	ب) دیوان عالی کشور
۱۹۲.....	ج) سازمان بازرسی کل کشور
۱۹۳.....	د) دیوان عدالت اداری
۱۹۴.....	ه) وزارت دادگستری

- و) دادگاهها ۱۹۴
- ز) سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۱۹۵
- ح) سازمان پزشکی قانونی ۱۹۶
- ط) سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۹۶
- ی) سازمان قضایی نیروهای مسلح ۱۹۷
- قوه قضاییه در کشورهای دیگر ۱۹۷
- الف) قوه قضاییه فرانسه ۱۹۸
- ب) قوه قضاییه مراکش ۱۹۹
- ج) قوه قضاییه دولت فدرال آمریکا ۲۰۰
- د) قوه قضاییه ایتالیا ۲۰۲
- ه) قوه قضاییه هند ۲۰۳

فصل هشتم: سایر نهادهای حکومتی

(۲۰۷ - ۲۳۰)

- الف) شورای عالی امنیت ملی ۲۰۹
۱. سازماندهی شورای عالی امنیت ملی ۲۱۰
۲. اهداف شورای عالی امنیت ملی ۲۱۰
۳. وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی ۲۱۱
۴. مصوبات شورای عالی امنیت ملی ۲۱۲
- مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲۱۳
۱. پیشینه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲۱۴
۲. ترکیب اعضای مجمع ۲۱۵
۳. ساختار داخلی مجمع ۲۱۵
۴. وظایف و اختیارات مجمع ۲۱۷
- شورای بازنگری قانون اساسی ۲۱۸
۱. چگونگی بازنگری ۲۱۹
۲. ترکیب اعضای شورای بازنگری ۲۱۹
۳. مصوبات شورای بازنگری ۲۲۰
- سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ۲۲۰
۱. تشکیلات صدا و سیما ۲۲۰

۲. نظارت بر سازمان صدا و سیما ۲۲۱
- مجلس خبرگان رهبری ۲۲۱
۱. چگونگی انتخاب اعضا ۲۲۲
۲. تعداد و شرایط نمایندگان خبرگان ۲۲۲
۳. وظایف مجلس خبرگان ۲۲۳
۴. شورای موقت رهبری ۲۲۴
۵. بررسی شبهه دور در انتخابات خبرگان رهبری ۲۲۵
- شوراهای اسلامی شهر و روستاها ۲۲۷
۱. ساختار و وظایف شوراهای ۲۲۷
۲. اصول مشترک شوراهای ۲۲۸

کتابنامه

(۲۳۱ - ۲۳۴)

ضمیمه: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(۲۳۵ - ۲۸۸)

تعریف حقوق

حقوق از واژه حق گرفته شده است. حق عبارت است از قدرت یا امتیازی که کسی یا جمعی سزاوار برخورداری از آن است و به‌ویژه قدرت یا امتیازی که به موجب قانون - حق قانونی - یا عرف مقرر شده باشد. اصولاً افراد جامعه بر اثر روابط و مناسبات خود یک رشته اختیارات و امتیازاتی به‌دست می‌آورند که مجموعه آنها را حقوق می‌نامند که مشتمل بر اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و سایر مزایا و سلطه‌هایی است که از قانون ناشی می‌شود.^۱

تعریف حقوق اساسی

حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که سازمان و شکل حکومت، وظایف و مسئولیت‌های قوای حاکم، حقوق و تکالیف افراد در برابر دولت و نیز دولت در رعایت حقوق و آزادی‌های افراد ملت را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق اساسی مجموعه قواعد و اصول مربوط به تشکیلات اساسی دولت و قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه و اختیارات و روابط آنها با هم و روابط افراد و دولت و حقوق و تکالیف متقابل طرفین است که آن را قانون اساسی هر کشور تعیین می‌کند.^۲

۱. علی آقابخشی و مینو افشاری، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۵۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۳.

جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق

حقوق از نظر داخلی به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. حقوق عمومی: در حقوق عمومی، قواعد و ضوابط حاکم بر روابط دولت‌ها با افراد و نیز دولت‌ها با یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مانند حقوق اساسی، اداری، مالی، حقوق جزا و حقوق بین‌الملل عمومی.

۲. حقوق خصوصی: در حقوق خصوصی، قواعد و ضوابط حاکم بر روابط افراد با یکدیگر مورد بحث است؛ همچون حقوقی مدنی، حقوق تجارت، حقوق کار و حقوق بین‌الملل خصوصی. براساس این تقسیم، حقوق اساسی جزء حقوق عمومی است؛ زیرا در حقوق اساسی، دولت، حکومت، قواعد عالی کشور و آزادی‌های مردم مورد بحث قرار می‌گیرد.

حقوق از نظر قلمرو اجرایی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. حقوق داخلی: حقوق داخلی شامل حقوق خصوصی و حقوق عمومی می‌باشد.

۲. حقوق بین‌الملل: حقوق بین‌الملل نیز شامل حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل

عمومی است.

بر این اساس، حقوق اساسی جزء حقوق عمومی داخلی تقسیم‌بندی می‌شود.

منابع حقوق اساسی

منظور از منابع حقوق اساسی، ریشه‌هایی است که حقوق اساسی بر پایه آنها شکل می‌گیرد. منابع حقوق اساسی به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. منابع خاص: منظور از منابع خاص، آن دسته از منابعی است که ویژه هر کشور است. برای مثال، منابع خاص حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از قرآن، سنت یا قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام، عقل، اجماع، نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲. منابع عام: منظور از منابع عام، آن دسته از منابعی است که در بیشتر کشورها به عنوان

منبع حقوق اساسی پذیرفته شده است؛ مانند قانون اساسی، قوانین عادی، دستورهای

رئیس‌دولت، رأی مستقیم مردم، رویه قضایی، نظریه‌های حقوق دانان، آئین‌نامه‌های داخلی مجالس، عادات و رسوم، آئین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌های اجرایی و بخش‌نامه‌هایی که توسط سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادها وضع و اجرا می‌گردد.

تعریف قانون

پیش از پرداختن به قانون اساسی، ابتدا باید خود قانون تعریف شود و به ویژگی‌های آن نیز اشاره گردد.

قانون از نظر لغوی به اصل و مقیاس چیزی اطلاق می‌شود و نیز به دستورها، مقررات و احکامی گفته می‌شود که از طریق دولت یا مجالس شورا برای حفظ انتظامات و اداره کردن امور جامعه وضع می‌گردد.^۱

قانون از نظر اصطلاحی دارای معانی بسیاری است از جمله:

۱. قاعده حقوقی دارای ضمانت‌اجرا که ناظر به مورد خاص باشد؛

۲. قاعده حقوقی عام یا خاص که توسط قوه مقننه وضع شده باشد. معنای واقعی قانون

همین است.^۲

قوانین از نظر سلسله مراتب نیز به صورت ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. قانون اساسی که در رأس قوانین کشور قرار دارد و طی دستورهای چهارچوب

فعالیت‌ها و اهداف سازمان‌های اداری را مشخص می‌کند و هیچ قانونی نمی‌تواند خلاف آن باشد.

۲. قوانین عادی که در مجلس یا مجالس تصویب شده و برای اجرا به مقام‌های اداری و

قضایی ابلاغ می‌شود.^۳

۳. آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌های اجرایی و بخشنامه‌هایی که توسط قوه مجریه،

وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی وضع می‌شود و دارای اعتبار می‌باشد.

۱. حسن عمید، *فرهنگ فارسی عمید*، ص ۹۳۲.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *ترمیولوژی حقوق*، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۳. بنگرید به: رضا موسی‌زاده، *حقوق اداری (۱ و ۲)*، ص ۱۵۶ - ۱۴۵.

ویژگی‌های قانون

قانون باید دارای مشخصاتی باشد که آن را از سایر قواعد متمایز کند. این ویژگی‌ها از قرار ذیل است:

۱. کلی بودن

منظور از کلی بودن این است که همه افراد را مورد خطاب قرار دهد، نه شخص معینی را. خصوصیت کلی و عام بودن قانون از لوازم اصل مساوات است که در اصل بیستم قانون اساسی به آن اشاره شده؛ بدین بیان که «همه افراد در برابر قانون مساوی هستند.» این بدان معناست که قواعد کلی بر روابط آنها حاکم است. به طور کلی در شأن قانونگذار نیست که قانون را ناظر بر فرد خاصی وضع کند.^۱

۲. الزامی بودن

قانون با وجود کلی بودن، در مقام اجرا الزامی نیز هست؛ بدین معنا که پس از تطبیق با مصداق، حالت اجبار و الزام می‌یابد و کسی نمی‌تواند از اجرای آن سر باز زند.^۲

۳. داشتن ضمانت اجرا

ضمانت اجرای قوانین از جانب دولت تضمین شده است و حکومت بدین منظور دادسراها، دادگاه‌ها و نهادهای مختلفی را تشکیل داده تا قوانین را به دقت اجرا، و متخلفان از قوانین را تنبیه و مجازات کنند.^۳

۴. داشتن قلمرو

قلمرو قانون، چارچوب مرزهای رسمی و بین‌المللی هر کشور است و در خارج از آن برای اتباع کشورهای دیگر قابل اجرا نیست. در واقع یکی از ویژگی‌های حاکمیت دولت‌ها، وضع و اجرای قانون در حیطه قلمرو مرزی و ارضی آنهاست.^۴

۱. جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۳۰ و ۳۱.

۲. همان، ص ۳۲ و ۳۳.

۳. جلال‌الدین مدنی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۶ و ۲۷.

۴. همان.

قانون اساسی^۱

الف) تعریف قانون اساسی

یکی از صاحب‌نظران حقوق اساسی، قانون اساسی را این‌گونه تعریف کرده است:

قانون اساسی متشکل از مجموعه قواعد و مقررات کلی است که شکل حکومت و سازمان عالی قوای سه‌گانه کشور و ارتباط آنها با یکدیگر و حقوق و آزادی‌های افراد را در مقابل دولت مشخص می‌کند.^۲

در تعریفی دیگر از قانون اساسی آمده است:

قانون اساسی مجموعه ضوابط و مقرراتی است که حقوق و آزادی‌های افراد در برابر دولت و وظایف دولت در مقابل مردم و نیز نوع تشکیلات حکومت و نهادهای حکومتی و قوای حاکم و روابط آنها با یکدیگر را بیان می‌نماید.^۳

با توجه به این دو تعریف، قانون اساسی هر کشور دارای چند ویژگی است:

۱. مجموعه مقررات کلی است که همه قوانین دیگر از آن سرچشمه می‌گیرند؛
۲. مشخص‌کننده شکل حکومت و سازمان عالی قوای کشور؛
۳. تعیین‌کننده چگونگی ارتباط قوا و وظایف و اختیارات آنها؛
۴. بیان‌کننده حقوق و آزادی‌های افراد در مقابل دولت؛
۵. تعیین‌کننده وظایف و اختیارات دولت در مقابل مردم؛
۶. مشخص‌کننده سایر نهادهای حکومتی و غیرحکومتی.

ب) انواع قانون اساسی

۱. قانون اساسی مدون و غیرمدون

قانون اساسی مدون به قانونی گفته می‌شود که با تشریفات خاص به تصویب مجلس مؤسسان یا مجمع صلاحیت‌داری رسیده باشد و به عنوان قانونی برتر و بادوام، ساختارهای کلی کشور را مشخص کند و هر کجا که لازم باشد بتوان به مواد یا اصول آن، با ذکر شماره، استناد

1. Constitution Law or Fundamental Law.

۲. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۷.

۳. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹.

نمود.^۱ در حال حاضر تمام کشورهای دنیا به جز انگلستان دارای قانون اساسی مدون هستند. قانون اساسی غیرمدون بدین معناست که متن مشخص مصوب و فصل‌بندی شده‌ای در یک کشور وجود نداشته باشد تا بتوان آن را قانون اساسی خواند. اصول قانون اساسی غیرمدون را باید از قوانین عادی، عرف و عادات و رسوم آن جامعه به‌دست آورد. البته این بدان معنا نیست که در کشوری نظیر انگلستان، قانون اساسی وجود ندارد و یا اعتبار اصول آن کمتر از قوانین اساسی دیگر است.

۲. قانون اساسی انعطاف‌پذیر و انعطاف‌ناپذیر (نرم و سخت)

قانون اساسی انعطاف‌پذیر یا نرم، قانونی است که تشریفات مربوط به بازنگری آن، با قوانین عادی هیچ تفاوتی ندارد و همانند آن آسان و ساده است؛ به‌گونه‌ای که متصدیان امور حکومتی به سهولت می‌توانند آن را به هرگونه تغییر دهند. قانون اساسی انگلستان نمونه برجسته‌ای از این نوع است که مجلس انگلستان می‌تواند به همان شیوه قوانین عادی، به اصلاح و تغییر آن اقدام کند.^۲ مزیت این گونه قوانین، همان خاصیت انعطاف‌پذیری و قابلیت انطباق آن با اوضاع و مقتضیات زمان است و ضعف آن نیز در این است که ذاتاً ناستوار می‌باشد و برای ثبات و دوام آن تضمینی نیست.^۳

قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر یا سخت به قانونی گفته می‌شود که تشریفات مربوط به بازنگری آن، با قوانین عادی تفاوت داشته و بلکه مشکل‌تر است تا قانونگذار نتواند به راحتی همانند قوانین عادی در آن دخل و تصرف کند. در توجیه انعطاف‌ناپذیری این گونه قوانین گفته شده که قانون اساسی به عنوان مظهر اراده عالی جامعه، فراتر از قوه مقننه و مجلس می‌باشد. به همین دلیل، اصلاح یا تغییر آن نباید تابع مقررات قوانین عادی باشد و مجالس نباید بتوانند آن را تحدید و یا تغییر دهند. مزیت این گونه قوانین آن است که باعث ایجاد نظامی باثبات می‌شود و ضعف آن نیز انعطاف‌ناپذیر بودن و سخت بودن در مقابل تغییرات

۱. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۸؛ بنگرید به: جعفر

بوشهری، حقوق اساسی، ص ۲۳ - ۲۱.

۲. همان، ص ۲۴ و ۲۵؛ محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۹؛ جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ص ۲۴ و ۲۵.

است.^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی از این نوع است.

۳. قانون اساسی با متن واحد و متعدد

معمولاً در بیشتر کشورها، نظیر جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی دارای متن واحد است. اما در برخی کشورها ممکن است قانون اساسی در چند مرحله تنظیم و تصویب شده باشد و به همین رو، دارای دو یا چند متن باشند. برای مثال، قانون اساسی مشروطیت ایران دارای دو متن بود. متن اصلی قانون اساسی مشروطیت که در سال ۱۲۸۵ شمسی به تصویب مجلس و به امضای مظفرالدین شاه رسیده بود، پنج فصل و ۵۱ اصل داشت، اما چون فوری نوشته شده بود و کامل نبود، مشروطه‌خواهان در سال ۱۲۸۶ متممی بر آن نوشتند و به امضای محمدعلی شاه رساندند که فصلی نداشت، ولی دارای ۱۰۷ اصل بود. گفتنی است، قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه نیز سه متن داشت.^۲

۴. قانون اساسی، با ارزش واحد و متفاوت اصول

متن قانون اساسی می‌تواند دو حالت داشته باشد: اول اینکه تمام مواد و اصول آن دارای ارزش واحدی باشند و هیچ اصلی نسبت به اصول دیگر، برتری و اهمیت بیشتری نداشته باشد. که آن را قانون اساسی با ارزش واحد اصول یا قانون اساسی یکدست می‌نامند؛ مانند قانون اساسی مشروطه. دوم اینکه ممکن است در پاره‌ای موارد، اصولی از قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و نسبت به اصول دیگر دارای ارزش و اعتبار بیشتری باشند و حتی قابل بازنگری، تغییر و یا اصلاح نباشند. برای مثال در متمم قانون اساسی مشروطیت به اصل دوم - مبنی بر حضور هیئتی از علمای طراز اول در مجلس شورای ملی برای جلوگیری از تصویب قوانین خلاف شرع - ارزش بسیاری داده شده بود و به صراحت آمده بود که این اصل تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه تغییرناپذیر است. به این گونه قوانین اساسی، قانون اساسی با ارزش متفاوت اصول یا قانون اساسی مختلط گفته می‌شود.^۳

۱. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۳ - ۱۶.

۲. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۸ و ۲۹؛ ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نوع دوم است؛ چراکه در یکی از اصول آن آمده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان می‌باشد.^۱

افزون بر این، در آخرین اصل قانون اساسی درباره بازنگری می‌خوانیم:

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت‌امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است.^۲

بدین‌سان، این اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ارزش و اعتبار بیشتری دارند و غیرقابل تغییر، اصلاح و بازنگری‌اند.

۵. قانون اساسی سکولار و قانون اساسی مذهبی

پاره‌ای از قوانین اساسی دنیا نسبت به دین و مذهب بی‌اعتنا نیستند و هرگونه امتیاز برای مذهب و اعتقادات مذهبی را مردود می‌دانند. اما با این همه، افراد می‌توانند از لحاظ شخصی اعتقادات مذهبی خود را داشته باشند و به مراسم و اعتقادات مذهبی خود عمل نمایند، ولی حق ندارند آن را در سازمان‌های دولتی و حکومتی تبلیغ کنند. این‌گونه قوانین را قانون اساسی سکولار یا غیرمذهبی می‌گویند.^۳

دسته‌ای دیگر از قوانین اساسی، دین و مذهب بیشتر مردم آن کشور را به عنوان دین و مذهب رسمی به رسمیت می‌شناسند و نهادهای اصلی کشور را نیز به ترویج این دو، مکلف می‌کنند و افزون بر این، اجازه نمی‌دهند خلاف اصول دین و مذهب رسمی کشور نیز در جامعه

قوانینی وضع شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این نوع است که با اصول دین و مذهب رسمی تشیع درهم‌آمیخته و در تمام اصول آن، این ویژگی به چشم می‌خورد. در واقع، مهم‌ترین تفاوت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قوانین اساسی بیشتر کشورهای دنیا در همین ویژگی است. به این‌گونه قوانین اساسی، قانون اساسی دینی و مذهبی گفته می‌شود.^۱

۶. قانون اساسی اعطایی، نیمه‌اعطایی و مردم‌سالار

اگر قانون اساسی را زمامدار بلامنازعی به عنوان امتیاز به مردم دهد، بدان قانون اساسی اعطایی یا اقتداری گفته می‌شود؛ مانند اعطای قانون اساسی توسط لویی هجدهم، پادشاه فرانسه، به هنگام تاجگذاری. همچنین بسیاری از دیکتاتورهای قرن نوزدهم و بیستم نیز از این طریق به قانون اساسی تن داده‌اند.^۲ گاه شکل‌گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق، ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می‌گیرد، که آن را قانون اساسی نیمه‌اعطایی یا نیمه‌اقتداری می‌خوانند؛ مانند قانون اساسی مشروطه ایران که با همکاری برخی از رجال مذهبی و سیاسی، نمایندگان مردم و نمایندگان پادشاه و توافق بین آنها تهیه گردید.^۳

اما در بیشتر موارد، قوانین اساسی کشورها ثمره نهضت‌ها و انقلاب‌های مردمی بوده است؛ بدین بیان که مردم پس از سال‌ها تلاش و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، پس از پیروزی با تشکیل مجالس مؤسسان یا برگزیدگان، قانون اساسی خود را تدوین کرده‌اند. البته در پاره‌ای از موارد، همان مجالس به نمایندگی از مردم، قانون اساسی را تصویب کرده و در بعضی موارد دیگر پس از تصویب مجالس، آن را به همه‌پرسی و رأی مردم گذارده‌اند.^۴

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بیشتر کشورهای انقلابی دنیا از این نوع‌اند. مردم ایران در سال ۱۳۵۷، پس از پیروزی، با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، موفق به تدوین آن شدند و سپس از طریق همه‌پرسی به تصویب نهایی مردم رسید و به اجرا درآمد و در سال ۱۳۶۸ نیز، پس از ده سال، مورد بازنگری قرار گرفت.

۱. همو، کلیات حقوق اساسی، ص ۲۹.

۲. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان.

۱. قانون اساسی، اصل ۴.

۲. همان، اصل ۱۷۷.

۳. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۹ و ۳۰.

ج) ویژگی‌های ضروری قانون اساسی

از نظر بسیاری از حقوق‌دانان و استادان علم حقوق، قانون اساسی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. تعیین نوع حکومت و ارکان آن

مهم‌ترین و اولین ویژگی قانون اساسی این است که نوع حکومت، ارکان و پایه‌های آن و نیز وظایف و اختیارات هر یک را به صراحت بیان کرده باشد. در اصل اول قانون اساسی اعلام شده که حکومت ایران، جمهوری اسلامی است. افزون بر این، در اصول دیگر آن به‌ویژه اصول ۵، ۵۷، ۱۰۷ و ۱۱۰، رهبری و قوای سه‌گانه نیز مشخص شده‌اند.

۲. بیان اصول کلی

قانون اساسی باید متضمن اصول کلی باشد؛ به‌گونه‌ای که آنها پایه و اساسی برای سایر اصول باشند. در فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول کلی آن معین شده است. این اصول، مبنایی برای دیگر اصول‌اند و اهداف و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های نظام و دولت جمهوری اسلامی را مشخص می‌کنند.^۱

۳. کلی بودن

قانون اساسی نباید وارد جزئیات شود؛ زیرا بیان تفصیل و جزئیات با قوانین عادی است. قید جزئیات در قانون اساسی، آن را از حالت بنیادی خارج می‌کند و از عمر آن می‌کاهد و فرصت نمی‌دهد تا با شرایط جدید انطباق یابد.^۲

۴. انطباق با مبانی اعتقادی و فرهنگی جامعه

قانون اساسی باید با مبانی اعتقادی، مذهبی، ارزشی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و پیشینه تاریخی و آداب و رسوم جامعه مطابقت داشته باشد تا بتواند برای مدتی طولانی دوام یابد.^۳

۱. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۳۹.

۲. همان.

۳. همان.

۵. قابلیت اجرا

اعتبار قانون اساسی وقتی کامل است که تمام اصول آن اجرا شود. اگر بخشی از اصول قانون اساسی اجرا نگردد و یا اجرای آن به تعویق افتد، آن قانون متزلزل و سُست است و بدان معناست که نویسندگان آن، شرایط و اوضاع کشور و جامعه را در نظر نگرفته‌اند.

۶. وضوح و شفافیت

اصول قانون اساسی باید روشن، صریح و بدون ابهام باشد. قانون اساسی که از ابتدا راه تفسیر، تعبیر و نتیجه‌گیری دویپهلو را باز بگذارد، ناقص است؛ چراکه هر گروه و فردی سعی خواهد کرد از محتوای اصولی که به نفع اوست، استفاده کند یا اصول را در جهت منافع خود و یا گروهش تفسیر نماید. در هر حال، چنین قانونی راه را برای ایراد و اشکال باز نهاده و خود منشأ اختلاف است.^۱

۷. پیش‌بینی بازنگری در قانون اساسی

بازنگری در قانون اساسی یعنی الحاق و یا تغییر یک یا چند اصل که این خود نیز به عنوان یک اصل در قانون آمده است؛ زیرا از یک‌سو، قانون زاییده نیازها و شرایط خاص بشر است و از سوی دیگر، این نیازها و شرایط همواره در حال تغییرند. از این‌رو، قانون باید متناسب با آن شرایط و نیازها تغییر یابد و اصلاح شود.

در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مسئله تجدیدنظر پیش‌بینی نشده بود، از این‌رو مسئولان نظام را در دهه اول انقلاب با مشکل روبه‌رو کرد. در سال ۱۳۶۸ امام خمینی ره دستور بازنگری قانون اساسی را صادر کرد که یکی از موارد لازم برای بازنگری، پیش‌بینی تجدیدنظر در آن بود. به همین دلیل، اصل ۱۷۷ با عنوان بازنگری در قانون اساسی بدان افزوده شد. براساس این اصل، در صورت نیاز به بازنگری در قانون اساسی ابتدا رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح و بازنگری را مشخص می‌کند پس از آن، موارد بازنگری شده باید به تأیید رهبری برسد و سپس به همه‌پرسی گذارده شود.

۱. همان، ص ۳۲.

۸. پیش‌بینی مفسر قانون اساسی

قانون اساسی به‌ویژه از این‌رو که باید کلی باشد، ممکن است موارد ناگفته و مبهم بیشتری داشته باشد. به همین دلیل، ضرورت و اهمیت تفسیر در آن دو چندان می‌شود. بر این اساس در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این اصل مهم توجه شده است:

تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.^۱

۹. عدم تعارض درونی

اصول قانون اساسی باید در تعارض با یکدیگر نباشند و هیچ اصلی، اصل دیگر را نفی نکند. در این راستا، تدوین‌کنندگان قانون اساسی باید نهایت دقت خود را به‌کار برند تا اصول مصوب با یکدیگر هم سمت و سو و هماهنگ باشند.^۲

۱۰. برتری بر دیگر قوانین

قانون اساسی مهم‌ترین، معتبرترین و اصلی‌ترین قانون است و هیچ قانونی نمی‌تواند خلاف آن باشد و یا آن را نفی کند. از این‌رو، معیار و شاخص همه قوانین در دنیا، قانون اساسی است. علت اهمیت ویژه قانون اساسی و برجسته بودن آن در میان سایر قوانین آن است که ساختارهای کلی حقوقی و سیاسی هر جامعه را مشخص می‌کند. احترام به قانون اساسی، یعنی ضمانت ثبات، تداوم و استحکام چهارچوب‌های حکومت، دولت، نظام سیاسی و حاکمیت مستقر در هر کشور. به همین‌رو، در تمام کشورهای دنیا، نهادی نظارتی برای تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی تشکیل شده تا هیچ قانونی برخلاف قانون اساسی تصویب و اجرا نشود. برای مثال در نظام جمهوری اسلامی ایران این وظیفه برعهده شورای نگهبان، در آمریکا و هند برعهده دیوان عالی کشور، در فرانسه برعهده شورای قانون اساسی و در آلمان، ایتالیا و ترکیه برعهده دادگاه قانون اساسی است.

۱. قانون اساسی، اصل ۹۸.

۲. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۴۱.

د) پیشینه قانون اساسی در ایران

۱. قانون اساسی مشروطیت

در سال‌های آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با توجه به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آمده، مردم ابتدا به‌صورت پراکنده و سپس در حرکت‌های سازمان‌یافته، به شیوه حکومتی شاه و درباریان اعتراض کردند. قشرها و طبقات مختلف مردم، کوشیدند با بهره گرفتن از روش‌های سنتی، یعنی بست‌نشینی و مهاجرت به اماکن مذهبی و راهپیمایی، خواسته‌های خود را به اطلاع شاه و درباریان برسانند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات سازمان‌یافته مردم پایتخت، مهاجرت به شاه عبدالعظیم و تحصن در آنجا بود. مظفرالدین شاه نیز که پس از کشته شدن پدرش به سلطنت رسیده بود، کوشید با صدور فرمانی مبنی بر تأسیس عدالتخانه به منظور «اجرای احکام شرع»، خشم مردم را فرونشاند، با این فرمان نه اقتدار شاه محدود می‌شد و نه حق ملت ادا می‌گردید. افزون بر این، دولت برخلاف وعده‌های خود، به دستگیری و قتل‌عام مردم ادامه داد. از همین‌رو، مردم با بست‌نشینی و مهاجرت به قم، به مبارزه خود شکلی سازمان‌یافته‌تر و هدف‌دارتر بخشیدند. این بار مردم دیگر طالب تأسیس عدالتخانه و عزل شهردار تهران - حاکم تهران - نبودند، بلکه از موضع قدرت خواستار عزل عین‌الدوله، صدراعظم، تأسیس مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی شدند. رهبری منسجم نهضت توسط روحانیون - از جمله آیات عظام طباطبایی و بهبهانی - و مشارکت طبقات مختلف مردم و مشخص بودن هدف و خواسته‌های آنان، مظفرالدین شاه را به تسلیم وادار کرد؛ به‌گونه‌ای که عین‌الدوله از کار برکنار شد و میرزا نصرالله‌خان نائینی را به جای او نشست. مظفرالدین شاه سپس در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ شمسی با صدور فرمانی دستور داد مجلس مشورتی، از منتخبان شاهزادگان، علما، اعیان و اشراف، ملاکین، تجار و اصناف تشکیل شود تا در امور دولتی و مصالح عامه مشاوره کنند و آرای خود را توسط دولت به اطلاع شاه برسانند تا پس از توشیح به اجرا گزارد شود.^۱

۱. علی وفادار، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، ص ۶۲-۱۶.

این فرمان همانند فرمان پیشین، به خواسته‌های مردم هیچ اشاره‌ای نمی‌کرد و با تقسیم‌بندی طبقاتی خاص خود، هیچ‌گونه حقی برای بیشتر جمعیت ایران یعنی کشاورزان قائل نمی‌شد. از این‌رو، مردم از مبارزه عقب نشستند؛ تا جایی که مظفرالدین شاه مجبور شد چهار روز بعد فرمان دیگری در تکمیل فرمان قبلی صادر کند و برای به رسمیت شناختن حقی حاکمیت تمامی طبقات مردم، دولت را به برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس مأمور نماید. مشروطه‌خواهان نیز بلافاصله در مدرسه نظام گرد آمدند و تصمیم گرفتند نظام‌نامه‌ای برای برگزاری انتخابات مجلس شورا تدوین کنند. این نظام‌نامه که صنفی بود، توسط حسن و حسین پیرنیا - پسران میرزا نصرالله‌خان - و شماری از شخصیت‌های خوش نام چون صنیع‌الدوله، مخبرالسلطنه و مخبرالملک تهیه شد و سپس به تأیید شاه رسید. بدین‌سان، انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی در تهران برگزار و نخستین مجلس قانونگذاری با خطابه مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ شمسی افتتاح شد.^۱

یک. چگونگی تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن

در مجلس اول شورای ملی که در واقع مجلس مؤسسان نیز تلقی می‌شد، لزوم تنظیم قانون اساسی احساس شد. طرح اولیه قانون اساسی را شخصیت‌های سیاسی آگاه به قوانین اساسی کشورهای اروپایی پس از ده روز، از افتتاح مجلس، تهیه و توسط صدراعظم برای تصویب، به مجلس شورای ملی تقدیم کردند، اما بین نمایندگان دولت و نمایندگان مردم اختلاف افتاد. سرانجام کمیسیون پنج نفره‌ای متشکل از برگزیدگان مجلس و نمایندگان دولت، مأمور حل اختلاف شد. دولت که تحت فشار شدید افکار عمومی و نمایندگان مجلس قرار داشت، متن قانون اساسی را که پنج فصل و ۵۱ اصل داشت، با تغییرات جزئی این کمیسیون در اختیار مجلس نهاد و مجلس نیز آن را در سال ۱۲۸۵ به تصویب رساند. سه روز بعد، مظفرالدین شاه که آخرین روزهای حیات خود را می‌گذراند، آن را امضا و ده روز بعد فوت کرد و فرزند مستبد وی، محمدعلی میرزا بر تخت سلطنت نشست.^۲

۱. علیرضا ازغندی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

هرچند در قانون اساسی، مسئولیت قانونگذاری به نمایندگان مردم واگذار شده بود اما در هیچ اصلی از آن به استقلال قوه قضاییه، تفکیک قوا، حقوق و آزادی‌های مردم و نیز چگونگی رابطه حکومت با مردم که از اصول اساسی حکومت‌های مردمی، دموکراسی و مشروطه است اشاره نشده بود. با توجه به این ضعف‌های اساسی، نمایندگان مجلس بر آن شدند تا با نوشتن یک متمم، کاستی‌های آن را برطرف کنند. بدین منظور، مجلس تعدادی از نمایندگان را مأمور تهیه و تدوین متمم قانون اساسی کرد، اما این کار هشت‌ماه به طول انجامید، چراکه محمدعلی شاه و عوامل و عناصر مستبد داخلی، با توسل به حربه‌های مختلف از طرح آن جلوگیری می‌کردند. از سوی دیگر، بر سر نوشتن این متمم نیز بین مشروطه‌خواهان اختلاف افتاده بود؛ به‌ویژه بین روحانیان که به دو دسته اکثریت مشروطه‌طلب و اقلیت طرفدار مشروعه تقسیم شده بودند.^۱

سرانجام پس از بحث‌ها و مشاجره‌های بسیار بین نمایندگان مردم و طرفداران دولت و به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و نیز با قیام سراسری مردم و هجوم به تهران، دولت مجبور شد، متمم ۱۰۷ ماده‌ای قانون اساسی را تقدیم مجلس کند. مجلس نیز آن را در سال ۱۲۸۶ از تصویب گذارند که پس از امضای اکراه‌آمیز شاه به اجرا نهاده شد.^۲

دو. ویژگی‌های قانون اساسی مشروطیت

۱. مشروطیت، تاریخ اندیشه سیاسی و شیوه و ساختار قدرت حکومتی ایران را متحول کرد و باعث دگرگونی‌های بنیادی بسیار شد. در واقع قانون مشروطه برای نخستین بار مسئله پارلمان، حقوق مردم و مبنای قدرت سیاسی را مطرح کرد و در سلب اختیارات نامحدود شاه و نفی استبداد مطلقه و ضرورت حاکمیت مردم، تأثیری بسزا داشت.

۲. طبق اصل ۳۵ متمم قانون اساسی، دولت و سلطنت در ایران جنبه مردمی یافت و از سویی شرط حاکمیت بر ملت برای مقام سلطنت و هیئت دولت و نمایندگان مجلس - به موجب اصل ۱۱ قانون اساسی و اصول اول و ۵۸ متمم قانون اساسی - نیز اعتقاد به دین اسلام و متدین بودن به آن قید شد. حاکمیت شرع مقدس اسلام بر مصوبات مجلس به موجب اصل

۱. همان، ص ۲۰۰؛ بنگرید به: علی وفادار، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، ص ۷۸ - ۷۶.

۲. همان.

دوم متمم قانون اساسی، کاملاً مشهود بود. این اصل مقرر می‌داشت در هر زمان، هیئتی دست‌کم به تعداد پنج نفر متشکل از مجتهدان و فقهای آگاه به مقتضیات زمان، مأمور بررسی قوانین و مسائل مطرح‌شده در مجلسین باشند تا با قوانین اسلام مغایرتی نداشته باشد. اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، وضع، انشا و اجرای قوانین را بسته به عدم مخالفت با موازین شرعی می‌دانست. همین اصل و اصول ۷۱ و ۸۳ متمم قانون اساسی، بر حق دخالت مستقیم روحانیان در قوه قضاییه تأکید داشت.^۱

۳. اصول ۸ تا ۲۵ متمم قانون اساسی مشروطه، حقوق ملت را برمی‌شمرد و بر حفظ و حراست آن تأکید می‌کرد. مطابق این اصول، تمام مردم در برابر قانون متساوی‌الحقوق و از حیث جان، مال، مسکن و شرف نیز مصون از هر نوع تعرض بودند. از دیگر اصول مربوط به حقوق ملت، می‌توان به برخورداری مردم از تأمین اجتماعی، مسکن مناسب، آموزش رایگان، مراجعه به دادگاه، انتخاب و کیل و داشتن تابعیت اشاره کرد. افزون بر این شد هیچ ملکی را از تملک صاحبش خارج کرد و هیچ‌یک از ایرانیان را نفی بلد نمود یا از اقامت در محلی معین منع کرد. همچنین تفتیش عقاید ممنوع بود و آزادی قلم و بیان تضمین شده و آزادی مطبوعات، احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات سیاسی با داشتن شرایطی آزاد بود.^۲

۴. در قانون اساسی و متمم آن با ایجاد محدودیت‌های قانونی، سعی شده بود از نفوذ نیروها و قدرت‌های خارجی در امور حیاتی کشور جلوگیری شود؛ بدین گونه که عهدنامه‌ها، تشکیل شرکت‌های خارجی، واگذاری هرگونه امتیاز و نیز دریافت هرگونه وام خارجی مشروط به تصویب مجلس شورای ملی شده بود.^۳

۵. بر طبق اصل ۳۶ متمم قانون اساسی، مقام سلطنت از طرف ملت و توسط مجلس مؤسسان به شخص شاه تفویض می‌شد. شاه فرماندهی کل‌قوا را برعهده داشت و اعلان جنگ و عقد صلح و همچنین عزل و نصب وزراء، فرماندهان نظامی و اعطای درجات نظامی با او بود. در عین حال، شاه از هرگونه مسئولیت مبرا بود و وزراء در قبال کارهای خود به

مجلس پاسخگو بودند. شاه حق انشا و توصیه قانون را داشت، ولی اجرای آنها منوط به عدم مخالفت با موازین شرع بود.^۱

اما آن چیزی که مشروطه‌خواهان اولیه و نویسندگان قانون اساسی و متمم آن می‌خواستند، به دو علت در طول ۷۲ سال عمر مشروطیت تحقق نیافت: یکی تغییراتی که در قانون اساسی داده شد و بر پایه آن، به تدریج از قدرت مردم کاسته و بر نفوذ شاه افزوده گردید و دیگری تعارض روزافزون بین سخن و عمل مجریان.

سه. ضعف‌های محتوایی قانون اساسی مشروطیت

قانون اساسی مشروطیت و متمم آن جدای از جوانب مثبت آن، هم از نظر چگونگی تدوین و هم از جهت محتوا، دارای اشکالات و نقص‌ها و تضادهایی بود.

۱. اصول قانون اساسی را باید به مثابه برنامه‌ای کلان و طولانی مدت دانست. بنابراین قانون اساسی می‌باید دارای اصول کلی باشد و در آن از پرداختن به مسائل جزئی و مطالب کم‌اهمیت دوری شود؛ در حالی که بسیاری از اصول مندرج در قانون اساسی و متمم آن، این ویژگی را نداشت و به چگونگی اداره مجلس مربوط می‌شد.

۲. در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، هیچ‌گونه نظم و ترتیب منطقی میان فصول و اصول وجود نداشت و حتی در برخی از موارد تناقض‌های آشکاری بین اصول آن دیده می‌شد. برای مثال، اصول ۱۵ تا ۲۱، که قانونگذاری در تمام امور را برعهده هر دو مجلس شورای ملی و سنا نهاده بود، با اصول ۲۳ تا ۲۵ در تعارض بود؛ چراکه براساس این اصول تصویب تأسیس شرکت‌ها، واگذاری امتیازات، استقراض و عقد قراردادهای فقط به مجلس شورای ملی محول شده بود. همچنین تمام امور مالی منوط به تصویب مجلس شورای ملی بود و سنا از اعمال این حق محروم بود.

۳. مسئله حق حاکمیت ملی در اصل ۲۶ متمم قانون اساسی، با حقوق سلطنت که در اصول ۳۵ تا ۵۵ متمم آن ذکر شده بود، منافات داشت.

۴. مهم‌ترین تعارض قانون اساسی مشروطه در اصل تفکیک قوا بود؛ بدین بیان که

۱. بنگرید به: قانون اساسی مشروطه و متمم آن.

۲. همان، اصل ۲۵ - ۸.

۳. همان، اصل ۲۵ - ۲۳ و اصل ۱۰۶ متمم آن.

۱. همان، اصل ۳۶، ۴۶، ۴۷، ۵۰ و ۵۱.

از سوی دراصل ۲۷ متمم قانون اساسی، دو قوه مقننه و مجریه «مخصوص شاه» دانسته شده بود و از سوی دیگر، در اصل بعدی، بر جدایی و تفکیک سه قوه از یکدیگر تأکید گردیده بود. ۵. مشخص نشده بود که چه شخص یا نهادی مجاز به تفسیر قانون اساسی است. توضیح اینکه در اصل ۲۷ متمم آن، شرح و تفسیر قوانین از وظایف خاص مجلس شورای ملی بود، اما مشخص نبود که منظور شرح و تفسیر قوانین عادی مصوب مجلس است، یا شامل قانون اساسی نیز می‌شود.

چهار. تغییرات قانون اساسی مشروطیت و متمم آن

تدوین‌کنندگان قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، طریق تجدیدنظر در قوانین مذکور را پیش‌بینی نکرده بودند؛ زیرا نمی‌خواستند با پیش‌بینی تجدیدنظر در آن، بهانه‌ای به‌دست پادشاهان و درباریان مستبد قاجار بدهند که هرگاه خواستند در این قوانین به نفع خودشان تغییراتی ایجاد کنند. اما پس از کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان توسط دولت انگلیس، قانون اساسی و متمم آن نیز به کرات تغییر یافت و در راستای اهداف رژیم پهلوی، ماهیت و محتوای آن دچار دگرگونی اساسی شد و در نتیجه حکومت مشروطه دوباره به پادشاهی مطلقه تبدیل گردید. تغییرات به‌عمل آمده در طول سلطنت پهلوی‌ها - پدر و پسر - عبارت است از:

۱. در سال ۱۳۰۴ رضاخان با تشکیل مجلس مؤسسان، اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را تغییر داد و سلطنت را که مربوط به پادشاهان قاجار و فرزندان پسر آنها بود، به خود و فرزندانش - به صورت موروثی - واگذار کرد. افزون بر آن، وی سن قانونی ولیعهد را نیز تغییر داد.^۱

۲. در سال ۱۳۱۰ به دستور رضاخان اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی تغییر کرد و براساس آن، تغییر محل مأموریت قضات بلامانع اعلام شد و بدین ترتیب استقلال قاضی زیر سؤال رفت و در خدمت رضاخان قرار گرفت.^۲

۳. در سال ۱۳۱۷ اصل ۳۷ متمم قانون اساسی در راستای اهداف رضاخان و انگلیس تفسیر گردید و بر پایه آن، شرط «ایرانی‌الأصل» بودن مادر ولیعهد تغییر یافت؛ بدین معنا که

۱. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹؛ علی وفادار، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، ص ۱۸۲.

اگر مادر ولیعهد ایرانی نبود، به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس می‌توان صفت ایرانی‌الأصل را به مادر ولیعهد اعطا کرد. دلیل این کار آن بود که ولیعهد - محمدرضا - قصد داشت با فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر ازدواج کند. همسر شاه نیز طبق قانون باید ایرانی‌الأصل باشد تا فرزندش ولیعهد بعدی به‌شمار آید و این برخلاف قانون بود. بدین‌سان، با این‌گونه تفسیر شگفت‌انگیز از قانون اساسی، فوزیه ایرانی‌الأصل شد.^۱

۴. در سال ۱۳۲۸ بار دیگر مجلس مؤسسان به دستور محمدرضا پهلوی تشکیل شد و با تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی به شاه اجازه داده شد مجلسین را تعطیل کند. به موجب اصل جدید، شاه می‌توانست، تنها با ذکر علل انحلال، هر یک از دو مجلس را جداگانه و یا در آن واحد منحل نماید و دستور تجدید انتخابات دهد.^۲ بدین ترتیب، مهم‌ترین رکن مشروطیت که مجالس بودند به‌راحتی توسط شاه قابل انحلال شدند. درواقع می‌توان گفت حکومت استبدادی محمدرضا پهلوی از این تاریخ آغاز شد. ناگفته نماند مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا نیز جای مجلس مؤسسان را گرفتند.

۵. در سال ۱۳۴۶ هم‌زمان با جشن‌های تاجگذاری، با تشکیل جلسه مشترک مجلسین به عنوان مجلس مؤسسان، بار دیگر اصل ۳۸ متمم قانون اساسی بدین شکل تغییر کرد: در صورتی که ولیعهد به بیست سالگی نرسیده باشد و شاه فوت کند یا به هر دلیل دیگر در مسند نباشد، مادر ولیعهد به عنوان نایب‌السلطنه قدرت را در اختیار خواهد گرفت.^۳ دلیل این کار آن بود که شاه می‌ترسید در صورت ترور یا فوت او، حکومت پهلوی دچار مشکل شود؛ چراکه ولیعهد به سن قانونی نرسیده بود.

با توجه به تغییرات پی‌درپی قانون اساسی مشروطه که در زمان رضاخان و محمدرضا پهلوی انجام شد، روح، ماهیت و محتوای مردمی بودن و مشروطیت که درواقع تقسیم قدرت بین شاه، دولت، مجلس و قوه قضاییه بود، از بین رفت. بدین ترتیب، حکومت مشروطه تبدیل به پادشاهی مطلقه گردید و تنها در ظاهر، نظام حکومتی ایران مشروطه سلطنتی بود. به

۱. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹.

۲. قانون اساسی مشروطه و متمم آن، اصل ۴۸.

۳. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰.

همین دلیل از آغاز دهه ۱۳۴۰ مردم و روحانیت به‌ویژه امام خمینی ره رژیم شاه را مورد انتقاد قرار دادند. امام خمینی ره در آغاز مبارزه علنی خود علیه رژیم شاه از او خواست به قانون مشروطه عمل نماید و سلطنت کند. ایشان نسبت به تعطیلی مجلس نیز به‌شدت اعتراض کرد، اما شاه نه‌تنها به این نصایح توجهی نکرد، بلکه ایشان را دستگیر و زندانی و سپس از ایران تبعید نمود.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یک. مقدمات تدوین قانون اساسی

فکر تدوین قانون اساسی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و به هنگام اقامت امام خمینی ره در پاریس به‌وجود آمد و پیش‌نویس اولیه آن نیز در همانجا تهیه گردید و پس از آن در ایران مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفت. امام خمینی ره پس از ورود به ایران و به هنگام سخنرانی در بهشت زهرا، تشکیل مجلس مؤسسان را به مردم وعده داد. افزون بر این، ایشان هنگام تعیین دولت موقت، یکی از وظایف آن را تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید اعلام کرد. دولت موقت پس از تشکیل شورای عالی طرح‌های انقلاب، تهیه طرح پیش‌نویس قانون اساسی بر مبنای ضوابط اسلامی را به این شورا واگذار کرد. سپس طی جلسه مشترک اعضای دولت موقت و اعضای شورای انقلاب در حضور امام خمینی ره در قم، از تشکیل مجلس مؤسسان صرف‌نظر شد و با تصویب اکثریت این جلسه و موافقت امام، مقرر گردید مجلس بررسی قانون اساسی - معروف به خبرگان - با تعداد اعضای کمتری تشکیل گردد و پس از تصویب آن، قانون اساسی به همه‌پرسی گذارده شود.^۱

دو. تشکیل مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی

پس از موافقت امام خمینی ره با تشکیل مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی، ایشان طی فرمانی خطاب به نخست‌وزیر دولت موقت، دستور داد برای اینکه ملت ایران هرچه زودتر سرنوشت مملکت خویش را به‌دست گیرد و ثمره انقلاب خود را به‌دست آورد، قانون انتخابات این مجلس هرچه سریع‌تر به تصویب برسد. به همین دلیل در اجرای این

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸.

فرمان، لایحه قانونی انتخابات آن در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۴ به تصویب شورای انقلاب رسید. براساس این قانون، شمار نمایندگان این مجلس با احتساب نمایندگان اقلیت‌های مذهبی ۷۳ نفر بود که قرار شد با رعایت جمعیت و ضوابط جغرافیایی استان‌ها بر مبنای هر پانصد هزار نفر یک نماینده انتخاب شود. پس از آن در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۵۸ انتخابات این مجلس برگزار شد و در ۲۹ مرداد همان سال، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با پیام امام خمینی ره آغاز به کار کرد.^۱ بدین ترتیب، مردم ایران برای دومین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش خود را در تثبیت نظام ایفا نمودند.

سه. همه‌پرسی تصویب قانون اساسی

پس از تشکیل این مجلس، دولت موقت نیز طرح اولیه و پیش‌نویس قانون اساسی را به خبرگان منتخب مردم تقدیم کرد که دارای ۱۵۱ اصل بود. این پیش‌نویس از همان ابتدای کار خبرگان، مورد انتقاد آنها قرار گرفت. به همین دلیل، متون پیشنهادی دیگر و طرح‌های کمیسیون‌های خبرگان نیز مورد بررسی قرار گرفت. در هر حال، مجلس خبرگان با تشکیل کمیسیون‌ها و جلسات عمومی و پس از چند ماه بررسی کارشناسانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در دوازده فصل و ۱۷۵ اصل، تصویب کرد و در آذرماه ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذارد که از میان ۱۵/۷۵۸/۹۵۶ نفر شرکت‌کننده، ۱۵/۶۸۰/۳۲۹ نفر به آن رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی به تصویب مردم رسید و از این تاریخ به اجرا گذارده شد و تمام ارکان، نهادها، سازمان‌ها و قوای حاکم نظام به شکل قانونی درآمد و بدین‌سان، نظام نوپای ایران از نظر حقوقی و ساختاری به‌طور کامل تثبیت شد.^۲

چهار. بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از ویژگی‌های مهم قانون اساسی، پیش‌بینی چگونگی تجدیدنظر در آن است. قانون اساسی ۱۳۵۸ به دلیل دگرگونی‌های سریع ناشی از انقلاب اسلامی، در کوتاه‌ترین زمان به تصویب رسید، بی‌گمان سرعت در تصویب این قانون بنیادین - که همه امور و شئون

۱. همان، ص ۲۸ و ۲۹؛ جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۹.

۲. علی وفادار، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری

جامعه بر پایه آن است - نمی‌توانست بدون اشکال باشد. یکی از اشکال‌های اساسی قانون اساسی، عدم پیش‌بینی چگونگی بازنگری و تجدیدنظر در آن بود.^۱ گذشته از این، اشکالات ناشی از پراکندگی امور در تجربه ده ساله نظام، نشان داد با مدیریت غیرمنسجم، امور به‌درستی سامان نمی‌پذیرد. بدین دلیل بود که فکر بازنگری قانون اساسی شدت گرفت،^۲ تا اینکه در بهار سال ۱۳۶۸ از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای عالی قضایی طی دو نامه جداگانه، درخواست تجدیدنظر در قانون اساسی تقدیم امام خمینی ره گردید. به دنبال آن، امام در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ طی حکمی به رئیس‌جمهور وقت دستور بازنگری را صادر کرد و اعضای آن را مشخص و موارد بازنگری را نیز معین نمود.^۳ یکی از موارد درخواست بازنگری از سوی امام، پیش‌بینی اصل بازنگری در قانون اساسی بود. به همین رو در فصل چهاردهم و اصل ۱۷۷ چگونگی بازنگری در قانون اساسی مشخص شد.

فصل دوم

اصول و مبانی قانون اساسی

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۶.

حقوق دانان بر این نظراند که قانون اساسی از نظر فنی و ترتیب فصل‌بندی و اصل‌بندی، باید دارای ویژگی‌هایی باشد از جمله، متکی بودن بر اصول کلی حقوقی و اینکه محتویاتش نیز همواره نتیجه منطقی آن اصول باشد. به سخن دیگر، قانون اساسی باید متضمن اصول کلی باشد و این اصول نیز به عنوان مبانی کلی آن نظام قرار گیرد.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین امر توجه کرده و فصل اول تا پنجم را به این اصول و مبانی کلی اختصاص داده‌اند.

نوع حکومت در ایران

طبق اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رضی الله عنه، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند.^۱

بنابراین نظام سیاسی در ایران، جمهوری اسلامی است که دارای دو رکن جمهوریت و اسلامی بودن است.

الف) جمهوری بودن

جمهوری که در مقابل نظام سلطنتی قرار می‌گیرد، حکومتی است که در آن باید شرایط زیر

۱. قانون اساسی، اصل ۱.

فراهم باشد:

اول اینکه، حاکم یا حاکمان به طور مستقیم توسط مردم یا غیرمستقیم توسط نمایندگان مردم انتخاب می‌شوند؛ مانند انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراهای شهر و روستا و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری که به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند و یا انتخاب رهبر که به طور غیرمستقیم توسط خبرگان رهبری صورت می‌گیرد.

دوم اینکه، دوره زمامداری در نظام جمهوری محدود است. مثلاً دوره ریاست‌جمهوری در ایران چهار سال است و هرکس بیش از دو بار - به صورت پیاپی - نمی‌تواند به این مقام انتخاب شود. دوره رهبری نیز محدود است و طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی، نمایندگان مجلس خبرگان می‌توانند رهبر را عزل و از کار برکنار کنند و فرد دیگری را به جای او برگزینند. سوم اینکه، حاکم یا حاکمان هیچ امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و همانند تمام مردم، تابع قانون و مسئول تمام اعمال خویش‌اند. در قانون اساسی در این باره آمده است:

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.^۱

از آنجا که رهبر به عنوان بالاترین مقام سیاسی در کشور، در برابر قوانین با سایر مردم کشور مساوی است، دیگر هیچ مقامی نمی‌تواند از این جهت استثنا باشد و نسبت به دیگران امتیاز شخصی داشته باشد.

چهارم اینکه، به عکس نظام‌های سلطنتی، در حکومت جمهوری، حاکم یا حاکمان دارای مسئولیت مضاعف حقوقی و سیاسی‌اند. قانون اساسی برای مقام رهبری،^۲ ریاست‌جمهوری^۳ و وزیران،^۴ مسئولیت سیاسی در حد عزل و مسئولیت حقوقی تا حد محاکمه و محکومیت قائل شده است.

پنجم اینکه زمامداری و اداره کشور با اتکالی به آرای عمومی است. قانون اساسی

۱. همان، اصل ۱۰۷.

۲. همان، اصل ۱۱۱ و ۱۴۲.

۳. همان، اصل ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۰ و ۱۴۲.

۴. همان، اصل ۱۳۷، ۱۴۰ و ۱۴۲.

در این باره می‌گوید:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکالی آرای عمومی اداره شود.^۱

ب) اسلامی بودن

با وجود تضاد ظاهری مفاهیم «جمهوری» و «اسلامی»، می‌توان چنین دریافت که «جمهوری» ناظر به شکل حکومت است و اسلامی نیز مربوط به محتوای آن. نظر به اینکه اکثریت مردم با اعتقاد دیرینه خود به دین اسلام، محتوای حاکمیت اسلامی را در قالب جمهوری برگزیده‌اند، بین این دو پیوندی تنگاتنگ ایجاد شده است. بدین ترتیب، اراده آزاد و اسلامی مردم به صورت «مشارکت همگانی» - برای تعیین نظام سیاسی کشور - «جمهوری اسلامی» را پدید آورده است. اسلامی بودن نظام و استمرار آن نیز به دو طریق تأمین شده است:

۱. ولایت فقیه

یکی از راه‌های پیش‌بینی شده برای حفظ و استمرار اسلامیت نظام، سپردن رهبری و هدایت این نظام، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، به دست فقیهی عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر است.^۲

افزون بر این، قوای حاکم نیز زیر نظر اوست.^۳

۲. اسلامی بودن قوانین و مقررات

طبق قانون اساسی، همه قوانین و مقررات جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و جز اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است.^۴ ناگفته نماند که این اصل جزء اصول و مبانی نظام است و از همین رو غیرقابل تغییر و بازنگری است.^۵

۱. همان، اصل ۶.

۲. همان، اصل ۵.

۳. همان، اصل ۵۷.

۴. همان، اصل ۴.

۵. همان، اصل ۱۷۷.

برای اجرای دقیق این اصل، نهادی نظارتی با عنوان شورای نگهبان در نظر گرفته شده که شش نفر از اعضای آن باید فقیه و مجتهد باشند. این شش نفر توسط مقام رهبری انتخاب می‌شوند و وظیفه اصلی آنها نیز جلوگیری از تصویب قوانین مخالف شرع اسلام است.^۱

اصول و مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی

براساس قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه ایمان به این مبانی:

۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛
۲. وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین؛
۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛
۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛
۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تدوam انقلاب اسلامی؛
۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:
 - یک. اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین علیهم‌السلام؛
 - دو. استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛
 - سه. نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.^۲

وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران موظف است برای رسیدن به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای این امور به کار بندد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان، تقوا و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی؛

۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و

۱. همان، اصل ۴ و ۹۶ - ۹۱.

۲. همان، اصل ۲.

رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛

۳. آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛

۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛

۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛

۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛

۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛

۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛

۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛

۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری؛

۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور؛

۱۲. بی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و

برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه؛

۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها؛

۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد - از زن و مرد - و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای

همه و تساوی عموم در برابر قانون؛

۱۵. توسعه و تحکیم برادری و تعاون عمومی بین همه مردم؛

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه

مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.^۱

دین و مذهب رسمی کشور

ایران کشوری است که بیشتر مردمش اسلام را پذیرفته و آن را آیین تمام شئون زندگی خویش

۱. همان، اصل ۳.

قرار داده‌اند. افزون بر این، اکثریت همین مسلمانان نیز شیعه هستند. بنابراین بدیهی است قانون اساسی نمی‌توانست نسبت به این امر بی‌توجه باشد. به همین‌روی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی بدان رسمیت داده و با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و رهبری آن، دین و مذهب رسمی کشور را مشخص کرده‌اند. در قانون اساسی در این باره آمده است:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الأبد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی - اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی - دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها، رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود.^۱

همچنین درباره پیروان دیگر ادیان الهی نیز آمده است:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در ایران می‌باشند. این افراد نیز در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود می‌توانند عمل کنند.^۲

ناگفته نماند قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را موظف کرده است نسبت به غیرمسلمانانی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدامی نکرده‌اند، با اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند.^۳

زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

در قانون اساسی در این باره می‌خوانیم:

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی

در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.^۱

همچنین در قانون اساسی درباره زبان عربی آمده است:

از آنجایی که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی هم کاملاً با آن آمیخته شده است، این زبان هم باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.^۲

بدین ترتیب، زبان عربی تقریباً به عنوان زبان دوم در ایران به رسمیت شناخته شده است. مبدأ تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام ﷺ است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری، هر دو در ایران معتبرند، اما مبنای کار ادارات دولتی، تاریخ هجری شمسی است و تعطیلی رسمی هفتگی نیز روز جمعه است.^۳

پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز، سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.^۴ از زمان‌های قدیم، پرچم نشانه قوم، قبیله و حکومت‌ها بوده است. علایم، رنگ‌ها و نوشته‌های پرچم، بیانگر پشتوانه فکری و آرمان‌های مردم یک کشور است. سپاهیان و لشکریان برای خود علم و پرچم داشته‌اند که برای آنان دارای تقدس و ارزش ویژه‌ای بوده است. در حال حاضر نیز پرچم نشانه‌ای از هویت یک نظام و مظهری از محتوای فکری آن حکومت به‌شمار می‌رود. مثلاً علامت مخصوص جمهوری اسلامی ایران در قسمت میانی پرچم کلمه «الله» است و به گونه‌ای طراحی شده که مشتمل بر عبارت «لا اله الا الله» می‌باشد و این شعاری مکتبی و الهی است که یادآور اعتقادات توحیدی و صحنه‌های پرشور و افتخارآمیز تاریخ اسلام است. شعار «الله اکبر» در پرچم نیز بر مفاهیم مذهبی و اعتقادات دینی مردم ایران دلالت دارد که براساس آن، خداوند بزرگ‌ترین و برترین است. از این‌رو با پشتیبانی او هیچ‌گونه ترس و بیمی در برابر دشمنان وجود نخواهد داشت. این شعار ۲۲ بار به

۱. همان، اصل ۱۵.

۲. همان، اصل ۱۶.

۳. همان، اصل ۱۷.

۴. همان، اصل ۷۱.

۱. همان، اصل ۱۱.

۲. همان، اصل ۱۳.

۳. همان، اصل ۱۴.

نشانه ۲۲ بهمن - روز پیروزی انقلاب اسلامی - گرداگرد پرچم با خط بنایی نوشته شده است. رنگ سبز نشانه سیادت، پیروزی و مظهر اسلام، رنگ سفید بیانگر صلح و منطق و رنگ قرمز نیز نشانه آزادی و شهادت‌طلبی در راه اعتقادات دینی است.

تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی

اصول آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چراکه بی‌شک نبود آزادی، ابتکارات و مشارکت‌های داوطلبانه مردمی را تضعیف می‌کند و در نتیجه، دفاع از کشور و خلاقیت‌های پشتیبان استقلال به‌حداقل می‌رسد. همچنین در فضایی اختناق‌آمیز، زمامداران غیرمردمی به دور از هرگونه نظارت دلسوزانه، منافع کشور را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهند.

در مقابل، نداشتن استقلال نیز موجب از بین رفتن آزادی خواهد شد؛ زیرا زمامداران و کسانی که بر منافع کشور مسلط‌اند، هرگونه امکان نظارت و مبارزه و مخالفت با اعمال حکومتی را سرکوب می‌کنند و با رفتار مستبدانه خود، آزادی مردم را سلب می‌نمایند. بنابراین ملازمه اصول مذکور امری منطقی به نظر می‌رسد. به همین دلیل در قانون اساسی در این مورد آمده است:

در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.^۱

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش است:

۱. بخش دولتی

بخش دولتی شامل صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری،

۱. همان، اصل ۹.

بیمه، تأمین نیروی برق، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به‌صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است.^۱

۲. بخش تعاونی

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.^۲

۳. بخش خصوصی

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. قانون اساسی تأکید می‌کند مالکیت در این سه بخش تا جایی مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است که با اصول دیگر مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و از سویی موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نیز نشود.^۳

افزون بر این، انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتع، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبان مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید.^۴

حاکمیت و منشأ آن

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق اساسی، بحث حاکمیت، تعریف و منشأ آن است. مبنای مشروعیت حاکمیت و چگونگی نگرش به این مطلب، در چگونگی اعمال آن و نیز در ساختار

۱. همان، اصل ۴۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، اصل ۴۵.

خود را از خداوند می‌داند و معتقد است تصمیمات او به اراده و تصمیم خداست.^۱

دو. نظریه حاکمیت مردم: این گونه حاکمیت هنگامی است که هر یک از افراد به‌طور مساوی و بدون واسطه، در تعیین سرنوشت خویش نقش اساسی داشته باشند؛ چراکه حکومت مردم بر مردم وقتی واقعیت می‌یابد که حاکمیت از ریشه و سرچشمه، متعلق به مردم باشد.^۲

سه. نظریه حاکمیت ملی: براساس این نظریه، ریشه هرگونه حاکمیتی اساساً در ملت قرار دارد و هیچ هیئت یا فردی نمی‌تواند اقتداری را که ناشی از ملت نباشد، اعمال کند. این حاکمیت، متعلق به کلیتی به نام ملت است. ملت، شخصیتی حقوقی و متمایز از کسانی است که آن را تشکیل می‌دهند. همچنین ملت موجودی واقعی و متفاوت با افراد و گروه‌ها و طبقات است. و از سوی مفهومی انتزاعی از جمعیت ساکن در قلمرو یک دولت - کشور است که حاکمیت از آن اوست؛ حاکمیتی که توسط نمایندگان اعمال می‌گردد.^۳

حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی، ترکیبی از حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی را پذیرفته است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد، و ملت این حق خداداد را از طریقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.^۴

بر پایه این اصل، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، از این‌رو، تمام هستی جهان آفرینش از اوست و دستگاه عظیم خلقت نیز از او نظم یافته است.^۵ فرمان، تنها از آن خداوند است، او به حق فرمان می‌راند و بهترین حکمفرمایان است.^۶ هیچ‌کس جز خداوند ولی

حکومت و جایگاه مردم و میزان حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مؤثر است. حاکمیت عبارت است از قدرت عالی‌های که از یک‌سو بر کشور و مردم آن، اقتدار و برتری بالامنابع دارد - به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت می‌کنند - و از دیگر سو کشورهای دیگر نیز آن را به رسمیت می‌شناسند و مورد احترام قرار می‌دهند.^۱

در تعریفی خلاصه‌تر آمده است:

حاکمیت عبارت است از قدرت مافوق در یک کشور که بدون سلطه دولت‌های دیگر، تصمیم‌گیری می‌کند.^۲

درباره منشأ حاکمیت و مبنای مشروعیت آن، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این دیدگاه‌ها را به دو دسته حاکمیت الهی و غیرالهی تقسیم کرد.

۱. نظریه حاکمیت الهی

براساس این نظریه، قدرت و مشروعیت حاکمیت، ناشی از اراده خداوند است و زمامداران نیز دستورهای خداوند را اجرا می‌کنند. از این نظریه دو مکتب به‌وجود آمده است: یکی مکتب «فوق طبیعی» که معتقدان به آن می‌گویند خداوند نه‌تنها خالق قدرت سیاسی است، بلکه افرادی خاص را منصوب و مأمور اعمال این قدرت کرده است. دیگری نیز مکتب «یزدانی» که بر پایه آن، افراد انسانی با اعتقاد به اقتدار و مشیت الهی، خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌دانند و تحت اوامر او اعمال قدرت می‌کنند.^۳

۲. نظریه حاکمیت غیرالهی

این نظریه خود به سه دسته بخش‌بندی می‌شود:

یک. نظریه حاکمیت فردی: به موجب این نظریه، مجموعه اقتدارات سیاسی به فردی تعلق دارد که خود، استطاعت اعمال قدرت و فرمانروایی را داراست. این حاکم مطلق، تمام اقتدار

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۰۱.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۶.

۳. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲.

۱. همان.

۲. همان، ص ۲؛ ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. قانون اساسی، اصل ۵۶.

۵. یوسف (۱۲): ۴۰.

۶. انعام (۶): ۵۷.

مردم نیست و او هرگز در حکومت، کسی را شریک خود قرار نمی‌دهد.^۱ بنابراین حکم تنها از آن خداوند برتر و بلندمرتبه است.^۲

اصل دوم و ۵۶ قانون اساسی زیربنای تشکیل حکومت اسلامی هستند؛ چون بر طبق بند اول اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر اوست. بنابراین در این نظام، قدرت و حاکمیت و مشروعیت از آن خداوند است و حاکمیت او در جمهوری اسلامی از طریق اعمال قوانین اسلامی و رهبری فقهی عملی می‌شود.

همچنین طبق اصل ۵۶، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نیز موهبتی الهی است که هیچ‌کس حق ندارد آن را از مردم سلب کند. از این‌رو، سلب حاکمیت مردم عمل غاصبانه‌ای است که همواره باید در مقابل آن ایستاد. همچنین، هیچ‌کس حق ندارد این نعمت خدادادی را به فرد یا گروه خاصی انتقال دهد و مردم نیز باید طبق قانون حاکمیت خود را اعمال کنند.

پذیرش اصل تفکیک قوا در قانون اساسی

یکی از اصولی که در نظام‌های مردم‌سالار پذیرفته شده، اصل تفکیک قواست؛ براساس این اصل، قدرت بین نهادهای مختلف حکومت تقسیم می‌گردد و چون غالباً این قوا مشتمل بر سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه است، تلاش می‌شود بین آنها توازن برقرار شود، به گونه‌ای که هر یک از آنها بدون نفوذ دیگری قادر به تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی خود باشد. این اصل در واقع مبتنی بر مقدماتی منطقی است: اول اینکه تجمع قدرت در یک مرکز یا نهاد یا فرد، موجب فساد و سلطه‌طلبی و یا خودکامگی است؛ و دوم اینکه تقسیم قدرت در بین نهادها و مراکز مختلف ساختار حکومت، موجب جلوگیری از این تمرکز می‌گردد.^۳

بنیانگذار نظریه تفکیک قدرت به سه قوه، مونتسکیوی فرانسوی است. البته قبل و بعد از او نیز دیدگاه‌های دیگری در این باره مطرح شده، اما نظریه کامل که مورد قبول همه باشد،

همین نظریه است. البته پاره‌ای از صاحب‌نظران دیگر، قوه دیگری به نام قوه تعدیل را نیز مطرح کرده‌اند. اینان معتقدند نظریه تفکیک سه قوه منتسکیو کامل نیست و برای اینکه تعادل سه قوه محفوظ بماند و یکی به دیگری تجاوز نکند، باید ناظر و ناظمی داشته باشند که اختلافات بین آن سه را حل و فصل کند. این قوه تعدیل در کشورهای مشروطه سلطنتی، پادشاه یا ملکه است^۱ و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز رهبری است.

انواع تفکیک قوا

۱. تفکیک مطلق قوا

منظور از تفکیک مطلق یا کامل قوا آن است که حاکمیت و قدرت، بین قوای سه‌گانه تقسیم شود؛ آن‌گونه که هر یک براساس طبیعت و شرح وظایف خود بتوانند به‌طور مجزا و مستقل عمل نمایند. قوه مجریه را به رئیس‌جمهور می‌سپارند که خود برای مدت معینی با رأی همگانی برگزیده می‌شود. از سوی دیگر، اعضای قوه مقننه نیز در انتخاباتی جداگانه به‌وسیله مردم و برای مدتی معین انتخاب می‌شوند. در این‌گونه نظام‌های سیاسی، رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را ندارد و مجلس نیز نمی‌تواند رئیس‌جمهور یا دولت را استیضاح و عزل کند. به این‌گونه نظام‌ها، نظام ریاستی گفته می‌شود که نمونه مشخص آن در ایالات متحده آمریکا است.^۲ قوه قضاییه نیز مستقل از دو قوه دیگر است. البته در حال حاضر نظام تفکیک مطلق و کامل وجود ندارد و در همان نظام‌های ریاستی نیز نوعی همکاری و نفوذ متقابل دیده می‌شود. مثلاً در آمریکا تمام مسئولان بلندپایه توسط رئیس‌جمهور انتخاب می‌شوند و باید به تأیید مجلس سنا نیز برسند.

۲. تفکیک نسبی قوا

در حال حاضر غالب کشورها قائل به تفکیک نسبی قوا هستند؛ به این معنا که با وجود

۱. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۱۲۸.

۲. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۳۵۴؛ مرتضی نجفی اسفاد و فرید

محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۷.

۱. کشف(۱۸): ۲۶.

۲. مؤمنون(۲۳): ۵۰.

۳. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۶.

پذیرش تفکیک و تمایز آنها از یکدیگر، این استقلال را به‌طور نسبی در قالب همکاری و تداخل ترسیم‌شده قوا در یکدیگر می‌دانند. از همین‌رو، این قوا در برخی از نهادها یا وظایف و یا نفوذ بر یکدیگر، تداخل دارند. به همین دلیل بدین‌گونه نظام‌ها، نظام همکاری قوا نیز گفته می‌شود. نتیجه تفکیک نسبی یا همکاری قوا، تشکیل نظام پارلمانی است. کشورهایمانند انگلستان و بلژیک از این قبیل‌اند. البته دو نکته در مورد نظام‌های تفکیک قوا درخور ذکر است: اول اینکه برای جلوگیری از تداخل به‌صورت تعارض قوا با یکدیگر، راه‌حلی نظیر قوه یا تشکیلات برتر یا تعدیل‌کننده و یا ناظر بر این‌گونه نظام‌ها، در نظر گرفته‌اند؛ مانند پادشاه یا ملکه در انگلستان و رهبری در ایران. دوم اینکه در کشورهایی چون فرانسه و ایران، نه نظام ریاستی تشکیل شده و نه نظام پارلمانی، بلکه نظامی بینابین این دو شکل گرفته است. از همین‌رو به این‌گونه نظام‌ها، نظام‌های نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی گفته می‌شود؛ نیمه‌ریاستی از این نظر که رئیس‌جمهور از طرف مردم انتخاب می‌شود و نیمه‌پارلمانی از این جهت که مجالس می‌توانند رئیس‌جمهور و وزرا و دولت را استیضاح کنند.

تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی ایران

قانون اساسی، استقلال قوای سه‌گانه از یکدیگر را پذیرفته است:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.^۱

با وجود تصریح به استقلال قوا، موارد متعددی از همکاری وجود دارد که بر پایه آن می‌توان گفت تفکیک قوا در ایران به صورت نسبی است. همچنین قانون اساسی برای حل اختلاف سه قوه، نهاد یا تشکیلات برتر و ناظر بر آنها را نیز پیش‌بینی کرده است و آن رهبری است. در اصل ۵۷ تأکید شده که این سه قوه زیر نظر رهبری هستند و طبق بند هفت اصل ۱۱۰ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه نیز از جمله وظایف و اختیارات رهبری برشمرده شده است.

۱. قانون اساسی، اصل ۵۷.

اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی

بر طبق قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، مانند انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراها و یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین گردیده است.^۱

نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌طور مستقیم و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند.^۲ رئیس‌جمهور نیز برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود.^۳ همچنین در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه - مجلس شورای اسلامی - از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.^۴ افزون بر این، طبق بند آخر اصل ۱۷۷ قانون اساسی، اصل اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، جزء مواردی است که تغییرناپذیر بوده و قابل اصلاح و بازنگری نیست.

۱. همان، اصل ۶.

۲. همان، اصل ۶۲.

۳. همان، اصل ۱۱۴.

۴. همان، اصل ۵۹.

فصل سوم

حقوق و آزادی‌های اساسی مردم

حقوق و آزادی‌های شهروندی در قانون اساسی هر کشور، کانون همه بحث‌های سیاسی و حقوقی است. تمام تشکیلات، سازمان‌ها و نهادها و تحولات سیاسی و اجتماعی که در جوامع بشری رخ داده و همه اصول حقوقی، اخلاقی و انسانی که مورد قبول ملل مختلف قرار گرفته‌اند، برای این بوده که حقوق و آزادی‌های مردم شناسایی شود و تدابیری صورت گیرد تا این حقوق از دستبرد مصون بماند. با نگاهی دقیق به همه رشته‌های حقوق درمی‌یابیم که رسالت اصلی این رشته‌ها آن است که «حق» در جای محکمی استقرار یابد و از تجاوز به آن جلوگیری شود و اگر هم به آن تعدی شد، به بهترین شکل جبران گردد.

در بحث حقوق و آزادی‌های مردم، سخن از انسان است؛ همو که اشرف مخلوقات نامیده شده و جهان با تمام نعمت‌ها و مواهب برای وی و در خدمت او است، آن هم با هر رنگ و نژاد و جنس و خصوصیات موروثی، اجتماعی، اخلاقی و عقیدتی. انسان تا زمانی که در راستای حق و قانون حرکت می‌کند و به دیگران و اجتماع صدمه‌ای نمی‌زند، از تمام حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی به‌طور کامل برخوردار است و هیچ‌کس نباید در راهش مانعی ایجاد کند و مقام والای او را خدشه‌دار نماید.

جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه اعتقاد به حکومت حق و عدل و ایمان به خدای یکتا، از این‌رو، همه قوانین آن در چهارچوب موازین اسلامی قدرت اجرایی می‌یابد. ملت ایران تنها ملتی است که در قانون اساسی خود به صراحت بیان می‌کند که همه مسلمانان جهان از یک امت‌اند. قانون اساسی - که ثمره انقلابی بی‌نظیر در جهان معاصر است - بسیار منطقی و رسا، نه تنها به حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان خود، بلکه به

حقوق و آزادی‌های امت اسلامی نیز نظر افکنده و چند اصل را بدان اختصاص داده است. در این فصل بدین حقوق و آزادی‌های اساسی، بر طبق تقسیم‌بندی ابتکاری، اشاره خواهد شد:

الف) حقوق و آزادی‌های قضایی و امنیتی

۱. برخورداری از تساوی حقوقی

اولین و مهم‌ترین اصل حقوق و آزادی‌های مردم آن است که در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار باشند و هیچ‌گونه تبعیضی در میان نباشد. به همین‌رو، قانون اساسی در فصل سوم که حقوق ملت نام دارد، در اولین اصل بدین امر این‌گونه اشاره می‌کند:

مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.^۱

همچنین در اصل بعدی، هرگونه تبعیض جنسیتی در برابر قانون را نیز مردود می‌شمارد:

همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.^۲

مهم‌تر اینکه حتی تأکید می‌کند:

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.^۳

بدین ترتیب، قانون اساسی نه تنها تساوی مردم در برابر قانون را پذیرفته و هیچ‌گونه تبعیض نژادی و جنسیتی برای آنان قایل نشده بلکه، حتی تأکید می‌کند که بالاترین مقام رسمی کشور نیز در برابر قانون با دیگران برابر است و بدیهی است در صورتی که مرتکب جرمی شود، قانون با او همانند دیگر مردم برخورد خواهد کرد.

افزون بر این، قانون اساسی جمهوری اسلامی از جمله وظایف دولت اسلامی را «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم

در برابر قانون»^۱ ذکر می‌کند. همچنین «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی»^۲ را از دیگر وظایف دولت اسلامی برمی‌شمرد. با این حال، ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر که می‌گوید «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» و نیز ماده هفتم آن که اشعار می‌دارد «همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و به‌طور تساوی از حمایت قانون برخوردار شوند»، در اصول مختلف قانون اساسی ایران مطمح نظر قرار گرفته است.

۲. حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه

دادخواهی یعنی اگر کسی مورد ظلم واقع شد، حق و توان مراجعه به مقام‌های صلاحیت‌دار قانونی و قضایی را داشته باشد تا به کمک آنها بتواند حقوق از دست رفته خویش را استیفا کند و بر این اساس متجاوزان نیز به سزای خود برسند. در قانون اساسی نیز بدین امر توجه شده است:

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.^۳

در این اصل از قانون اساسی نیز ماده هشت اعلامیه جهانی حقوق بشر رعایت شده است که می‌گوید: «در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به‌وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هرکس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه را دارد.»

۳. حق انتخاب وکیل

از آنجا که سازمان قضایی هر کشوری دارای اشخاص حقوق‌دان و آگاه - مانند دادستان، بازپرس و قاضی - است و افراد را تحت تعقیب جزایی قرار می‌دهند، قانون و عدالت ایجاب

۱. همان، اصل ۳، بند ۱۴.

۲. همان، بند ۹.

۳. همان، اصل ۳۴.

۱. همان، اصل ۱۹.

۲. همان، اصل ۲۰.

۳. همان، اصل ۱۰۷.

می‌کند به افراد نیز این حق و اختیار داده شود تا به منظور دفاع از اتهام خود، وکیل داشته باشند. بی‌شک رعایت نکردن این امر، مستلزم نفی تعادل میان طرفین خواهد بود و حق داشتن وکیل در همه مراحل دادرسی، از حقوق اولیه هر فرد به‌شمار می‌رود و متهم حق دارد در پاره‌ای از مواقع برای دفاع از خود وکیل بگیرد؛^۱ چراکه او در بسیاری از موارد با قوانین قضایی آشنا نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این اصل مهم تأکید دارد:

در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل را فراهم کرد.^۲

۴. مصونیت از تعرض

تأمین امنیت شهروندان هر کشور، یکی از وظایف اصلی حکومت‌هاست؛ زیرا وقتی فرد در جامعه احساس آرامش و امنیت نکند، نمی‌تواند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهد منظور از مصونیت از تعرض این است که در جامعه شرایطی فراهم شود که حقوق هیچ‌یک از افراد مورد تجاوز قرار نگیرد. مصونیت جان، مال، حیثیت، حقوق، مسکن و شغل، همه به یکدیگر مربوطاند و باید از نظر امنیتی دارای مصونیت باشند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این‌باره آمده است:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.^۳

البته در موارد مصرح در قانون، این‌گونه مصونیت‌ها از افراد سلب می‌گردد. اگر پلیس دلیلی بر سوءظن خود در دست داشته باشد، با اجازه دادگاه حق دارد اتومبیل و یا منزل فرد را بازرسی کند و به قصد جستجو یا بازداشت مظنون، به خانه افراد وارد شود. همچنین پلیس اختیار دارد اموال سرقتی و غارت‌شده، اسلحه، مواد مخدر و... را تصرف و شخص را بازداشت کند.^۴

۱. جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ص ۵۸ و ۵۹.

۲. قانون اساسی، اصل ۳۵.

۳. همان، اصل ۲۲.

۴. جعفر بوشهری، مسائل حقوق اساسی، ص ۴۱.

۵. مصونیت از تبعید

یکی از آزادی‌های شهروندی، آزادی انتخاب محل اقامت است. بر پایه این اصل، هر فرد حق دارد محل زندگی و اقامت خود را در داخل کشور - هر جا که خود می‌خواهد - انتخاب کند و یا از جایی که نمی‌خواهد زندگی کند، هجرت نماید و در جای دیگر سکنی گزیند و در این خصوص هیچ‌گونه تحمیلی بر فرد جایز نیست. بنابراین، انتخاب محل زندگی و نقل و انتقال هر فرد براساس اراده خود اوست. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده سیزده خود به این امر نظر داشته است: «هرکس حق دارد در داخل کشور آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این امر تأکید دارد:

هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.^۱

منظور از مواردی که قانون معین می‌کند، زمانی است که شخص طبق حکم دادگاه در مکانی محکوم به تبعید شود. یا از ابتدا متعهد شده باشد که در راستای مأموریتش در مکان خاصی کار کند.

۶. ممنوعیت شکنجه برای اقرار و گرفتن اطلاعات

شکنجه یکی از ضدانسانی‌ترین روش‌ها برای تحت فشار قرار دادن انسان‌ها است. تاریخ قضایی جهان نشان می‌دهد افرادی که در معرض اتهام قرار می‌گرفتند، با اجبار و با شیوه‌های غیرانسانی از آنها اقرار گرفته می‌شده سپس براساس همین اقرار، افراد به مجازات‌های سنگین، مانند اعدام محکوم می‌شدند. به همین دلیل در زمان معاصر، بیشتر قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی، این روش را محکوم کرده‌اند. در ماده پنج اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد.»

این روش ضدانسانی در حال حاضر یکی از معمول‌ترین و مؤثرترین روش‌هایی است که

۱. قانون اساسی، اصل ۳۳.

در کشورهای مدعی دفاع از حقوق بشر از آن استفاده می‌شود. شکنجه زندانیان در زندان «گوانتانامو» و «ابوغریب» توسط نیروهای آمریکایی - که بعدها افشا شد - نمونه‌ای از این گونه موارد است.^۱

با توجه به سابقه این روش در رژیم پهلوی و همچنین ممنوعیت آن در احکام اسلامی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی این روش را ممنوع کردند:

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.^۲

۷. ممنوعیت هتک حرمت

هتک به معنای پرده‌داری، پاره کردن پرده، کشیدن و کندن پرده از جای خودش و نیز مفتضح و رسوا کردن کسی است.^۳ همچنین حرمت به معنای آبرو و ارجمندی است و آنچه شکستن آن روا نباشد و نیز آنچه حفظ و نگهداری و محترم داشتن آن واجب است.^۴ قانون اساسی، افزون بر ممنوع کردن هتک حرمت افراد، حتی از این فراتر رفته و هتک حرمت کسی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا تبعید شده، ممنوع نموده است. برای کسی نیز که به چنین اقدامی دست زند، مجازات در نظر گرفته شده است.^۵

۸. اصل ممنوعیت توقیف غیرقانونی

اصل بر این است که افراد از حق آزادی برخوردارند و توقیف و سلب آزادی آنان نیز ممنوع است. اما نامحدود بودن این اصل و رها کردن افراد به‌گونه‌ای که مرتکب هر عمل مجرمانه‌ای بشوند و آزاد باشند، اساساً در مفهوم آزادی نمی‌گنجد. جامعه‌ای که چنین وضعی را بپذیرد، به هرج و مرج گسترده دچار می‌شود. بی‌گمان اگر توقیف افراد به‌طور مطلق ممنوع

۱. روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۲/۲۰، ص ۱ و ۲.

۲. قانون اساسی، اصل ۳۸.

۳. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۱۹۹.

۴. همان، ص ۵۲۱.

۵. قانون اساسی، اصل ۳۹.

باشد، رعایت آزادی برای هیچ‌کس ممکن نیست. از همین رو، قانون می‌تواند دستور توقیف و بازداشت افراد را صادر کند.

در قانون اساسی در این باره می‌خوانیم:

هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال شود و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.^۱

ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تأکید دارد که احدی را نمی‌توان «خودسرانه» توقیف، حبس یا تبعید کرد. البته نه اینکه براساس قانون نتوان این کار را انجام داد. این اصل تدابیری برای جلوگیری از توقیف بی‌مورد افراد به کار بسته است: نخست آنکه اصل را بر عدم توقیف و منع بازداشت و رعایت حق آزادی افراد نهاده و دستگیری و بازداشت را با قیود و شرایطی پذیرفته است. دوم آنکه همه تشریفات و مقدمات مربوط به توقیف و بازداشت افراد باید در قانون عادی مقرر باشد و مأمور دقیقاً براساس آن عمل کند. سوم آنکه قانون اساسی، برخی از تشریفات دستگیری و توقیف افراد را به‌قدری مهم دانسته که خود بدان تصریح کرده است؛ مانند مشخص بودن موضوع اتهام و داشتن دلایل کافی و ابلاغ آن به متهم، ارسال پرونده در مدت ۲۴ ساعت به مراجع قضایی و نیز فراهم شدن مقدمات محاکمه در اسرع وقت.

۹. اصل برائت

در مورد این اصل در قانون اساسی به چند نکته توجه شده است: اول اینکه اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه ثابت گردد.^۲ به سخن دیگر، تا زمانی که حکم فرد در دادگاه طی رعایت آیین دادرسی درست، ثابت نشود، فرد متهم است نه مجرم. حتی پس از محاکمه در دادگاه و با حضور وکیل متهم

۱. همان، اصل ۳۲.

۲. همان، اصل ۳۷.

و زمانی که حکم در دادگاه تجدیدنظر محرز نشود، شخص مجرم شناخته نمی‌شود.

دوم اینکه حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد؛^۱ یعنی هیچ کس و هیچ قوه‌ای جز قوه قضاییه و دادگاه‌های آن، حق ندارند افراد را محاکمه و مجازات کنند و حکم قاضی نیز باید براساس قانون باشد.

سوم اینکه احکام دادگاه‌های صالح نیز باید مستدل و مستند به قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.^۲ به دیگر بیان، دادگاه در پایان رسیدگی باید یک یک دلایلی را که براساس آن، حقانیت یا عدم حقانیت طرف دعوا را شناخته و یا به آن وسیله اتهام را محرز دانسته، در رأی خود بیاورد. افزون بر این، تنها کافی نیست که برای دادگاه، ادعا ثابت گردد، بلکه باید آن ادعا از طرف قانون نیز حق شناخته شود و حکم به استناد قانون صادر گردد.

۱۰. اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین

اثر قانون نسبت به آینده است و نسبت به ماقبل خود اثری ندارد. به تعبیری مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از ارتکاب آن عمل مقرر شده است. از این رو، هیچ مجرمی را نمی‌توان به موجب قانون بعدی مجازات کرد. به سخن دیگر، هرگاه فعل یا ترک فعلی به موجب قانون کنونی جرم نباشد و یا اصلاً ذکر آن در قانون نشده باشد، نمی‌توان به موجب قانونی که پس از ارتکاب چنین اعمالی تصویب می‌شود، افراد را محاکمه و مجازات کرد. این به معنای «اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین» است که در قوانین اساسی بیشتر کشورها آمده است تا قانونگذار عادی نیز از تصویب قوانینی که اثر قهقرایی داشته باشد، بپرهیزد. به همین دلیل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد به قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.^۳

در ماده یازده اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز می‌خوانیم:

هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد.^۱

۱۱. اصل علنی بودن محاکمات

در حال حاضر در بیشتر کشورها علنی بودن محاکمات، اصلی پذیرفته شده است دلایل این کار عبارتند از:

اول اینکه در محاکمات علنی، اشخاص علاقه‌مند می‌توانند در دادرسی حضور یابند و ناظر جریان باشند.

دوم اینکه مباحث مطرح شده در این گونه دادگاه‌ها در رسانه‌های گروهی منتشر می‌شود و مردم از روند دادرسی آگاه می‌شوند.

سوم اینکه در چنین دادگاه‌هایی، قضات با دقتی بیشتر می‌کوشند آنچه عدل و انصاف است، رعایت کنند.

چهارم اینکه ماده ده اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر علنی بودن دادگاه‌ها تأکید کرده است. بر این اساس، این اصل مورد توجه قانونگذار نیز قرار گرفته است:

محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد در آن بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.^۲

۱۲. اصل قابل تجدیدنظر بودن احکام

از آنجا که قضات نیز - به مانند دیگر مردم - ممکن است در رسیدگی‌ها دچار اشتباه شوند برای مثال صاحب حق محکوم شود یا برای بی‌گناه مجازات تعیین گردد، در قوانین اساسی کشورها راه‌هایی برای جبران اشتباه قاضی پیش‌بینی شده است. یکی از این راه‌ها در کشور ما دادگاه تجدیدنظر است. براساس این اصل، تمام احکام یا بیشتر آنها قابل تجدیدنظر هستند.

۱. حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضوع جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۳۶.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۶۵.

۱. همان، اصل ۳۶.

۲. همان، اصل ۱۶۶.

۳. همان، اصل ۱۶۹.

دادگاه‌های تجدیدنظر در ایران به دو نوع تقسیم شده‌اند: اول دادگاه‌های تجدیدنظری که در مرکز هر استان به تعداد لازم پیش‌بینی شده است و مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار می‌باشد، و دیگری تجدیدنظر در دیوان عالی کشور. دیوان عالی کشور، رسیدگی حکمی را برعهده دارد و رأی خلاف قانون را نقض و وحدت رویه قضایی در کشور را تحقق می‌بخشد.^۱

۱۳. اصل جبران مادی یا معنوی اشتباه قاضی

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است. در غیر این صورت، خسارت توسط دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌شود.^۲

بنابراین اگر قاضی دچار اشتباه شود، خود مقصر است و باید جبران کند. اشتباه وی ممکن است از نظر مالی و یا حیثیتی باشد. در این حال، قاضی باید از نظر مالی جبران خسارت کند و اگر از نظر آبرویی بود، اعاده حیثیت شود. اما اگر این خسارت مادی و معنوی در اثر اشتباه نباشد، دولت موظف به جبران خسارت است.

(ب) حقوق و آزادی‌های سیاسی

بخش مهمی از حقوق شهروندی، حقوق و آزادی‌های سیاسی است. حکومت‌ها ضمن اینکه برای افراد تحت حاکمیت خود، وظایف و تکالیفی تعیین می‌کنند، خود موظف‌اند افزون بر حمایت و حفظ حقوق قضایی و امنیتی، آزادی‌های سیاسی را نیز برای آنها فراهم نمایند؛ چراکه در حکومت‌های مردم‌سالار، این‌گونه آزادی‌ها، در حفظ و سلامت قدرت سیاسی تأثیر بسزایی دارد. آزادی سخن، بیان، احزاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و مطبوعات باعث می‌شود زمامداران نتوانند به حقوق ملت تجاوز کنند و یا آن را محدود نمایند؛ زیرا در صورت انجام چنین اقدامی، با مقابله و اعتراض مردم روبه‌رو خواهند شد. حال به پاره‌ای از حقوق و آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی در سراسر دنیا و ایران می‌پردازیم.

۱. جلال‌الدین مدنی، *آئین دادرسی مدنی*، ص ۱۳۵.

۲. *قانون اساسی*، اصل ۱۷۱.

۱. حق حیات یا آزادی تن

هر یک از اشخاص انسانی به تنهایی دارای احترام‌اند. از این رو، قانونگذار حرمت افراد را در نظر داشته و برای حفظ آن از آسیب‌های گوناگون تمهیداتی اندیشیده است. منظور از حق حیات یا آزادی تن، منع تملک و بردگی است. در جوامع قدیم، افزایش بردگان و اشاعه آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، از جمله دلایل انحطاط و عقب‌ماندگی آنان بوده است.^۱ به همین روی، در حال حاضر طبق قوانین بیشتر کشورها، تملک اشخاص و اجبار آنان به کاری ممنوع است. به بیانی دیگر، انسان دارای حق آزادی برای زندگی کردن است و نمی‌توان حق حیات او را سلب کرد، مگر در صورت ارتکاب جنایتی که دارای مجازات قانونی اعدام باشد. از این رو، هر فرد دارای حق تمتع و پس از آن، حق استیفاست و به همین رو نمی‌توان اختیار آدمی را از او سلب نمود. بند چهارم اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این امر دلالت دارد.^۲ همچنین طبق ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و طبق ماده چهارم آن، احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و دادوستد بردگان به هر شکل ممنوع است.

۲. داشتن آزادی تابعیت

در تعریف کلی و عمومی، تابعیت رابطه‌ای سیاسی و حقوقی است که شخص حقیقی یا حقوقی را به دولتی متصل می‌کند و یا رابطه‌ای سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مربوط می‌سازد.^۳

رابطه فرد و دولت در تابعیت، رابطه‌ای سیاسی است؛ چراکه ناشی از قدرت حاکمیت دولتی است که فرد را از خودش می‌داند. البته رابطه فرد و دولت در تابعیت، رابطه معنوی نیز هست، زیرا مربوط به محلی نیست که شخص در آنجا سکونت دارد. لازمه ایرانی بودن این نیست که فرد در ایران سکونت داشته باشد، بلکه افراد تابع ایران در هر کجا که باشند، خود را ایرانی می‌دانند، در حالی که بیگانگان دارای چنین روابطی نیستند. رابطه بیگانگان را با

۱. جعفر بوشهری، *حقوق اساسی*، ص ۳۳.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۳. جلال‌الدین مدنی، *حقوق بین‌المللی خصوصی*، ص ۴۸.

دولت محل توقف، رابطه‌ای مادی می‌شناسند که یا به دلیل حضور او و یا به سبب داشتن مال در آن کشور است.^۱

قانون مدنی، کسانی را که تابع ایران هستند، مشخص کرده است.^۲ یکی از حقوق اولیه هر شهروند داشتن تابعیت کشور خود است. از این رو، دولت حق ندارد از شهروندان خود سلب تابعیت کند. افزون بر این، هر فرد حق دارد تابعیت دولت دیگری را نیز بپذیرد و دولت متبوع فرد، حق ندارد از این کار جلوگیری کند و تنها می‌تواند تابعیت فردی را که تابع دولت دیگری شده است، لغو کند. ماده پانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر حق داشتن تابعیت افراد تأکید نموده و دولت‌ها را از تغییر تابعیت خودسرانه افراد منع کرده است. بر این پایه در قانون اساسی ایران نیز آمده است:

تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.^۳

۳. ممنوعیت سانسور، استراق سمع و تجسس اسرار خصوصی

یکی از مظاهر آزادی و حقوق شهروندی، داشتن وسایل ارتباطی و اطمینان به امن بودن آنهاست؛ از جمله وسایلی چون نامه، تلفن، تلگراف و تلکس. استفاده از این وسایل باید به گونه‌ای باشد که افراد بتوانند همانند جلسه حضوری و رودرو، محرمانه‌ترین مسائل را بین خود در میان بگذارند و مأموران دولت نیز حق ندارند این گونه ارتباطات را افشا یا بازرسی و یا ضبط و استراق سمع کنند.^۴ قانونگذار به پیروی از این اصل و بر پایه احکام اسلامی، برای مطالب و اسرار خصوصی اشخاص احترامی ویژه قائل شده و به همین دلیل موارد پیش گفته را ممنوع کرده است:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع

۱. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. علی‌اکبر عبداللهی، *قانون مدنی*، ص ۱۵۶ و ۱۵۷، ماده ۹۷۶.

۳. *قانون اساسی*، اصل ۴۱.

۴. جلال‌الدین مدنی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی*، ص ۷۶.

است، مگر به حکم قانون.^۱

۴. آزادی اندیشه و عقیده

یکی از واژه‌هایی بسیار کاربرد در جوامع امروزی که پیشینه‌ای طولانی دارد، آزادی است. برای تعریف آزادی، حدود و اشکال آن، کتاب‌های بسیاری نوشته شده و فلاسفه، نویسندگان، حقوق‌دانان، متفکران و مبارزان سیاسی، بحث‌های فراوانی مطرح کرده‌اند. در تعریفی ساده و قابل فهم گفته شده است:

آزادی عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام فعل یا ترک فعل را داشته باشد، مشروط بر آنکه ضرری به دیگران نرسد.^۲

این شرط، آزادی هر کس را در مقابل دیگری محدود می‌سازد. مبین حدود آزادی و مرز آن بین افراد نیز قوانین موضوعه است.

یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، داشتن آزادی اندیشه و عقیده است؛ هیچ کس را نباید به صرف داشتن اندیشه و عقیده تحت پیگرد قرار داد. البته آزادی بیان و اظهار عقیده در هر جامعه‌ای از جمله ایران، تابع قوانین و مقررات آن جامعه است. قانون اساسی نیز بر این امر مهم صحنه نهاده است:

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.^۳

۵. آزادی مطبوعات

وظیفه حکومت این است که به درخواست‌های مردم پاسخ دهد و نیازهای آنان را تأمین کند. برای این منظور، اطلاع از درخواست‌ها و تمایلات جامعه، امری ضروری است و کسب آگاهی‌های درست و موثق ممکن نیست، مگر آنکه افراد بتوانند آنچه می‌دانند، آزادانه بگویند، بنویسند و منتشر کنند. افزون بر این، حکومتی که مورد انتقاد قرار نگیرد، هرگز نخواهد

۱. *قانون اساسی*، اصل ۲۵.

۲. جلال‌الدین مدنی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی*، ص ۷۶.

۳. *قانون اساسی*، اصل ۲۳.

توانست از نتایج تصمیمات و اعمال خود در میان مردم اطلاعاتی موثق به دست آورد و از آثار نامطلوب خطاها و سیاست‌های خود آگاهی یابد.^۱

در نظام جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که اشخاص حقیقی در بیان نظر و عقیده در چارچوب قانون آزادند، اشخاص حقوقی نیز - مانند مطبوعات، انتشارات، نشریات، روزنامه‌ها و مجلات - چنین حقی دارند. در قانون اساسی آمده است:

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.^۲

البته آزادی مطلق و بی‌قید و شرط مطبوعات در هیچ جای دنیا وجود ندارد و هر کشوری آن را از طریق قوانین موضوعه مشروط کرده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همان‌گونه که گفته شد، مرز آزادی‌ها از جمله آزادی بیان و مطبوعات، خدشه‌دار نکردن آزادی دیگران است که آن را قانون مشخص می‌کند.

۶. آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی

حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و جز اینها، تشکیلاتی است با مرامنامه و اساسنامه مشخص که یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین آنها را تأسیس می‌کنند.^۳

طبق قانون اساسی، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. همچنین هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور نمود.^۴ در ماده شانزده قانون احزاب، این موارد به تفصیل آمده است.

۱. جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ص ۳۷.

۲. قانون اساسی، اصل ۲۴.

۳. مجموعه قوانین و مقررات احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، مذهبی و صنفی، ص ۳۶ - ۳۴.

۴. قانون اساسی، اصل ۲۶.

۷. آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها

انسان به‌طور طبیعی مایل به زندگی اجتماعی است و می‌خواهد با هموعان خود مشارکت کند و درباره حل مسائل به گفتگو و بحث بپردازد. این اجتماعات معمولاً مرکزی برای حل مسائل فکری، سیاسی، اجتماعی و... بوده است. گاه این‌گونه اجتماعات، مزاحمت‌هایی برای دولت‌ها و حکومت‌ها فراهم کرده و گاه نیز منجر به برخوردها و اختلافات شده که این امر نگرانی حکومت‌ها را برانگیخته است.^۱

تشکیل اجتماعات آرام و بی‌آشوب و اعتراض دسته‌جمعی در جامعه‌ای برخوردار از نظم و آرامش، حق هر انسان است. در این میان، تضاد و تعارض هنگامی بروز می‌کند که اعتراض یک گروه موجب مختل شدن نظم و آرامش گردد. بنابراین، افراد حق دارند در هر محلی - خواه عمومی یا خصوصی - و برای هر مقصودی گرد هم آیند، مشروط بر اینکه هیچ‌یک از قوانین ناظر به نظم عمومی یا مقررات مربوط به آن را نقض نکنند.^۲

در حال حاضر، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها نیز مانند دیگر آزادی‌ها در کشورهای مختلف، اصلی پذیرفته شده است. و ماده بیست اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تأکید دارد. جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر کشورهای که نظامی مردم‌سالار دارند، این حق شهروندی را در قانون اساسی پذیرفته است:

تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.^۳

افزون بر این، در قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آمده است:

برگزاری راهپیمایی‌ها با اطلاع وزارت کشور، بدون حمل سلاح و در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ده، مخل به مبانی اسلام نباشد و نیز تشکیل اجتماعات در میادین و پارک‌های عمومی با کسب مجوز از وزارت کشور، آزاد است.^۴

۱. قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. جعفر بوشهری، مسائل حقوق اساسی، ص ۳۵.

۳. قانون اساسی، اصل ۲۷.

۴. مجموعه قوانین و مقررات احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، مذهبی و صنفی، ص ۲۵، ماده ۶، تبصره ۲.

کمیسیون ماده ده شامل نماینده دادستانی کل، نماینده رئیس قوه قضاییه، نماینده وزارت کشور و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی است.^۱

۸. حضور هیئت منصفه در دادگاه جرایم سیاسی و مطبوعاتی

به منظور حراست از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی و برای اینکه صاحبان قدرت هرگونه فعالیت سیاسی و مطبوعاتی را علیه خود تفسیر نکنند و این‌گونه آزادی‌ها، محدود نشود، قانونگذاران برای این نوع محاکمات، حضور هیئت منصفه را پیش‌بینی کرده‌اند. وظیفه این هیئت آن است که نظر جامعه را نسبت به موضوع جویا شود و به همین رو، هیئت منصفه باید ترکیبی از مجموع نمایندگان جامعه باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی به این مهم نظر داشته و با توجه به محدودیت‌های محاکمات زندانیان سیاسی در پیش از انقلاب، دو شرط اساسی را برای این‌گونه دادگاه‌ها در نظر گرفته است: اول اینکه رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید علنی باشد. دوم اینکه، رسیدگی به این‌گونه جرایم باید با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت پذیرد.^۲

دلیل حضور هیئت منصفه در این‌گونه دادگاه‌ها آن است که چون محاکم به نمایندگی از نظام سیاسی شخص را محاکمه می‌کنند، ممکن است تحت فشار زمامداران و صاحبان قدرت قرار گیرند و هرگونه فعالیت سیاسی و مطبوعاتی را علیه رژیم موجود قلمداد نموده و به شدت با آن برخورد کنند. اما حضور این هیئت که خود نماینده افکار عمومی است، بی‌شک باعث تعدیل رأی قاضی در این‌گونه جرایم می‌شود.

ج) حقوق اقتصادی، رفاهی، آموزشی و تربیتی

در نظام اقتصادی اسلام - برخلاف مکاتب دیگر - اصل رفع نیازهای انسان، در جریان رشد و تکامل اوست، نه سودجویی و تکاثر ثروت.

امکانات مساوی و متناسب، ایجاد کار برای همه افراد و نیز رفع نیازهای ضروری برای استمرار حرکت تکاملی انسان برعهده حکومت اسلامی است. حال به بررسی مهم‌ترین حقوق اقتصادی و رفاهی مردم در قانون اساسی می‌پردازیم.

۱. آزادی انتخاب شغل

شهروندان هر دولتی مخیرند هر نوع شغل و کاری را که مطابق ذوق و سلیقه آنان باشد، انتخاب کنند. این مسئله در واکنش به این امر بوده که در گذشته، برخی کارها، و حرفه‌ها، ویژه طبقات ممتاز جامعه بوده و پاره‌ای از گروه‌ها و طبقات از این‌گونه مشاغل منع شده بودند. اما برپایه این اصل، آزادی انتخاب شغل، حق هر شهروند است و نمی‌توان او را به شغلی خاص مجبور کرد و یا از کار مورد علاقه‌اش باز داشت. البته شغل هر شخص باید مشروع و مطابق با فرهنگ، ارزش‌ها و قوانین و مقررات آن جامعه و در راستای نظم و امنیت عمومی و اقتصاد سالم باشد.^۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر این مسئله تأکید کرده است: «هرکس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.» در قانون اساسی در این‌باره آمده است:

هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، برگزیند.
دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.^۲

۲. آزادی و حق برخورداری از کسب و کار و مالکیت مشروع

قانون اساسی جمهوری اسلامی نه همانند نظام‌های مارکسیستی، مالکیت خصوصی را به کلی نادیده گرفته و نه مانند نظام سرمایه‌داری غرب، آن را بی‌قید و شرط گذارده است، بلکه بر اساس تعالیم حیات‌بخش اسلام، ضمن به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی، ابزارها و راه‌هایی پیش‌بینی کرده است تا بی‌عدالتی و ثروت‌اندوزی نامشروع و بی‌حد و حصر مهار گردد.

۱. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، *بایسته‌های حقوق اساسی*، ص ۱۴۹.

۲. *قانون اساسی*، اصل ۲۸.

در قانون اساسی می‌خوانیم:

هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.^۱

همچنین در اصلی دیگر آمده است:

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است؛ ضوابط آن را قانون معین می‌کند.^۲

براساس اصل ۴۹ قانون اساسی، برخی از موارد مالکیت‌های نامشروع عبارت است از: ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد. دولت موظف است مواردی این چنین را به صاحب حق بازگرداند و در صورت معلوم نبودن صاحب، به بیت‌المال بدهد.

۳. حق داشتن مسکن متناسب

یکی از نیازهای اولیه افراد، داشتن مسکنی متناسب با نیاز فرد است. در این میان، قشرهای پایین و متوسط جامعه که توان خرید مسکن خود را ندارند، چشم‌انتظار دولت‌اند تا با کمک آن بتوانند سرپناهی برای خود فراهم کنند.

قانون اساسی در همین راستا، دولت را موظف کرده است به نیاز مسکونی افراد جامعه به‌ویژه روستاییان و کارگران توجه کند و در جهت حل آن بکوشد؛ چراکه اینان نه‌تنها توان خرید خانه را ندارند، بلکه قادر نیستند اجاره آن را نیز پرداخت کنند. به همین دلیل، قانونگذار ضمن تأکید بر حق داشتن مسکن مناسب، به قشرهای آسیب‌پذیر نیز توجهی خاص داشته است:

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به‌خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.^۳

۱. همان، اصل ۴۶.

۲. همان، اصل ۴۷.

۳. همان، اصل ۳۱.

۴. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

برخی افراد و قشرهای جامعه ممکن است به دلایلی توان تأمین زندگی و اداره اقتصادی خانواده خود را نداشته و یا دست‌کم از نظر اقتصادی و معیشتی در تنگنا باشند. اقتصاددانان به این افراد از نظر اقتصادی، قشرهای آسیب‌پذیر جامعه می‌گویند. به همین دلیل، قانون اساسی تأکید می‌کند:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حق همگانی است. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.^۱

۵. چگونگی تأمین استقلال اقتصادی و ریشه کن کردن فقر و محرومیت

برای این منظور و همچنین به جهت برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد - با حفظ آزادی او - اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابطی چند استوار است:

۱. تأمین نیازهای اساسی افراد مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه؛

۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همگان به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند، آن هم در شکل تعاونی و از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد؛

۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد؛

۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره‌کشی از

کار دیگری؛

۱. همان، اصل ۲۹.

۵. منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام؛
۶. منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات؛
۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر - به نسبت احتیاج - برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور؛
۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.^۱

۶. برخورداری از آموزش و پرورش رایگان

حق سوادآموزی و تحصیل، خاص طبقه یا قشر خاصی نیست، بلکه همه افراد باید از حق تحصیلات رایگان تا پایان دوره متوسطه برخوردار باشند. افزون بر این، قانون اساسی دولت را موظف کرده است زمینه تحصیلات عالی دانشگاهی را نیز تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان فراهم کند.^۲

خلاصه و نتیجه‌گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه قانونی اسلامی و مذهبی است، در آن به مفاهیم و موازین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم با حفظ اصول اسلامی و بینش مذهبی نیز توجه شده است. اگر بخواهیم به روال اعلامیه جهانی حقوق بشر، به قانون اساسی نگاهی بیفکنیم، در خواهیم یافت که قانون اساسی از یک‌سو به کرامت و ارزش ذاتی انسان پرداخته و از سوی دیگر برخی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهم را به‌طور خاص بر شمرده و رعایت آنها را ضروری دانسته و از دیگر سو، معیارهای محدودیت اجرای حقوق و آزادی‌ها را نیز بیان کرده است. حتی در برخی موارد، از

۱. همان، اصل ۴۳.

۲. همان، اصل ۳۰.

اسناد و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر نیز فراتر رفته است. پاره‌ای از موارد مهم اعلامیه حقوق بشر که در قانون اساسی آمده، بدین قرار است: اصول مساوات، آزادی، برائت، ممنوعیت شکنجه، حق محاکمه عادلانه مثل حق دادخواهی، منع توقیف یا تبعید خودسرانه، حق برخورداری از وکیل مدافع، علنی بودن محاکمات، عطف بماسبق نشدن قانون، محترم بودن زندگی خصوصی مردم، حق داشتن کار و شغل مناسب، حق برخورداری از رفاه اجتماعی، آزادی‌های مطبوعات، اجتماعات، حق داشتن مسکن مناسب، آزادی و برخورداری از کسب و کار و مالکیت مشروع.

افزون بر این، بسیاری از مفاهیم حقوق بشر مندرج در قانون اساسی، در قوانین عادی مختلف نیز به تناسب آمده و جنبه عملی به خود گرفته است. البته برخی از موارد مندرج در حقوق بشر نمی‌تواند در نظام جمهوری اسلامی اعمال شود؛ زیرا منبع اصلی قانون اساسی و قوانین عادی هر کشوری، دین و مذهب، ارزش‌ها، اعتقادات و فرهنگ ملی و آداب و رسوم آن کشور است که بی‌شک با ملت‌های دیگر تفاوت دارد. از آنجایی که برخی از قوانین حقوق بشر در فرهنگ و ارزش‌های غربی ریشه دارد نباید انتظار داشت همه موارد آن در نظام جمهوری اسلامی ایران اجرا شود.

فصل چهارم

رهبری در قانون اساسی

نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول اعتقادی اسلام است. اسلام دین کامل، جامع و جاویدی است که برای تمام ابعاد زندگی از جمله حکومت، سیاست و رهبری دارای احکام خاص خود است. در جهان بینی توحیدی اسلام، انسان مخلوقی صاحب اختیار است که زندگی او محدود به این دنیا نمی شود؛ چراکه نیک و بد اعمالش دارای عقوبت و پاداش آخری نیز هست. اهداف معنوی و ارزش های غیرمادی، به زندگی انسان، روح و معنایی دیگر می بخشد و حکومت و رهبری نیز در همین مسیر، مفهوم و معنایی متفاوت با سایر دیدگاه ها دارد.

در مکتب اسلام، حاکمیت در اصل از آن خداست و ولایت تکوینی و تشریحی او در جهان محقق است. اگر انسان ها دین و حاکمیت او را بپذیرند، بی شک رستگار خواهند شد. پیامبران علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام نیز نقش هدایت و رهبری آدمیان را به سوی خداوند برعهده داشته اند. از این رو، قانون، حکومت، حاکمیت و رهبری خداوند و کسانی که او تعیین می کند، بهترین، و والاترین است.

اسلام به حکومت و رهبری و هدایت جامعه توجه ویژه دارد. گواه این ادعا نیز وجود پیامبران و انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز پس از هجرت به مدینه، حکومت اسلامی تشکیل داد و خود رهبری آن را برعهده گرفت و با بیعت گرفتن از قبایل مختلف و انعقاد پیمان ها و قراردادهایی، حکومت و رهبری خویش را پی ریخت. با تشکیل حکومت اسلامی، تلاش ایشان برای اجرای قوانین و حدود الهی آغاز شد. به دنبال آن برای جمع آوری زکات و اداره امور مسلمین، به شهرها و قبایل نیز فرماندار و والی اعزام نمودند که همه اینها بیانگر اهتمام دین اسلام به مسئله حکومت و رهبری جامعه است.

پیامبر اسلام ﷺ در طول حیات خویش از روزهای آغازین تا فرجام به کرات و به مناسبت‌های مختلف - به‌ویژه در ماجرای غدیرخیم در حجه‌الوداع - بر رهبری و جانشینی حضرت علی ﷺ به جای خود، تصریح کرد. علی ﷺ نیز در زمان حکومت و رهبری خود با دستورها، احکام و انتصابات خود، حکومت و رهبری اسلامی را - به معنای واقعی کلمه - تشکیل داد که بی‌گمان الگویی مناسب و راهگشا برای تمام دوران است.

برخلاف آنکه رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ بنا بر امر الهی نام یازده فرزند خود را به عنوان امامان و جانشینان خویش ذکر کرده بودند، هواپرستان و زورمداران تاریخ، حکومت را از اینان غصب نمودند و یکی پس از دیگری آنان را به شهادت رساندند، تا اینکه دوازدهمین امام معصوم، حضرت مهدی ﷺ به امر الهی از دیده مردم غایب گردید تا در موعد مقرر به امر خداوند قادر قیام نموده، حکومت عدل جهانی را تشکیل دهد.

طبق دیدگاه شیعه، در زمان غیبت کبری فرد خاصی به عنوان نایب امام زمان ﷺ تعیین نشده است. اما با توجه به توقیع و نامه‌ای از خود حضرت، شیعیان مکلف‌اند از نواب عام امامان معصومین که همان فقهای واجد شرایط‌اند، پیروی کنند.

شرایط و ویژگی‌های رهبری

مسئله مهم رهبری و ویژگی‌های رهبر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر نیز در تمام نظام‌های سیاسی جهان فردی با شرایط و صفات خاص در رأس قدرت قرار دارد. برای مثال این فرد در رژیم‌های پادشاهی با عنوان سلطان و پادشاه یا ملکه، در نظام‌های جمهوری با عنوان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و صدراعظم و در جمهوری اسلامی ایران نیز با عنوان رهبر یا ولی‌فقیه مشخص می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره رهبری آمده است:

در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران، ولایت‌امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.^۱

۱. همان، اصل ۵.

در اصلی دیگر در مورد شرایط و صفات رهبر می‌خوانیم:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.^۱

با توجه به این دو اصل، رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران باید دارای چنین

ویژگی‌هایی باشد:

الف) صلاحیت علمی (اجتهاد)

مقام رهبری می‌باید دارای رتبه‌ای از فقاقت باشد تا بتواند احکام الهی را از منابع و ادله شرعی آن به‌دست آورد. به سخن دیگر، رهبر اسلامی باید از جایگاه علمی شایسته‌ای برخوردار باشد تا بتواند با قوانین الهی، مسائل سیاسی و اجتماعی و... را حل و فصل کند.^۲ بر این موضوع در اصل پنجم و بند اول اصل ۱۰۹ قانون اساسی، تأکید شده است.

ب) صلاحیت اخلاقی و اعتقادی

۱. عدالت

از یک‌سو، چون از رهبر جامعه اسلامی انتظاری جز اجرای عدالت نیست بنابراین او باید نخست، خود عادل باشد. از دیگر سو، افراد جامعه اسلامی نیز با آگاهی از وجود ملکه عدالت در رهبری، نسبت به اجرای عدالت در جامعه اسلامی امیدوار و دلگرم می‌شوند. اگر رهبر جامعه عادل نباشد، نمی‌تواند در دادن حق مسلمانان، اخذ مالیات‌ها و صرف درست آنها، اجرای قانون و نیز در رفتار و موضع‌گیری‌های خویش عدالت را رعایت کند.

۲. ایمان و اعتقاد

شرط حاکم برای رهبری و حاکمیت مسلمین، اعتقاد و ایمان کامل به مبانی اسلام است؛

۱. همان، اصل ۱۰۹.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۳.

چراکه خداوند سلطه کافران را بر مؤمنین نفی می‌کند و کسی که خود معتقد به اسلام نباشد، هرگز نمی‌تواند دستورهای اسلام را به اجرا درآورد. ایمان و اعتقاد رهبری، ایمان جامع و کاملی است که در آن معرفت قلبی، اقرار زبانی و التزام عملی به ارکان اسلام است. در جامعه‌ای که بیشتر آن از شیعیان‌اند، طبعاً ایمان به مبانی مذهب تشیع نیز برای رهبری امری ضروری است.^۱

۳. تقوا

بی‌شک رهبر جامعه اسلامی افزون بر ایمان و اعتقاد کامل به مبانی آیین اسلام، باید دارای ملکه نفسانی تقوا نیز باشد تا او را به ترک گناهان و انجام تکالیف الهی وادارد؛ به‌گونه‌ای که در هر حال بر هوای نفس خویش مسلط باشد و جز از فرمان خدا از احدی پیروی نکند. قانونگذار با قرار دادن شرط تقوا برای رهبر در اصل پنجم و ۱۰۹ قانون اساسی به این مهم توجه کرده است.^۲

ج) صلاحیت سیاسی، اجتماعی و مدیریتی

۱. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی

در شرایطی که تنوع و تحول مسائل سیاسی و اجتماعی در قلمرو داخلی کشور و نیز صحنه بین‌المللی، هر انسان عادی و فاقد مسئولیت سیاسی و اجتماعی را به خود جلب می‌کند، طبیعی است این حساسیت باید به مراتب در رهبری بیشتر و سنجیده‌تر باشد. به همین دلیل، قانونگذار در قانون اساسی، برخورداری رهبر از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی را در قالب یک شرط مستقل و مهم، گنجانده و بر آن تأکید کرده است. اما در این باره باید به چند نکته توجه کرد: اول اینکه قانونگذار این شرط را به واژه «صحیح» متصف نموده است. به بیانی دیگر، صرفاً برخورداری از بینش سیاسی و اجتماعی را کافی ندانسته، بلکه میان صحیح و سقیم بودن بینش عالمان، قائل به تفکیک شده است؛ تفکیکی که می‌تواند فقیهی را از دیگر فقها جدا کرده و موجب انتخاب وی گردد.^۳

دوم اینکه به دلیل تنوع مسائل سیاسی و اجتماعی در پهنه وسیع زندگی در عصر حاضر، رهبر نمی‌تواند به تنهایی بر تمامی مسائل و موضوعات پیچیده سیاسی و اجتماعی اشراف یابد و برای همه آنها پاسخی قانع‌کننده بیاورد. به این منظور، ناگزیر است از نظرهای مشورتی آگاهان و مجریان در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی بهره برد.^۱

سوم اینکه به‌جز شرط صحیح بودن بینش سیاسی و اجتماعی و نیز شیوه دسترسی به آن، نکته مهم دیگر استمرار وجود این شرط در رهبر است. به دیگر سخن، فردی که به عنوان رهبر انتخاب می‌شود، افزون بر دارا بودن این شرط در مقام ثبوت و اثبات، در مقام استمرار در حفظ و حراست از آن نیز باید کوشا باشد.^۲

۲. تدبیر

برای انجام امور مهم، تدبیر و آینده‌نگری، امری بسیار ضروری است. مقام رهبری طبق قانون باید مدبر باشد تا بتواند علاوه بر هدایت و رهبری جامعه، حوادث آینده را نیز پیش‌بینی کند. در حقیقت، رهبر می‌باید همانند بازیگر شطرنج بتواند حرکت‌های بعدی رقیب را حدس بزند تا با حرکتی، برنامه‌های او را بر هم ریزد. منظور از آینده‌نگری نیز همین است.

براساس بند اول و دوم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی و نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها، از وظایف رهبری است. این سیاست‌ها، اعم از فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... است و به زمان آینده نیز مربوط می‌شود. براساس قانون این سیاست‌ها پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین می‌شود، اما با توجه به انتخاب اعضای مجمع توسط مقام رهبری و امضای مصوبات آن توسط ایشان، تدبیر و آینده‌نگری رهبری در این سیاست‌ها، نقش اساسی دارد. هم‌اکنون در سند چشم‌انداز بیست ساله، سیاست‌های کلان آینده مشخص و برای اجرا توسط ایشان ابلاغ شده است.

۳. مدیریت

مدیریت به معنای «فن و دانش سازمان دادن، راهنمایی کردن و کنترل فعالیت‌های افراد و

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۸ و ۳۹.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۶۷.

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۸.

گروه‌ها برای رسیدن به هدف‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است.^۱

لازمه انجام هر مسئولیتی، برخورداری از توانایی متناسب با آن است. رهبر نیز با توجه به مسئولیت‌های خطیری که قانون بدو واگذارده، باید از توان مدیریتی قوی بهره‌مند باشد. به بیان دیگر، فزونی قلمرو نظارت و مسئولیت رهبر، فزونی کمی و کیفی مدیریت وی را طلب می‌کند. علم و تجربه مدیریتی به وی کمک خواهد کرد تا برای رسیدن به هدف مطلوب جامعه اسلامی، نیروی انسانی، ساختار لازم، امکانات و راه‌های درست را برگزیند تا جامعه زودتر به هدف خود برسد.

۴. قدرت و شجاعت

بدیهی است رهبری برای انجام امور می‌باید دارای توان مدیریتی کافی باشد. مدیریت در صورتی می‌تواند در زمان مقتضی تبدیل به قدرت و اقتدار گردد که به شجاعت نیز متصف شود.^۲

در نظام جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از مسائل مهم، تصمیم‌گیرنده نهایی مقام رهبری است. از این رو، وی باید در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز برای هدایت و اداره جامعه اسلامی، با قاطعیت، قدرت و شجاعت، تصمیم بگیرد و بر اجرای آن نیز اصرار ورزد، هرچند این تصمیم با منافع فرد یا گروهی در تضاد باشد. این ویژگی در بند سوم اصل ۱۰۹ قانون اساسی آمده است.

جایگاه رئیس‌دولت^۳ در کشورهای دیگر

حال پرسیدنی است آیا رهبری مختص ایران است، یا در سایر کشورها نیز این جایگاه وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت رهبری، ویژه ایران نیست و امروزه در بیشتر کشورهای دنیا معمولاً یک رهبر یا رئیس‌دولت وجود دارد؛ با این تفاوت که عنوان او در کشورهای مختلف متفاوت است. مثلاً در ایران رهبر یا ولی‌فقیه، در آمریکا و فرانسه رئیس‌جمهور، در انگلستان نهاد سلطنت - پادشاه یا ملکه - و در سایر کشورها نیز عنوان‌های مختلف وجود دارد. افزون بر این، هر کشور به تناسب قوانین، مقررات، دین، مذهب و ویژگی‌های خود، برای این فرد

۱. علی‌آقابخش و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۳۷.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۸.

3. The Head of State.

شرایطی سختگیرانه را در نظر گرفته است. در ادامه به چند مورد اشاره خواهیم کرد:

۱. ایالات متحده آمریکا

در کشور ایالات متحده آمریکا، رئیس‌جمهور نقش رهبر یا رئیس‌دولت را ایفا می‌کند و هدایت‌کننده اصلی کشور است. او باید تابعیت اصلی آمریکا را داشته و دست کم ۳۵ سال سن و مدت چهارده سال نیز در آمریکا اقامت داشته باشد.^۱ افزون بر این، افراد و نامزدهای حزبی در چندین مرحله در داخل حزب گزینش می‌شوند و سپس در چند ایالت به شکل درون‌حزبی و برون‌حزبی، در مورد آنها نظر اعضای حزب و مردم گرفته می‌شود. نامزدهای غیرحزبی نیز باید از چندین ایالت و از هر ایالت، صدها هزار امضا جمع کنند.

۲. انگلستان

در انگلستان نیز مقام سلطنت، رهبر کشور یا رئیس‌دولت است. از نظر مردم این کشور، مقام سلطنت مظهر وحدت ملی، قدرت و حاکمیت سیاسی است و به همین رو، از اعتبار و احترام ویژه‌ای برخوردار است. نظام انگلستان، رژیم سلطنتی موروثی است و مقام سلطنت بر طبق قانون وراثت به فرزندان ارشد پادشاه انتقال می‌یابد. زنان نیز از حق سلطنت بهره‌مندند، ولی پس از مردان قرار دارند و بر حسب قرابت خود با پادشاه می‌توانند وارث تخت و تاج شوند. در هر طبقه، اولاد ذکور حق تقدم دارند. از سویی دیگر، وارثان قانونی باید دارای مذهب پروتستان بوده و با کسی ازدواج کنند که این مذهب را داشته باشد، وگرنه از سلطنت محروم می‌شوند. پادشاه، رئیس مذهب انگلستان است و باید هنگام جلوس بر تخت سوگند یاد کند که از این مذهب حمایت خواهد کرد. در حال حاضر ملکه الیزابت دوم، ملکه حکمران است و به‌طور مستقیم مقام سلطنت را از پدرش به ارث برده است.^۲

۳. فرانسه

قانون اساسی فرانسه مقام ریاست‌جمهور را به عنوان مقامی در جمهوری - که مشروعیت خود را مستقیماً از ملت می‌گیرد - فوق نیروها و احزاب سیاسی قرار داده تا بتواند به دور از رقابت‌ها و

۱. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۱۷.

مبارزات سیاسی و فشار گروه‌ها، حکومت تشکیل دهد و سیاست‌های دولت را تعیین و رهبری کند. همچنین براساس این قانون اختیارات قانونگذاری قوه مقننه به مواردی محدود شده و در مقابل، اختیارات قوه مجریه در بسیاری از امور - که در گذشته جزء صلاحیت قوه مقننه بود - فزونی یافته است؛ به گونه‌ای که امروز قوه مجریه می‌تواند درباره آن امور از طریق آیین‌نامه اداری یا تصویب‌نامه، به وضع مقررات و نظامات پردازد.^۱ به این ترتیب، رئیس‌جمهور در فرانسه نه تنها دارای قدرت زیادی است، بلکه در این کشور نقش رهبری را ایفا می‌کند.

نامزد ریاست‌جمهوری در فرانسه باید در روز رأی‌گیری به سن ۲۳ سال تمام رسیده باشد و دست کم توسط پانصد شخصیت فرانسوی تأیید و معرفی گردد. این شخصیت‌ها از نمایندگان مجلس ملی و سنا، اعضای شوراهای منطقه‌ای، شوراهای عمومی شهرستان، شورای شهرداری پاریس، نمایندگان مجالس سرزمین‌های ماوراء بحار و شهرداران شهرهای فرانسه هستند. او همچنین باید مبلغ ده هزار فرانک در دیوان خزانه‌داری کل به عنوان حق نامزدی پرداخت نماید. هزینه تبلیغاتی نامزدهای ریاست‌جمهوری برعهده دولت است. از سویی، دولت به هر یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری که دست کم پنج درصد کل آرای مردم را به خود اختصاص دهند، مبلغ صد هزار فرانک پرداخت می‌کند.^۲

۴. جمهوری فدرال آلمان

شرایط ریاست‌جمهوری در آلمان این است که فرد باید حداقل چهل سال سن و تابعیت آن کشور را داشته باشد و عضو مجلس فدرال - بوندستاک - یا مجلس ایالات - بوندسترات - و یا دولت نباشد. دوره ریاست‌جمهوری در این کشور پنج سال است و برای یک‌بار دیگر نیز می‌تواند انتخاب شود.^۳

۵. جمهوری هند

طبق قانون اساسی هند، رئیس‌جمهور هم رئیس سمبولیک کشور است و هم رئیس قوه مجریه.

قانون اساسی تمام اقتدارهای اجرایی را به رئیس‌جمهور سپرده است که با مشورت نخست‌وزیر و کابینه، آنها را به اجرا می‌نهد. تمام کارکنان کشوری و لشکری هند از نظر قانونی، ابواب جمعی رئیس‌جمهور و زیر فرمان او هستند. با این همه، ریاست‌جمهوری در هند عملاً به دلایلی، تشریفاتی شده است.^۱

چگونگی گزینش و عزل رهبری

همه مردم ایران در فرآیند انقلاب، رهبری امام خمینی را پذیرفته بودند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ایشان رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران شناخته شد اما بحث این بود که پس از وی، رهبری، با توجه به شرایط و ویژگی‌هایی که در قانون اساسی برای این مقام در نظر گرفته شده، چگونه باید انتخاب شود؟ آیا مردم عادی می‌توانند چنین فردی را برگزینند، یا اینکه انتخاب او باید به گونه‌ای دیگر باشد؟ مثلاً مردم عده‌ای از خبرگان را که خود مجتهدند، انتخاب کنند و این خبرگان، رهبر را برگزینند.

به هر حال روش دوم، یعنی انتخاب رهبر توسط خبرگان که انتخاب با واسطه، از سوی مردم، است، در مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شد و در اصل ۱۰۷ این قانون تبلور یافت.

براساس این اصل، پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - که اکثریت قاطع مردم او را به مرجعیت و رهبری پذیرفته بودند - تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و ۱۰۹، بررسی و مشورت می‌کنند و هرگاه یکی از آنان را أعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت عامه و یا واجد برجستگی خاص - در یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ - تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت‌امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت.^۲

افزون بر این، عزل رهبر نیز طبق قانون اساسی از وظایف خبرگان است. هرگاه رهبر از

۱. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۳۸.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۰۷.

۱. همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۲. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۷۰.

انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و ۱۰۹ گردد و یا معلوم شود از آغاز برخی شرایط را دارا نبوده، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر برعهده خبرگان رهبری است.^۱

بنابراین رهبری در نظام جمهوری اسلامی به طور غیرمستقیم و یا باواسطه توسط مردم انتخاب می‌شود؛ بدین بیان که مردم خبرگان را برمی‌گزینند و خبرگان نیز رهبر را انتخاب و یا او را عزل می‌کنند.

چگونگی انتخاب رئیس‌دولت در کشورهای دیگر

بیشتر کسانی که نقش رهبر یا رئیس‌دولت را ایفا می‌کنند، به شکل غیرمستقیم یا باواسطه انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور آمریکا به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌شود؛ به این معنا که مردم به هیئت‌های انتخاب‌کننده رئیس‌جمهور رأی می‌دهند و آنها نیز رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند.^۲ رئیس‌جمهور آلمان توسط مجلسی با عنوان کنوانسیون فدرال انتخاب می‌شود که نصف اعضای آن از نمایندگان مجلس فدرال و نیمی دیگر نیز از اعضای مجلس ایالتی‌اند.^۳ در ایتالیا رئیس‌جمهور در اجلاس مشترک مجلس نمایندگان و مجلس سنا، با حضور سه نفر از طرف هر یک از شوراهای مناطق کشور، انتخاب می‌شود.^۴ بر این اساس در ایتالیا نیز رئیس‌جمهور به شکل غیرمستقیم برگزیده می‌شود. رئیس‌جمهور هند نیز از طرف دو مجلس قانونگذاری فدرال و مجالس مقننه ایالات با اکثریت آرا انتخاب می‌گردد.^۵ سلطنت در انگلستان نیز موروثی است و شاه یا ملکه، این مقام را از پدر به ارث می‌برد. در این میان تنها در کشور فرانسه است که رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود.^۶

بنابراین در بیشتر کشورها، فردی که نقش رهبر یا رئیس‌دولت را ایفا می‌کند، به‌طور

۱. همان، اصل ۱۰۹.

۲. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۳۵.

۳. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۷۰.

۴. قانون اساسی ایتالیا، اصل ۸۰.

۵. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۳۸.

۶. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۵۶.

غیرمستقیم و یا باواسطه برگزیده می‌شود و مردم به‌طور مستقیم در انتخاب او نقش ندارند. علاوه بر این، در بسیاری از کشورها، مقام رهبر، رئیس‌جمهور، پادشاه، شاه و امپراتور موروثی است، مانند انگلستان، عربستان سعودی، بلژیک، هلند، نروژ، سوئد و ژاپن.^۱

مسئولیت‌های مقام رهبری در مقابل قانون

۱. مسئولیت سیاسی

قانون اساسی برای رهبر و اعمال وی شرایطی را قائل شده که در صورت بروز خلل در آنها، موضوع مسئولیت وی به‌طور رسمی قابل طرح است. قانون تصریح دارد که مجلس خبرگان رهبری می‌تواند وی را از مقامش عزل کند، بر این اساس مقام رهبری در مقابل این مجلس مسئول است. بررسی وجود شرایط رهبری یا نبود این شرایط توسط خبرگان رهبری، مستلزم نظارت مستمر این مجلس بر اعمال و کردار رهبر است. به همین دلیل، خبرگان رهبری از میان اعضای خود، هیئت تحقیقی را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌کنند تا به وظایف مذکور در قانون عمل نمایند. افراد این هیئت باید برای انجام این وظیفه فراغت کافی داشته باشند و در سمت‌های اجرایی و قضایی از جانب مقام رهبری شاغل نبوده و از بستگان نزدیک وی نیز نباشند.^۲

۲. مسئولیت حقوقی

طبق بند آخر اصل ۱۰۷ قانون اساسی، رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. بنابراین مقام رهبری مسئول اعمال مدنی و جزایی خود است و در صورت ارتکاب جرایم نیز - همانند سایر مردم - دادگاه‌ها می‌توانند او را محاکمه و مجازات کنند. همچنین طبق اصل نوزده قانون اساسی، مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها، سبب امتیاز نخواهد شد. در این اصل نیز نه مقام رهبری و نه هیچ مقام دیگری استثنا نشده است.

۱. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۱ و ۶۲.

۳. مسئولیت مالی

طبق قانون اساسی، دارایی رهبر، همسر و فرزندان او، قبل و بعد از خدمت - مانند دیگر مسئولان بلندپایه کشور - توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.^۱ بنابراین مقام رهبری از نظر مالی نیز باید پاسخگوی اعمال خود، همسر و فرزندان او باشد و قوه قضاییه می‌تواند در صورت افزایش غیرمتعارف دارایی وی، علت را از او جویا شود.

مسئولیت رؤسای دولت‌های دیگر

با نگاهی به قوانین اساسی دیگر کشورها درمی‌یابیم که در هیچ‌کدام از آنها، رهبر یا رئیس‌جمهور یا مقام سلطنت دارای چنین مسئولیت‌های سنگین و سخت‌گیرانه‌ای نیست. در بیشتر کشورها همانند آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و هند، رئیس کشور یا دولت، در مقابل مجالس کشورها پاسخگو نیستند. علاوه بر این، در هیچ یک از قوانین اساسی این کشورها نیز در مورد مسائل مالی قبل و بعد از مقام ریاست، مسئله‌ای ذکر نشده است. بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این مورد نیز بسیار دقیق‌تر، شفاف‌تر و سخت‌گیرتر است.

در ایالات متحده آمریکا، کنگره این کشور اعم از مجلس نمایندگان و سنا، حق ندارد رئیس‌جمهور را عزل و یا استیضاح کند. در انگلستان نیز پادشاه یا ملکه به هیچ مقامی پاسخگو نیست. براساس اصل دوازدهم قانون اساسی فرانسه، رئیس‌جمهور می‌تواند مجلس ملی این کشور را منحل کند، ولی مجالس نمی‌توانند او را عزل و یا برکنار کنند. در قانون اساسی ایتالیا نیز رئیس‌جمهور در مورد وظایف خویش مسئول نخواهد بود، مگر به کشورش خیانت کند یا نسبت به اجرای قانون اساسی تعدی نماید، اما او می‌تواند هر دو مجلس را هم‌زمان یا به‌طور جداگانه، منحل کند.^۲ در جمهوری فدرال آلمان، پارلمان می‌تواند صدراعظم را با رأی عدم‌اعتماد عزل کند، ولی در مورد رئیس‌جمهور چنین حقی ندارد.^۳ در

۱. قانون اساسی، اصل ۱۴۲.

۲. قانون اساسی ایتالیا، اصل ۸۸ و ۹۰.

۳. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۲۱.

هندوستان رئیس‌جمهور در مقابل مجالس پاسخگوست و مجالس می‌توانند رئیس‌جمهور و معاون او را عزل کنند.^۱

وظایف و اختیارات مقام رهبری

رهبر در نظام جمهوری اسلامی، هدایت جامعه به سوی کمال و حفظ امنیت و استقلال کشور را برعهده‌دارد. او برای انجام چنین وظایف خطیری، نیازمند ابزارهای اجرایی است. از همین رو، قانونگذار در اصول مختلف قانون اساسی به وظایف و اختیارات مقام رهبری اشاره کرده است. در ادامه با تقسیم این وظایف و اختیارات به چند دسته، به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

الف) وظایف و اختیارات رهبر در برابر کل نظام

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چهار وظیفه مهم را درباره کل نظام جمهوری اسلامی برعهده رهبری نهاده است:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام: در حال حاضر، این سیاست‌ها تحت عنوان چشم‌انداز بیست ساله تهیه و برای اجرا به مسئولان ابلاغ شده است.
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام: مقام معظم رهبری در حکمی به تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۳، برای ابلاغ سیاست‌های کلی نظام، نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها را نیز به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار کرده است:

اینجانب با توجه به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های ابلاغی را برعهده مجمع تشخیص مصلحت نظام نهاده‌ام و آن مجمع موظف است با سازوکار مصوب، گزارش نظارت خود را به اینجانب ارائه کند.^۲

۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه: قانون اساسی، تفکیک قوای سه‌گانه را در اصل ۵۷ مقرر داشته است تا هر یک از قوای مذکور وظایف مربوط به خود را انجام دهند. اما ممکن است بین آنها در خصوص سازمان و تشکیلات و مسائل دیگر، ارتباط موضوعی به

۱. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۴۰.

۲. عباس بشیری، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۶۸ و ۶۹.

وجود آید و در صلاحیت آنها تعارضی دیده شود. حل این اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه برعهده مقام رهبری است.

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام: با آنکه قانون اساسی، وظایف و اختیارات همه ارکان و قوا را به تفکیک معین نموده و کارهای حکومتی طبق اصول و ضوابط مشخص باید صورت گیرد، اما ممکن است مسئله‌ای پیش آید که از طریق مجرای عادی و قانونی قابل حل نباشد. در چنین مواردی قانون اساسی به رهبری این اختیار را داده که با اتخاذ تصمیمات فوق‌العاده، معضل را حل کند. یکی از مهم‌ترین این مسائل، حل مشکل «انتخاب حقوق‌دانان شورای نگهبان» در سال ۱۳۸۰ بین مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه بود که در صورت حل نشدن آن، مراسم سوگند ریاست‌جمهوری با مشکل روبه‌رو می‌شد.^۱

ب) وظایف و اختیارات رهبر در قوه مجریه

قوای نظامی و انتظامی در بیشتر کشورهای دنیا بخشی از قوه مجریه‌اند. طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور است و ریاست قوه مجریه را نیز برعهده‌دارد، اما در همین اصل، یادآوری شده است که رئیس‌جمهور در بخشی از قوه مجریه که به‌طور مستقیم توسط رهبر اداره می‌شود، وظیفه و اختیاری ندارد؛ از جمله نیروهای مسلح - نظامی و انتظامی - از این‌رو براساس اصول ۱۱۰، ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی وظایف و اختیارات مقام رهبری در قوه مجریه عبارت است از:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛

۲. اعلان جنگ، صلح و بسیج نیروها؛

۳. نصب، عزل و قبول استعفای فرمانده کل ارتش؛

۴. نصب، عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

۵. نصب، عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی؛

۶. امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب از سوی مردم؛

۷. عزل رئیس‌جمهوری پس از رأی عدم‌کفایت سیاسی مجلس شورای اسلامی و یا احراز تخلف ریاست‌جمهوری از وظایف قانونی خود براساس نظر دیوان عالی کشور؛

۸. قبول استعفای رئیس‌جمهور؛

۹. تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی؛

۱۰. موافقت با برعهده گرفتن مسئولیت‌های رئیس‌جمهور توسط معاون اول او در شرایط ویژه.

ج) وظایف و اختیارات رهبر در قوه مقننه

۱. فرمان اجرای همه‌پرسی

طبق قانون اساسی، گاه تصمیم‌گیری درباره مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت می‌پذیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.^۱ بر طبق بند سوم اصل ۱۱۰، فرمان همه‌پرسی از وظایف و اختیارات رهبر است. بنابراین، پس از تصویب دو سوم مجموع نمایندگان، فرمان اجرای همه‌پرسی باید از سوی مقام رهبری صادر شود که در غیر این صورت همه‌پرسی اجرا نمی‌شود.

۲. نصب، عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان

طبق اصول قانون اساسی، به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، شورایی به نام «شورای نگهبان» با عضویت شش نفر فقیه عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز و شش نفر حقوق‌دان در رشته‌های مختلف حقوقی تشکیل می‌شود.^۲ نصب، عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان برعهده مقام رهبری است.^۳

د) وظایف و اختیارات رهبر در قوه قضاییه

۱. نصب، عزل و قبول استعفای رئیس قوه قضاییه

براساس قسمت ب از بند ششم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب، عزل و قبول استعفای

۱. قانون اساسی، اصل ۵۹.

۲. همان، اصل ۹۱ و ۹۲.

۳. همان، اصل ۱۱۰، بند ۶، قسمت الف.

عالی‌ترین مقام قوه قضاییه که در حال حاضر رئیس آن می‌باشد، برعهده رهبری است. اصل ۱۵۷ قانون اساسی نیز بر این امر تصریح کرده است.

۲. عفو و تخفیف مجازات محکومین

به موجب بند یازده اصل ۱۱۰ قانون اساسی، عفو و تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه، از اختیارات مقام رهبری است. به همین دلیل، رئیس این قوه در مناسبت‌های مختلف سال، فهرستی از واجدان شرایط را با کمک همکاران خود در این قوه، تهیه و پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات آنها را به حضور مقام رهبری ارسال می‌کند. پس از تأیید و تصویب ایشان، افراد مزبور شامل عفو و تخفیف خواهند شد.

ه) وظایف و اختیارات دیگر

۱. نصب، عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما

برپایه اصل ۱۷۵ و قسمت ج بند شش اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب، عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی - هر کدام دو نفر - بر این سازمان نظارت دارند.

۲. تعیین اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت نظام ابتدا در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود. اما بعدها به دلیل مشکلاتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پیش آمد، امام خمینی ره در سال ۱۳۶۶ براساس حکم حکومتی، دستور تشکیل آن را صادر نمود و در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نیز بر وجود آن در قانون اساسی تصریح شد. برپایه اصل ۱۱۲ قانون اساسی، اعضای ثابت و متغیر این مجمع توسط مقام رهبری تعیین می‌شود. همچنین مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه شده و به تصویب و تأیید مقام رهبری می‌رسد.

وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام از این قرار است:

یک. حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛^۱

دو. مشاوره به رهبری در حل معضلات نظام،^۱ بازنگری قانون اساسی^۲ و تعیین سیاست‌های کلان نظام؛^۳

سه. انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان برای عضویت در شورای رهبری؛^۴

چهار. عضویت اعضای ثابت مجمع در شورای بازنگری قانون اساسی.^۵

۳. دستور بازنگری در قانون اساسی

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد ضروری بدین ترتیب انجام می‌شود که مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری پیشنهاد می‌کند.^۶

آیا احکام حکومتی مختص نظام جمهوری اسلامی است؟

یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا احکام حکومتی تنها، مختص رهبری در ایران است، یا اینکه در کشورهای دیگر نیز مطرح می‌باشد:

در پاسخ باید اظهار داشت که احکام حکومتی نه ابداع رهبران ایران است و نه اختصاص به ایران دارد، بلکه در همه کشورها یکی از منابع حقوق اساسی، احکام و دستورهای رئیس‌دولت - ملت یا رئیس کشور و یا رئیس مملکت است و همه صاحب‌نظران حقوق اساسی، بر این مسئله اذعان دارند. حال به چند مورد از اینها می‌پردازیم:

فرامین و احکام رئیس مملکت یا رهبری و یا هر شخصی که در رأس هرم قدرت قرار دارد، از منابع حقوق اساسی است.^۷

رؤسای کشورها - چه آنهایی که از راه توارث به این مقام رسیده‌اند و پادشاه‌اند و چه آنهایی که در انتخابات عمومی یا به وسیله قوه مقننه انتخاب شده‌اند و رئیس‌جمهورند -

۱. همان، اصل ۱۱۰، بند ۸.

۲. همان، اصل ۱۷۷.

۳. همان، اصل ۱۱۰، بند ۱.

۴. همان، اصل ۱۱۱.

۵. همان، اصل ۱۷۷.

۶. همان.

۷. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۴۳.

از اقتداراتی برخوردارند که ممکن است وسیع یا محدود باشد. برخی از این اقتدارات جنبه اجرایی داشته، طی فرمانی ابلاغ می‌شوند. این موارد از منابع حقوق اساسی می‌باشند.^۱

دکتر ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، منابع حقوق اساسی را به دو دسته نوشته و عرفی تقسیم می‌کند و یکی از مهم‌ترین منابع نوشته‌شده را تصمیمات و دستورهای مسئولان سیاسی کشورها می‌داند.^۲

یکی دیگر از استادان برجسته حقوق اساسی، دستورهای رئیس‌دولت را از احکام عام حکومتی می‌داند. وی برخی از منابع عام حقوق اساسی را بدین قرار برمی‌شمرد:

۱. فرامین و اعلامیه‌های بنیانگذاران رژیم؛ ۲. قانون اساسی و اصلاحیه‌های آن؛ ۳. تفاسیر مربوط به اصول قوانین اساسی و...^۳

ایشان یکی از منابع حقوق اساسی را فرمان‌ها و حتی اعلامیه‌های بنیانگذاران هر رژیم می‌داند که همان احکام حکومتی است.

بنابراین آنهایی که احکام حکومتی رهبری نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برند، با حقوق اساسی و منابع آن آشنا نیستند، چرا که این مسئله به رهبری در نظام جمهوری اسلامی اختصاص نداشته و بلکه رویه رایج و پذیرفته‌شده در حقوق اساسی سایر کشورهاست و چنان که گفتیم، عالمان به حقوق اساسی نیز بدان معترف‌اند. بر همین اساس، از آنجا که رئیس‌دولت - کشور در ایران مقام رهبری است، ایشان نیز دارای چنین احکامی است.

مقایسه وظایف و اختیارات رهبر ایران با رئیس کشور در دیگر نظام‌ها

گفته می‌شود که رهبری در ایران دارای قدرت، وظایف و اختیارات زیادی است. در ادامه ضمن اشاره به وظایف و اختیارات رهبران یا همان رؤسای دولت - کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه، به بررسی میزان صحت و سقم این گفته خواهیم پرداخت.

۱. جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ص ۱۸.

۲. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۱۸.

۳. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۱۵ و ۱۶.

الف) وظایف و اختیارات نهاد سلطنت در انگلستان

اختیارات مقام سلطنت در انگلستان در طول تاریخ کاهش یافته، اما با این همه، از لحاظ سیاسی هنوز هم قابل ملاحظه است. این اختیارات که امتیازات شاه نامیده می‌شود، عبارت است:

۱. انتخاب نخست‌وزیر که مهم‌ترین وظیفه مقام سلطنت است؛

۲. اعطای عناوین و نشان‌های رسمی به مقامات کشوری و لشکری؛

۳. ریاست کل بر قلمرو بریتانیا اعم از انگلستان، اسکاتلند، ایرلند و ولز؛

۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور و اعلان جنگ و صلح؛

۵. انتصاب اعضای مجلس لردان و حق ایجاد لردی مادام‌العمر؛

۶. انتصاب فرمانداران کل در کشورهای استرالیا، زلاندنو و کانادا که به صورت فرمانداری‌های

وابسته اداره می‌شوند؛

۷. انحلال پارلمان به پیشنهاد هیئت دولت؛

۸. توشیح قوانین مصوب پارلمان و آیین‌نامه‌های اجرایی آنها؛

۹. فرمان افتتاح و اختتام جلسات پارلمان و دعوت از پارلمان برای برگزاری جلسات

فوق‌العاده؛

۱۰. انعقاد قراردادهای بین‌المللی و برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر؛

۱۱. اختیار شناسایی دولت‌ها؛

۱۲. حق ابتکار و پیشنهاد قانون به مجلس؛

۱۳. اداره امور مستعمرات و مستملکات انگلستان.^۱

در اجرای این اختیارات، شاه یا ملکه معمولاً از کمک شورای خصوصی بهره‌مند است که بیشتر اعضای آن از مشاوران نزدیک اویند. در گذشته شورای خصوصی سلطنت، اعتبار و نفوذ بسیاری داشت، اما از زمانی که کابینه از این شورا جدا و مستقل شد، اختیارات این شورا نیز محدود گشت. با این وصف، تصمیمات مهم حکومتی به‌ویژه دعوت و یا انحلال مجلس عوام یا وضع آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین و نیز اداره مستعمرات باید به تصویب شورای خصوصی

۱. همان، ص ۲۱۸؛ محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۶۶ و ۶۷؛ جعفر بوشهری، حقوق اساسی،

برسد. افزون بر این، چون همه وزرا عضو شورای خصوصی هستند، بسیاری از مصوبات دولت پیش‌تر در شورا طرح و درباره آن تصمیم‌گیری شده، سپس در کابینه مطرح می‌گردد. شاه یا ملکه نیز شخصاً در جلسات شورا حضور می‌یابد و در جریان کارها قرار می‌گیرد.^۱

هرچند این اختیارات به‌طور اسمی و رسمی به شاه تعلق دارد اما برخی از آنها توسط کابینه یا به پیشنهاد نخست‌وزیر به اجرا نهاده می‌شود و شاه به ناچار باید نظر نخست‌وزیر و کابینه را بپذیرد. اما در عین حال، باز هم نهاد سلطنت دارای قدرت و اختیارات زیادی است که تقریباً برابر با اختیارات تمام رؤسای کشورهاست و چنان که گفتیم، نهاد سلطنت در انگلستان صرفاً نهادی تشریفاتی و نمادین نیست؛ تا جایی که می‌تواند فرماندهی کل قوا را به نخست‌وزیر تفویض نکند و یا حتی به پیشنهاد نخست‌وزیر مبنی بر انحلال مجلس عوام، پاسخ منفی دهد. همچنین اگر حزب اکثریت مجلس عوام نتواند رهبرش را انتخاب کند، مقام سلطنت از میان اعضای حزب یک نفر را به نخست‌وزیری منصوب می‌کند و یا اگر هیچ یک از احزاب انگلستان نتوانند اکثریت را در مجلس عوام به‌دست آورند، مقام سلطنت شخصی را که بتواند دولت ائتلافی تشکیل دهد، بدین سمت می‌گمارد. مقام سلطنت می‌تواند با عزل نخست‌وزیر، کابینه را ساقط کند و یا اگر بین دولت و مجلس عوام اختلاف افتاد، هم دولت را ساقط و هم مجلس عوام را منحل کند.^۲

ب) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور آمریکا

۱. فرماندهی کل قوا؛ هرگاه ارتش یا نیروی دریایی ایالات متحده و نیروهای مردمی ایالت‌های مختلف در جهت انجام خدمت برای آن کشور فراخوانده شوند، رئیس‌جمهور فرمانده آنان خواهد بود.^۳

۲. اعلان جنگ در وضعیت جنگی: طبق قانون اساسی اولیه آمریکا، اعلان جنگ و صدور مجوز اقدام مقابله به مثل و وضع قوانین مربوط به متصرفات زمینی و دریایی، از جمله وظایف

۱. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۱۸.

۲. بنگرید به: جعفر پوشهری، حقوق اساسی، ص ۲۹۷ - ۲۹۴.

۳. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۲، بخش ۲، بند ۱.

کنگره آمریکا است.^۱ اما چون رئیس‌جمهور، هم فرمانده کل قوا و هم مسئول دفاع از کشور است، می‌تواند دستور جنگ را نیز صادر کند.^۲

۳. دستور به کارگیری اسلحه در ناآرامی‌های داخلی؛^۳

۴. ریاست قوه مجریه: قانون اساسی ایالت متحده آمریکا، قوه مجریه را به‌طور کامل در اختیار رئیس‌جمهور قرار داده است.^۴

۵. انتصاب مقام‌های دولت فدرال: رئیس‌جمهور می‌تواند قضات دیوان عالی، وزیران، سفیران، کارداران و سایر مقامات دولت فدرال آمریکا را - که انتصاب آنان در قانون اساسی به صورت دیگری مقرر نشده - با موافقت مجلس سنا معرفی و منصوب کند.^۵

۶. عزل مقام‌های دولت فدرال: طبق نظر دیوان عالی این کشور، رئیس‌جمهور در برکناری مقام‌های دولت فدرال، به موافقت مجلس سنا نیازی ندارد.

۷. انتخاب مقام‌های عالی‌رتبه دولت فدرال که در ایالات خدمت می‌کنند.^۶

۸. صیانت، حمایت و دفاع از قانون اساسی؛^۷

۹. حق وتوی مصوبات کنگره:^۸ رئیس‌جمهور می‌تواند مصوبات کنگره را وتو کند، اما به شرطی که با تصویب دو سوم اعضای آن نباشد.

۱۰. درخواست جلسه کنگره:^۹ رئیس‌جمهور می‌تواند جلسه کنگره را به شکل فوق‌العاده درخواست کند.

۱۱. فرمان اجرایی: رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی می‌تواند دستورهای اجرایی صادر کند.

۱. همان، اصل ۱، بخش ۸، بند ۱۱.

۲. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۲.

۵. همان.

۶. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۱۷.

۷. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۲.

۸. همان، اصل ۱.

۹. همان، اصل ۲.

این فرمان‌ها ماهیت قانونی دارند و در عمل نیز قانون‌اند.^۱

۱۲. طراحی و اجرای همه سیاست‌ها و برنامه‌های خارجی؛^۲

۱۳. انعقاد معاهدات با دیگر دولت‌ها و نیز لغو آنها؛ رئیس‌جمهور با مشورت و موافقت مجلس سنا و به شرط موافقت دو سوم سناتورهای حاضر، دارای اختیار انعقاد و امضای معاهدات با دولت‌های خارجی است و همچنین حق لغو آنها را نیز داراست.^۳

۱۴. پذیرش استوارنامه سفیران و نمایندگان خارجی کشورهای دیگر؛^۴

۱۵. انتصاب قضات دیوان عالی؛ دیوان عالی دارای نه عضو است که همه آنها از طرف رئیس‌جمهور و با موافقت مجلس سنا منصوب می‌شوند و تا زمانی که قادر به انجام وظیفه باشند، مشغول به کار خواهند بود.^۵

۱۶. تعلیق اجرای مجازات و یا عفو جرایم ارتكابی علیه آن کشور، جز در موارد اعلام جرم علیه مقامات دولتی.^۶

با توجه به اختیارات وسیع رئیس‌جمهور آمریکا در مورد قوای نظامی، قوه مجریه، دیوان عالی، سیاست خارجی و انتصاب مقامات عالی‌رتبه فدرال در ایالات مختلف، نه تنها وظایف و اختیارات او بیش از وظایف و اختیارات رهبری در ایران است، بلکه از مجموع وظایف و اختیارات رهبر و رئیس‌جمهور در ایران نیز بیشتر است. در واقع رئیس‌جمهور در آمریکا فقط نمی‌تواند کنگره آن کشور را منحل کند، و گرنه تمام اقتدارات لازم دیگر را دارد و می‌تواند به هر اقدامی دست زند. به همین دلیل، یکی از حقوق دانان انگلیسی جمله مشهوری درباره اقتدارات رئیس‌جمهور آمریکا دارد:

رئیس‌جمهور آمریکا پادشاه نیست، اما پادشاهی می‌کند.^۷

۱. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۱۹.
۲. جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ص ۲۵۳.
۳. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۲.
۴. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۱۹.
۵. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۲.
۶. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۲.
۷. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۱۵.

البته باید به این جمله افزود که رئیس‌جمهور آمریکا، هم پادشاه است - رئیس‌جمهور سنبلیک کشور - و هم نخست‌وزیر - رئیس عملی قوه مجریه - و هم رئیس قوه قضاییه.

هارولد لاسول یکی از صاحب‌نظران علوم سیاسی درباره ریاست‌جمهوری آمریکا می‌گوید:

رئیس‌جمهور کشور ایالات متحده آمریکا، بیشتر و کمتر از یک پادشاه و در عین حال بیشتر و کمتر از یک نخست‌وزیر است.^۱

ج) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور فرانسه

۱. نظارت بر اجرای قانون اساسی؛ وی با نظارت خویش، عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می‌کند.^۲

۲. تضمین استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات؛^۳

۳. نصب، عزل و قبول استعفاي نخست‌وزیر و همچنین نصب و عزل وزیران - به پیشنهاد نخست‌وزیر -؛^۴

۴. ریاست هیئت‌وزیران؛^۵

۵. رئیس‌جمهور ظرف پانزده روز پس از تقدیم قانون مصوب به دولت، آن را امضا و فرمان اجرای آن را صادر می‌کند. وی پیش از انقضای این مهلت می‌تواند از مجلس در مورد کل قانون یا برخی از مواد آن تقاضای تجدیدنظر کند و مجلس نیز نمی‌تواند این تقاضا را رد نماید.^۶

۶. صدور دستور همه‌پرسی، پس از پیشنهاد دولت یا پارلمان؛^۷

۷. انحلال مجلس ملی پس از مشورت با نخست‌وزیر و رئیس‌ان مجالس؛^۸

۸. نصب مقامات کشوری و لشکری؛^۱

۱. حشمت‌الله عاملی، رژیم‌های سیاسی، ص ۳۵۹.
۲. قانون اساسی فرانسه، اصل ۵.
۳. همان، اصل ۵.
۴. همان، اصل ۸.
۵. همان، اصل ۹.
۶. همان، اصل ۱۰.
۷. همان، اصل ۱۱.
۸. همان، ماده ۱۲.

۹. اعطای استوارنامه به سفیران و همچنین پذیرش استوارنامه سفیران خارجی؛^۲

۱۰. فرماندهی کل قوا و ریاست شوراها و کمیته‌های عالی دفاع ملی؛^۳

۱۱. انتخاب سه نفر از اعضای نه نفره شورای قانون اساسی فرانسه و همچنین نصب

رئیس این شورا؛^۴

۱۲. امضای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های صادره توسط دولت؛^۵

۱۳. صدور عفو عمومی؛^۶

۱۴. اعطای نشان‌های دولتی؛^۷

۱۵. اتخاذ تصمیمات مقتضی در مواقع اضطراری؛^۸

۱۶. ریاست شورای عالی قضایی که در این امر، شورای مزبور او را یاری می‌کند.^۹

با مقایسه وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور فرانسه و رهبری در ایران در مورد نیروهای مسلح، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه و سیاست خارجی، درمی‌یابیم که وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور فرانسه بسیار بیشتر از وظایف و اختیارات رهبری در ایران و حتی بیش از مجموع وظایف و اختیارات مقام رهبری و رئیس‌جمهور در ایران است. نکته قابل توجه اینکه اختیارات رئیس‌جمهور فرانسه حتی از اختیارات رئیس‌جمهور آمریکا نیز بیشتر است؛ چراکه رئیس‌جمهور آمریکا اختیار انحلال کنگره و یا مجلس نمایندگان را ندارد، اما به رئیس‌جمهور فرانسه اجازه انحلال مجلس ملی داده شده است حال آنکه در ایران، نه رهبر و نه رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را ندارند. بر این اساس اختیارات و یا اقتدارات رئیس‌جمهور فرانسه بسیار زیاد و در حد پادشاه مطلقه است.

۱. همان، اصل ۱۳.

۲. همان، اصل ۱۴.

۳. همان، اصل ۱۵.

۴. همان، اصل ۱۶.

۵. همان، اصل ۱۳.

۶. همان، اصل ۱۷.

۷. همان، اصل ۱۳.

۸. همان، اصل ۱۶.

۹. همان، اصل ۶۴ و ۶۵.

د) وظایف و اختیارات امپراتور ژاپن

در کشور ژاپن، امپراتور مظهر کشور و وحدت ملی است و مقام وی از اراده مردم ناشی می‌گردد. تاج و تخت امپراتوری نیز موروثی است و جانشینی وی طبق قانون دربار امپراتوری - مصوب مجلسین - انجام می‌گیرد.^۱

وظایف و اختیارات امپراتور ژاپن بدین قرار است:

۱. نصب نخست‌وزیر منتخب مجلسین؛

۲. نصب رئیس قضات دیوان عالی کشور، پس از معرفی هیئت‌وزیران؛

۳. توشیح و صدور فرمان اجرای اصلاحات قانون اساسی، قوانین و تصویب‌نامه‌های هیئت‌وزیران؛

۴. داشتن حق دعوت به تشکیل مجلسین و انحلال مجلس نمایندگان؛

۵. اعلام انتخابات عمومی برای تعیین اعضای مجلسین؛

۶. تأیید نصب و عزل وزیران و سایر مقامات دولتی و نیز تأیید اختیارات تام و استوارنامه سفیران و نمایندگان سیاسی کشور در خارج؛

۷. تأیید عفو عمومی و اختصاصی، تخفیف و تعویق مجازات و اعاده حقوق؛

۸. تأیید اسناد و سایر مدارک سیاسی به ترتیبی که قانون پیش‌بینی کرده است؛

۹. اعطای نشان‌های افتخار دولتی و پذیرش سفیران و نمایندگان سیاسی خارجی.^۲

هرچند همه این موارد را امپراتور با مشورت و تصویب هیئت‌وزیران انجام می‌دهد، در عین حال آن‌طور که تصور می‌رود، مقامی تشریفاتی نیست و اختیارات او همانند سایر رؤسای دولت‌هاست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقایسه اختیارات رهبر در نظام جمهوری اسلامی با رؤسای دولت‌هایی که به شیوه لیبرال دموکراسی ادراه می‌شوند، نشان می‌دهد وظایف رهبر در ایران نه تنها بیشتر از اختیارات

۱. قانون اساسی ژاپن، اصل ۱ و ۲.

۲. همان، اصل ۶ و ۷.

رؤسای دولت‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و ژاپن نیست و بلکه کمتر نیز هست. برای مثال، رئیس‌جمهور آمریکا، هم فرمانده کل قوا، هم رئیس دولت و قوه مجریه و بالاترین مقام قضایی آمریکا است و هم می‌تواند قوانین قوه مقننه را وتو کند، چنان‌که بوش پدر و پسر بارها مصوبات کنگره را وتو کرده‌اند؛ در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین اختیاری به رهبری داده نشده است. در فرانسه نیز رئیس‌جمهور این کشور، هم رئیس دولت و رئیس قوه مجریه، هم فرمانده کل قوا و هم مسئول سیاست خارجی است و حق انحلال مجلس ملی این کشور را نیز دارد - دیگر کشورهای لیبرال دموکراسی نیز چنین وضعیتی دارند - در حالی که رهبری در ایران رئیس دولت است اما رئیس قوه مجریه رئیس‌جمهور می‌باشد نه رهبر و حق انحلال مجلس شورای اسلامی هم به وی داده نشده است.

فصل پنجم

قوه مجریه

قوه مجریه یا عامل اجرایی حکومت، مرکب از برخی مقامات عالی اجرایی است که عهده‌دار اجرای قوانین و رهبری سیاست‌های دولت‌اند. به بیان دیگر، به کلیه متصدیان و دستگاه‌هایی که کارویژه آنها جنبه «اجرایی» دارد، قوه مجریه می‌گویند. تمایز بین قانونگذاران و مجریان، یکی از مهم‌ترین ضوابط برای تفکیک قوه مقننه از قوه مجریه بوده است؛ چراکه در گذشته تصور بر این بود که قوه مقننه به تنهایی ابداع‌کننده، مبتکر و واضح قانون است و کارگزاران اجرایی، یعنی سیاستمداران فقط وظیفه اجرای آن را برعهده دارند؛ در حالی که امروز وظایف و اختیارات و کارویژه‌های متعدد و گسترده‌ای تحت عنوان «وظایف اجرایی»، در اختیار کارگزاران این قوه نهاده شده است.

به‌طور کلی تمام اعضای قوه مجریه از قبیل رئیس کشور - پادشاه، رهبر، رئیس‌جمهور، صدراعظم، امپراتور یا شورای حاکم - نخست‌وزیر، وزیران و اعضای دیگر کابینه، استانداران، فرمانداران و سایر عوامل اداری، فنی و تخصصی سطوح بالا و مجریان ساده مانند کارشناسان و کارمندان، در قالب تعریف مجریان جای دارند. از دیگر سو، هر یک از عوامل یادشده در سطح خود و بنابر جایگاه و وظایف خویش، انجام‌دهنده اعمالی هستند که از حد یک عمل اجرایی ساده بیرون است؛ یعنی هر کدام از این کارگزاران با اینکه مجری احکام قانونی‌اند، گاه مصدر اتخاذ تصمیماتی واقع می‌شوند که مبدأ و منشأ وضع قواعد و قوانین است.^۱

اهمیت قوه مجریه در جهان امروز و گستردگی فعالیت‌های آن بدان پایه است که در بیشتر مواقع می‌توان آن را حکومت نام نهاد که این معنا گاه موجب شده برخی از حقوق‌دانان

۱. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، *بایسته‌های حقوق اساسی*، ص ۲۳۳.

به اشتباه آن را با مفهوم دولت یکی پندارند. به همین روی، بسیاری از اندیشمندان غرب برای تصریح اصطلاح، دو وجه متفاوت برای واژه دولت قائل شده‌اند: یکی دولت - ملت و دیگری دولت - حکومت. نخستین آن، موجودیت سیاسی - حقوقی جامعه را به گونه‌ای انتزاعی می‌رساند و دومین آن نیز شکل خارجی دولت را به تصویر می‌کشد. قوه مجریه، به کارگزاری مفهوم وسیع «دولت» به کار برده می‌شود، نه آنکه به حساب شخصی و صلاحیت مطلق خود عمل کرده باشد.^۱

وظایف قوه مجریه

۱. اجرای تصمیمات قوای دیگر

در این موارد صلاحیت قوه مجریه، به اجرا نهادن دو گونه تصمیم‌گیری از سوی قوای دیگر است: یکی تصمیمات تقنینی توسط قوه مقننه که سرانجام به صورت قانون لازم‌الاجرا در می‌آیند و دستگاه حکومتی و اجرایی، اقدامات خود را بر پایه این قواعد قرار می‌دهد. دیگری، تصمیمات قضایی توسط دادگاه‌های صلاحیت‌دار که به شکل آرای قضایی لازم‌الاجرا صادر می‌شود و قوه مجریه مکلف است همه لوازم و وسائل مورد نیاز را برای اجرای آنها به کار اندازد.^۲

۲. تدارک تصمیمات

شکل دیگر عملکرد قوه مجریه، تهیه مقدمات برای اتخاذ تصمیم است. برای مثال، رئیس کشور با ارسال پیام به مجالس، بر ضرورت‌های مختلف انگشت می‌گذارد و قوه مقننه نیز به این طریق ملزم می‌شود خط‌مشی یا شیوه قانونگذاری‌های خود را در بستر خواسته‌های قوه مجریه به جریان اندازد؛ مانند پیام رئیس‌جمهور آمریکا به کنگره یا پیام رئیس‌جمهور فرانسه به پارلمان. افزون بر این، قوه مجریه می‌تواند با ابتکار قانون، یعنی تهیه لوایح قانونی و مشارکت در جلسات مجالس و دفاع از خواسته‌های خود، چارچوب تصمیمات قوه قانونگذاری را نیز تعیین کند.^۳

۱. همان، ص ۳۳۴.

۲. همو، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۵۰؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۸۲ و ۸۳؛ ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۵۱.

۳. اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا

قوه مجریه در بسیاری از موارد، تصمیمات جدیدی می‌گیرد که گاه تابع هیچ پیش‌شرط و مهلت قانونی نیست. ماهیت کار قوه مجریه ایجاب می‌کند مقام سیاسی یا اداری مسئول، خود با ابتکار عمل، کار را به سامان رساند. افزون بر این، قوه مجریه دارای قدرت تصویب آیین‌نامه‌های ماهوی یا دستورالعمل‌های اجرایی نیز هست. سهمیم بودن قوه مجریه در صدور قواعد عام و کلی که از هر حیث شبیه به قواعد قانونی است، همیشه برای تهیه مقدمات اجرای قانون نبوده، بلکه در مواردی عین قانونگذاری است.^۱

انواع قوه مجریه

بر پایه ارتباط قوه مجریه با مقننه می‌توان سه گونه قوه مجریه را از یکدیگر باز شناخت:

الف) مجریه ریاستی (یک رکنی)

برای تحقق قوه مجریه ریاستی شرایط اساسی زیر لازم است:

۱. تفکیک دو قوه مجریه و مقننه از لحاظ سازمانی و وظایف از یکدیگر. به سخن دیگر، حاکمیت ملی به‌طور برابر میان دو قوه اجرایی و قانونگذاری تقسیم می‌گردد. رئیس‌دولت که لزوماً رئیس‌جمهور است، از سوی رأی‌دهندگان طی انتخابات جداگانه‌ای برگزیده می‌شود.
۲. مجریه ریاستی، یک رکنی است و رئیس‌جمهوری قدرت رئیس‌دولت و رئیس‌دستگاه اجرایی و اداری را یکجا در اختیار دارد.
۳. رئیس‌جمهوری در قالب اختیارات و وظایفی که قانون اساسی به وی اعطا کرده، ریاست قوه مجریه را برعهده دارد. از این‌رو، وزیران را نصب و عزل می‌کند و وزیران نیز در برابر او مسئول‌اند، نه در برابر مجلس.
۴. حیات قوه مجریه، وابسته به اراده و تصمیم پارلمان نیست. از این‌رو، مجلس یا مجالس نمی‌توانند حکومت را سرنگون کنند و در برابر، رئیس‌جمهور نیز حق ندارد مجلس را منحل کند.
۵. دو قوه از لحاظ نظری نیز نسبت به یکدیگر استقلال دارند و هر کدام وظایف

۱. همان، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

تخصصی خود را انجام می‌دهند.^۱

خلاصه آنکه در نظام ریاستی، اصل بر هم‌طرزایی، برابری، استقلال و عدم‌دخالته متقابل است. برجسته‌ترین مجریه ریاستی، در امریکاست؛ حال آنکه رئیس‌جمهور با حق وتوی تعلیقی و پیام سالانه به کنگره، به شکلی در کار کنگره دخالت می‌کند و مجلس سنا نیز باید تمام مسئولان بلندپایه منتخب رئیس‌جمهور را تأیید کند و این خود نوعی دخالت است.

ب) مجریه پارلمانی (دو رکنی)

قوه مجریه پارلمانی با این شرایط محقق می‌شود:

۱. وجود حداقل دو رکن در سطح سیاسی، یکی رئیس مملکت یا دولت - رهبر، پادشاه یا رئیس‌جمهور - و دیگری رئیس حکومت - نخست‌وزیر، صدراعظم یا رئیس شورای وزیران - که قاعدتاً رکن اول از لحاظ سیاسی غیرمسئول می‌باشد اما رکن دوم در برابر مجلس مسئول است.^۲
۲. تفکیک نسبی قوا؛ یعنی اگر دو قوه مجریه و مقننه از لحاظ ارگانیک از یکدیگر متمایزند، اما از جهت وظایف و اختیارات به صورت تخصصی عمل نمی‌کنند و گاه دوایر عملکردشان همدیگر را قطع می‌کند.^۳
۳. هر کدام از دو قوه، مجهز به ابزارها و وسائل قانونی ویژه خود هستند تا هر یک بر دیگری تأثیر نهند. این ابزارها به گونه‌ای پیش‌بینی شده‌اند که در بیشتر موارد، فعالیت‌های دو قوه را به هم ارتباط می‌دهند و از سویی، هر یک از آنها، از زیاده‌خواهی و گسترش طلبی طرف مقابل نیز جلوگیری می‌کنند. مجلس حق دارد هیئت دولت را ساقط کند و قوه مجریه نیز متقابلاً می‌تواند مجلس را منحل کند.^۴

مثال کلاسیک در مورد قوه مجریه پارلمانی، رژیم انگلستان است که با تحول حقوق اساسی در این کشور به وجود آمده است. در نتیجه، مقام سلطنت که رئیس مملکت یا دولت است، به صورت عنصر غیرمسئول و سمبلیک درآمد و همه مسئولیت‌های سیاسی بر دوش

۱. همان، ص ۵۵۲ و ۵۵۳؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۹۴.

۲. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. جلال‌الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۱۶۹.

نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران است که باید پاسخگوی مردم باشند.

ج) مجریه نیمه‌ریاستی یا نیمه‌پارلمانی

برخی از قوانین اساسی از آمیختن دو گونه مجریه ریاستی و پارلمانی، نوع سومی از مجریه را پایه‌گذاری کرده‌اند. در این مورد، قوه مجریه دو رکنی است، اما رئیس دولت یا مملکت که لزوماً فردی انتخابی است، با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و اختیارات او گسترده‌تر از وظایف رئیس‌جمهوری منتخب پارلمان یا انتخابات محدود است، ولی نخست‌وزیر و وزیران در برابر پارلمان مسئول‌اند. از یک‌سو، رئیس‌جمهور افزون بر ایفای نقش ریاست دولت یا مملکت، در برخی موارد اجرایی، دست بازتری دارد و قدرت نظارت وی در مورد سایر قوا گسترده‌تر است. از سوی دیگر، نخست‌وزیر و وزیران که خود از سوی رئیس‌جمهوری منصوب‌اند، پاسخگوی مجلس نیز هستند؛ یعنی باید واجد اعتماد نمایندگان مردم نیز باشند تا بتوانند به خدمت ادامه دهند.^۱

بارزترین مثال برای این گونه مجریه، دولت فرانسه است؛ بدین بیان که رئیس‌جمهور با آرای مستقیم مردم به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. او بر حفظ و احترام به قانون اساسی نظارت داشته، عملکرد منظم قوا و تداوم دولت - کشور را نیز تضمین می‌کند. وی همچنین نخست‌وزیر را منصوب می‌کند و استعفاي هیئت‌وزیران - به پیشنهاد نخست‌وزیر - را می‌پذیرد. عزل و نصب وزیران نیز بنا بر پیشنهاد نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری است. رئیس‌جمهور، رئیس شورای وزیران است و نخست‌وزیر نیز رئیس شورای کابینه. رئیس‌جمهور نسبت به قوانین مصوب مجلس، نوعی حق وتوی تعلیقی دارد و می‌تواند به همه‌پرسی نیز متوسل شود و حتی مجلس را منحل کند.^۲

اختیارات گسترده رئیس‌جمهور فرانسه شباهت بسیاری به اقتدار رئیس‌جمهور در رژیم‌های ریاستی دارد، اما در ابزارهای تأثیر متقابل قوه مجریه و مجلس، بسیار شبیه به رژیم‌های پارلمانی است. برای مثال، نمایندگان می‌توانند از راه تصویب - طرح سانسور دولت - کابینه را

۱. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

سرنگون کنند و یا اگر هنگام معرفی کابینه به مجلس، اعلامیه سیاست عمومی دولت به تصویب نرسید، نخست‌وزیر باید استعفاى خود و هیئت‌وزیران را به رئیس‌جمهوری تقدیم کند.

قوه مجریه در ایران

قوه مجریه در ایران نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی است. از این‌روی که رئیس‌جمهور در ایران با رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب می‌شود و او رئیس‌قوه مجریه است و وزیران را انتخاب می‌کند و حق انحلال مجلس را نیز ندارد، ریاستی است. اما از این نظر که نمایندگان مجلس نیز توسط مردم انتخاب می‌شوند و می‌توانند وزیران، هیئت‌وزیران و رئیس‌جمهور را استیضاح کنند، پارلمانی است. به بیانی دیگر، در ایران چون قوه مجریه باید در مقابل مجلس پاسخگو باشد، نظام سیاسی ایران پارلمانی است، ولی از آنجا که در نظام پارلمانی رئیس‌قوه مجریه باید بتواند به‌طور متقابل مجلس را منحل کند و این حق به رئیس‌جمهور ایران داده نشده، نظام پارلمانی کامل نیست بلکه نظام سیاسی بینابینی است که بدان نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی گفته می‌شود.

از نظر ریاست قوه مجریه نیز این قوه از ابتدای انقلاب اسلامی سه‌رئیسى بود که شامل رهبر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر می‌شد. اما به دلیل اشکالاتی که این‌گونه نظام داشت، در بازنگری سال ۱۳۶۸ مقام نخست‌وزیری حذف شد؛ زیرا از آنجا که مردم رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند، باید او رئیس‌قوه مجریه و رئیس هیئت‌وزیران باشد؛ در حالی که در نظام پیشین، نخست‌وزیر قدرت و اختیارات زیادی داشت. هم‌اکنون قوه مجریه در ایران دو رئیسى است که شامل رهبر و رئیس‌جمهور می‌شود. رهبر در واقع رئیس کشور، مملکت یا دولت - ملت است و رئیس‌جمهور نیز رئیس‌قوه مجریه و رئیس هیئت‌وزیران. از این جهت، نظام سیاسی ایران شبیه به نظام سیاسی انگلستان است؛ با این تفاوت که در آنجا مقام سلطنت مصون از هرگونه مسئولیت و پاسخگویی است، اما در ایران مقام رهبری، هم از نظر سیاسی، هم از نظر حقوقی و هم از نظر مالی، مقامی مسئول است و باید پاسخگویی اعمال خود باشد. بنابراین از این جهت، قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظام سیاسی ایران مشابه نظام دو رئیسى پیشرفته است.

در نظام دو رئیسى ایران، بخشی که مربوط به رهبری بود، در فصل گذشته بدان اشاره شد. حال به قوه مجریه، یعنی رئیس‌جمهور، هیئت‌وزیران، وزیران و دیگر همکاران و حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های هر یک می‌پردازیم.

رئیس‌جمهور، شرایط و صلاحیت‌های آن

پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ و حذف مقام نخست‌وزیری، رئیس‌جمهور دارای اختیارات اجرایی گسترده‌ای گردید. به عبارت دیگر، «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را - جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود - برعهده دارد.»^۱ بدین ترتیب، رئیس‌جمهور دارای قدرت اجرایی و مدیریتی زیادی است، از این‌رو، کسانی که خواستار احراز این مقام هستند، باید دارای شرایط و صلاحیت‌های ویژه‌ای باشند که قانونگذار بدان توجه کرده است.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»^۲ افزون بر این، «همه افراد ملت - اعم از زن و مرد - یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»^۳ بدین ترتیب، هرکس حق دارد خود را برای ریاست‌جمهوری نامزد کند، اما به دلیل ویژگی خاص نظام سیاسی کشور - از جمله اسلامی بودن و اهمیت این مقام در نظام جمهوری اسلامی - قانون اساسی شرایط ویژه‌ای برای داوطلبان ریاست‌جمهوری پیش‌بینی کرده است:

رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الأصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.^۴

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱۳.

۲. همان، اصل ۱۹.

۳. همان، اصل ۲۰.

۴. همان، اصل ۱۱۵.

بر این اساس در نظام جمهوری اسلامی ایران کسی می‌تواند نامزد ریاست‌جمهوری شود که دارای چنین، ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی باشد:

۱. از رجال مذهبی و سیاسی باشد: اول اینکه کسی می‌تواند نامزد این مقام شود که از رجال باشد؛ یعنی نخستین شرط داوطلبان ریاست‌جمهوری مرد بودن است. دوم اینکه، رئیس‌جمهور باید از رجال سیاسی برجسته صاحب‌نظر و دارای پیشینه و خدمات سیاسی و اجرایی مهم باشد تا بتوان لیاقت او را برای احراز این مقام تأیید کرد. سوم اینکه از نظر مذهبی نیز شناخته شده و دارای ایمان و اراده در اصول اعتقادی اسلام باشد.

۲. ایرانی‌الأصل بودن: طبق این شرط، نه‌تنها نامزد ریاست‌جمهوری، بلکه پدرش نیز باید تابعیت اصلی ایران را داشته باشد. به تعبیری دیگر، رئیس‌جمهور باید اصالتاً ایرانی بوده، تا ریشه عمیق و اصیل ملی داشته باشد.

۳. تابعیت ایران: «تابعیت عبارت از رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.»^۱ تابعیت هر کشوری مبتنی بر وجود شرایط و علقه بین شخص و کشور متبوعش است. برای احراز سمت ریاست‌جمهوری در ایران، علاوه بر ایرانی‌الأصل بودن، داشتن تابعیت و باقی بودن بر آن نیز لازم است. به دیگر بیان، فردی که نامزد این مقام می‌شود، نباید تابعیت کشور دیگری را کسب کرده باشد.^۲

۴. داشتن مدیریت و تدبیر: با توجه به وظایف گسترده ریاست‌جمهوری و اینکه در رأس نظام مدیریت اجرایی کشور قرار دارد، کسی می‌تواند نامزد این مقام شود که توان اداره امور کشور در تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و... را داشته باشد. افزون بر این، او باید از حسن تدبیر و آینده‌نگری نیز بهره‌برد تا بتواند به نیکی با مسائل و مشکلات آینده روبه‌رو شود.

۵. امانت‌دار و دارای حسن سابقه: در نظام‌های مردم‌سالار که مسئولیت‌ها و مقام‌ها محدود و دارای مدت معین است، این مسئولیت به عنوان امانت نزد اوست تا دوران خدمتش پایان یابد. بنابراین، چون این مسئولیت به مدت چهار سال نزد رئیس‌جمهور امانت است، فرد باید به

۱. محمد نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۲۶.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۹۳.

امانتداری و حسن سابقه مشهور باشد تا بتواند به‌گونه‌ای شایسته، از آن حراست کند. علاوه بر این، سابقه فرد نیز گویای عملکردش است و به همین دلیل یکی از راه‌های احراز صلاحیت افراد، پیشینه مثبت آنهاست.

۶. با تقوا بودن: بی‌گمان فردی که به خداوند و معاد معتقد باشد، اعمال خویش را برای رضای او انجام می‌دهد و مسلماً آثار این ملکه اخلاقی بر رفتارش تأثیر خواهد نهاد؛ به‌گونه‌ای که اوصاف متقین در عملکرد وی آشکار می‌گردد و از لغزش‌های مختلف، به‌ویژه جاه‌طلبی، حُب دنیا، کبر، غرور و سایر آفات ریاست پرهیز می‌کند و نسبت به مردم و ضعیفان متواضع خواهد شد.^۱

۷. ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی: مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، اصولی غیرقابل تغییر و بازنگری‌اند که در اصل ۱۷۷ بدانها اشاره شده است. براساس این اصل، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر پایه موازین اسلامی، اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت و ولایت‌فقیه و نیز اداره کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیرند. بنابراین با توجه به تغییرناپذیر بودن آنها، کسی می‌تواند داوطلب ریاست‌جمهوری شود که به آنها اعتقادی راسخ داشته باشد.

۸. ایمان و اعتقاد به مذهب رسمی کشور: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب رسمی نیز، مذهب جعفری اثنی‌عشری - دوازده امامی - است و این اصل الی‌الابد تغییرناپذیر است.^۲ حال از آنجا که بیشتر مردم ایران شیعه هستند، طبیعی است رئیس‌جمهور نیز باید شیعه مذهب باشد.

مراحل و اصول انتخابات ریاست‌جمهوری

قانونگذار برای هرچه بهتر برگزار شدن انتخابات ریاست‌جمهوری، اصولی را به این امر اختصاص داده که اجرای دقیق آنها، شرط لازم برای صحت این انتخابات است. افزون بر این،

۱. همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۲.

سه قانون مصوب مجلس شورای اسلامی نیز درباره این انتخابات وجود دارد که مورد استناد است: «قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران»، «قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» و «قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری ایران». با توجه به این موارد، به اصول و شرایط انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازیم:

۱. شروع انتخابات و ثبت نام داوطلبان ریاست جمهوری

بر طبق قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری باید دست کم یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شود.^۱ از این رو، وزارت کشور موظف است سه ماه پیش از پایان دوره چهار ساله ریاست جمهوری، مقدمات اجرای آن را فراهم کند و تاریخ شروع آن را نیز به اطلاع مردم برساند.^۲

نامزدهای ریاست جمهوری نیز می‌باید پیش از شروع انتخابات، آمادگی خود را به‌طور رسمی اعلام کنند؛^۳ یعنی خود یا نماینده تام‌الاختیار آنها باید ظرف پنج روز از تاریخ دستور شروع انتخابات، با مراجعه به وزارت کشور ثبت نام نمایند. وزارت کشور نیز وظیفه دارد پس از پایان مهلت، بلافاصله مدارک داوطلبان را به شورای نگهبان ارسال نماید تا این شورا به صلاحیت آنها رسیدگی کند و سپس نظر خود را صورتجلسه کرده، نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال دارد. بدین ترتیب، افراد تأیید شده توسط شورای نگهبان می‌توانند تبلیغات انتخاباتی خود را آغاز کنند. گفتنی است تبلیغات انتخاباتی تا ۲۴ ساعت پیش از رأی‌گیری ادامه خواهد داشت.^۴

۲. انتخاب رئیس جمهور با رأی مستقیم و مخفی مردم

طبق قانون اساسی و قانون انتخابات ریاست جمهوری، رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی، تنها برای یک دوره بلامانع است.^۵

۱. همان، اصل ۱۱۹.

۲. قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده ۳.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۱۶.

۴. قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده‌های ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ و ۶۰.

۵. قانون اساسی، اصل ۱۱۴؛ قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده ۲۰ و تبصره‌های ۱ و ۲.

رأی مستقیم یعنی افرادی که واجد شرایط رأی دادن هستند، باید خود به صندوق رأی مراجعه کنند. رأی مخفی نیز بدین معناست که هیچ کس حق ندارد اطلاع داشته باشد که مردم به چه کسی رأی داده‌اند.

۳. انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرا

رئیس جمهور با رأی اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می‌شود. اما هرگاه در دور نخست، هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه بعد برای بار دوم، رأی‌گیری بین دو نفری که آرای بیشتری در دور اول کسب کرده‌اند، تکرار خواهد شد.^۱ در این دور هرکس صاحب اکثریت نسبی نیز شود، برنده انتخابات خواهد بود.

۴. تعدد نامزدهای ریاست جمهوری

انتخاب بدین معناست که مردم بتوانند از میان چند نفر، یک نفر را برگزینند و اگر شمار داوطلبان انتخابات یک نفر باشد، دیگر کاربرد واژه انتخاب درست نیست. هرچند این مسئله به صراحت در اصول قانون اساسی بیان نشده، اما در اصول ۱۱۶ و ۱۱۷ و قانون انتخابات ریاست جمهوری، از واژه داوطلبان و نامزدها استفاده شده است. این امر نشان‌دهنده آن است که چند نفر باید خود را نامزد انتخابات کنند تا مردم از میان آنها یک نفر را برگزینند. اگر تعداد داوطلبان یک نفر بود، شورای نگهبان اجازه برگزاری چنین انتخاباتی را نخواهد داد.

۵. نظارت شورای نگهبان

به‌طور کلی شورای نگهبان دو وظیفه مهم در انتخابات ریاست جمهوری دارد: یکی تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت تطبیق با شرایطی که در قانون اساسی آمده^۲ و دیگری، نظارت بر اجرای انتخابات ریاست جمهوری که طبق اصل ۹۹ برعهده این شورا است.^۳ طبق نظر شورای نگهبان، نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارتی عام، مطلق و استصوابی است که شامل تمام مراحل انتخابات از ابتدا تا انتهاست.^۴

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱۷.

۲. همان، اصل ۱۱۰، بند ۹.

۳. همان، اصل ۱۱۸.

۴. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۸.

۶. اعلام نتایج انتخابات و صدور اعتبارنامه رئیس‌جمهور

پس از اتمام انتخابات، شورای نگهبان طی یک هفته یا حداکثر ده روز پس از دریافت نتیجه انتخابات، نظر قطعی خود را درباره انتخابات به وزارت کشور اعلام می‌کند و وزارت کشور نیز از طریق رسانه‌های گروهی، نتیجه نهایی آن را به اطلاع مردم خواهد رساند.^۱ در صورت تأیید انتخابات، اعتبارنامه رئیس‌جمهور توسط شورای نگهبان تهیه و به وزارت کشور ارسال می‌گردد. وزیر کشور نیز پس از وصول اعتبارنامه، رئیس‌جمهور منتخب را به حضور رهبر یا شورای رهبری معرفی می‌کند.^۲

۷. امضای حکم ریاست‌جمهوری و آغاز کار رسمی او

بر اساس بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، امضای حکم ریاست‌جمهوری با رهبری است؛ زیرا مشروعیت نظام حقوقی ایران مبتنی بر اسلامی بودن آن است. در رأس نظام جمهوری اسلامی ایران، ولی‌فقیه قرار دارد که اعمال ولایت و مشروعیت به ایشان بازمی‌گردد. به همین روی، مفهوم امضا در این اصل نه تنها جنبه تشریفاتی ندارد، بلکه دقیقاً به مفهوم تنفیذ و تأیید است.^۳ افزون بر این، هرچند قانون اساسی درباره آغاز رسمی کار ریاست‌جمهوری سخنی نگفته، اما در قانون انتخابات ریاست‌جمهوری آمده است که شروع دوره ریاست‌جمهوری، از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه توسط رهبری است.^۴ این امر نیز بیانگر آن است که تا حکم وی تنفیذ نشود، به‌طور رسمی رئیس‌جمهور نخواهد بود.

۸. ادای سوگند

رئیس‌جمهور پس از تنفیذ حکم، در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس‌قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌گردد، سوگند یاد کرده و سپس سوگندنامه را امضا می‌کند.^۵

۱. قانون انتخابات ریاست‌جمهوری، ماده ۷۹.

۲. همان، ماده ۲ و ۸۳.

۳. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۴. قانون انتخابات ریاست‌جمهوری، ماده ۱.

۵. قانون اساسی، اصل ۱۲۱.

۹. پایان دوره ریاست‌جمهوری

پایان دوره ریاست‌جمهوری می‌تواند به شکل‌های گوناگونی باشد که در قانون پیش‌بینی شده است؛ مانند استعفا که باید توسط رهبری پذیرفته شود،^۱ فوت، عزل، غیبت و یا بیماری که بیش از دو ماه طول بکشد.^۲ البته عزل رئیس‌جمهور به دو شکل انجام می‌شود: ۱. پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی؛ ۲. رأی مجلس شورای اسلامی به عدم‌کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم که در هر دو صورت حکم عزل رئیس‌جمهور باید به تأیید رهبری نیز برسد.

وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور

محتوای سوگند ریاست‌جمهوری بیان‌کننده نقش حساس و مهم وی در پاسداری از قانون اساسی، حفظ نظام و دین و میهن و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم و نیز حراست از استقلال کشور است. این تکالیف مهم مستلزم اختیارات لازم است. بر همین اساس، تدوین‌کنندگان قانون اساسی به‌ویژه پس از بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ اختیارات بیشتری به رئیس‌جمهور واگذار نموده‌اند این اختیارات به سه دسته تقسیم می‌شود که در ادامه به هر یک از آنها اشاره خواهد شد.

الف) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در قوه مجریه

به موجب اصول ۶۰ و ۱۱۳ قانون اساسی، ریاست و اعمال قوه مجریه جز در اموری که قانون اساسی به‌طور مستقیم برعهده رهبری نهاده، از طریق رئیس‌جمهور است. این وظایف بدین شرح است:

۱. انتخاب و عزل وزیران: براساس اصل ۶۰ قانون اساسی، بخشی از امور قوه مجریه به وزیران واگذار شده است. به همین دلیل، رئیس‌جمهور متناسب با سیاست‌ها، روش‌ها و خط‌مشی مدیریت خود، همکاران اجرایی و مدیریتی خویش را نیز برمی‌گزیند تا در مجموعه‌ای هماهنگ به موفقیت برسد. طبق قانون اساسی، «وزرا توسط رئیس‌جمهور و برای گرفتن رأی

۱. همان، اصل ۱۳۰.

۲. همان، اصل ۱۳۱.

اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند.^۱

گذشته از این، «رئیس‌جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز تمایل مجلس به دولت، نیمی از هیئت‌وزیران تغییر نماید، باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیئت‌وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»^۲ بدیهی است «هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است.»^۳

ناگفته نماند استعفای هیئت‌وزیران یا هر یک از آنان نیز به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود.^۴

۲. ریاست هیئت‌وزیران: هیئت وزیران شامل معاون اول رئیس‌جمهور، وزیران و معاونان رئیس است. ریاست هیئت‌وزیران با رئیس‌جمهور است.^۵ همچنین معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی می‌تواند اداره هیئت‌وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را برعهده گیرد.^۶

۳. نظارت بر کار هیئت‌وزیران: رئیس‌جمهور ضمن ریاست بر هیئت‌وزیران، باید بر کار آنها نظارت کند و با اتخاذ تدابیر لازم، به هماهنگ کردن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت نیز بپردازد.^۷

۴. تعیین خط‌مشی دولت و اجرای قوانین: رئیس‌جمهور می‌باید با همکاری وزیران و معاونان، برنامه‌ها و خط‌مشی دولت را تعیین کند و قوانین مصوب را نیز به اجرا نهد.^۸ برنامه‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت، براساس چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌های پنج‌ساله و یک‌ساله و سیاست‌های رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.

۵. تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌ها: ممکن است رئیس‌جمهور برای وزارتخانه یا وزارتخانه‌هایی وزیر تعیین نکرده باشد، یا در صورت معرفی به مجلس، وزیر موفق نشده باشد

۱. همان، اصل ۱۳۳.
۲. همان، اصل ۱۳۶.
۳. همان، اصل ۱۳۷.
۴. همان، اصل ۱۳۵.
۵. همان، اصل ۱۳۴.
۶. همان، اصل ۱۲۴.
۷. همان، اصل ۱۳۴.
۸. همان.

از مجلس رأی اعتماد بگیرد و یا به دلایل مختلف نظیر عزل، فوت، استعفا و استیضاح، وزارتخانه‌ای وزیر نداشته باشد. در این صورت طبق قانون اساسی، «رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند، حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.»^۱

تفاوت وزیر با سرپرست این است که سرپرست جنبه موقتی دارد و حداکثر دوران تصدی او سه ماه است. همچنین برای سرپرست نیازی به اخذ رأی از مجلس نیست و نمی‌تواند از طرف مجلس مورد سؤال و یا استیضاح واقع شود و همچنین در هیئت دولت، حق رأی ندارد. در این مدت رئیس‌جمهور مسئول اقدامات سرپرست خواهد بود.^۲

۶. تعیین دیگر همکاران (غیر از وزیران): رئیس‌جمهور علاوه بر وزیران، دارای همکاران دیگری است؛ مانند معاون اول، معاونان، نماینده یا نمایندگان ویژه و مشاوران. بدیهی است انتخاب و عزل این افراد نیز برعهده اوست و هنگام نصب یا انتخاب آنان نیازی به رأی اعتماد مجلس نیست. این افراد طبق اصول ۷۲ و ۱۲۴، ۱۲۷ قانون اساسی انتخاب می‌شوند.

۷. حل اختلاف بین دستگاه‌های دولتی: در موارد بروز اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی وزارتخانه‌ها، معاونت‌ها یا سازمان‌های دولتی، در صورتی که به تفسیر یا تغییر قانون نیاز نباشد، راه‌حل مشکل را رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند و با تصویب هیئت‌وزیران، نظر وی لازم‌الاجراست.^۳

۸. حضور در مجلس شورای اسلامی: حضور رئیس‌جمهور در دو مورد در مجلس شورای اسلامی الزامی است:

یک. وقتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور درباره یکی از وظایفش سؤال کنند، رئیس‌جمهور موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد. این جواب نباید بیش از یک ماه به تأخیر افتد. لازمه سؤال از رئیس‌جمهور، امضای حداقل یک‌چهارم کل نمایندگان است.^۴

۱. همان، اصل ۱۳۵.

۲. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰۶.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۳۴.

۴. همان، اصل ۸۸.

دو. در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را در مقام اجرای مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن، در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. پس از توضیحات رئیس‌جمهور، نمایندگان موافق و مخالف استیضاح نیز نظر خود را مطرح می‌کند و سپس رأی‌گیری می‌شود. اگر دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دهند. مراتب جهت اجرای بند ده اصل ۱۱۰ به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.^۱ عزل رئیس‌جمهور در این حالت با رهبری است که با توجه به در نظر گرفتن مصالح نظام، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

۹. تهیه برنامه‌های عمرانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پنج‌ساله کشور: براساس اصل ۱۲۶ قانون اساسی، رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه‌های کشور را به عهده‌دارد. یکی از برنامه‌های فعلی، برنامه‌های پنج‌ساله عمرانی کشور است. در گذشته این برنامه توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تنظیم می‌شد. اما هم‌اکنون، رئیس‌جمهور پس از انحلال این سازمان، هیئتی را برای تهیه برنامه پنج‌ساله تعیین کرده است.

ب) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور به عنوان مقام رسمی

صرف‌نظر از وظایف رئیس‌جمهور در قوه مجریه، برخی از اختیارات او نیز مبتنی بر مقام رسمی او به عنوان ریاست‌جمهوری است؛ زیرا وی علاوه بر اینکه مقام منتخب مردم سراسر ایران را دارد و با رأی مستقیم آنها انتخاب شده است، مورد تأیید رهبری نظام نیز هست، از این‌رو، تبلوری از حاکمیت و مشروعیت کامل برای انجام امور مختلف نظام است. برخی از مسئولیت‌های رئیس‌جمهور نیز مربوط به این مقام عالی وی - به عنوان دومین مقام رسمی نظام - است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تصویب و امضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفیران خارجی: طبق قانون اساسی، سفیران ایران در خارج از کشور توسط وزیر خارجه پیشنهاد می‌شود، اما باید مورد تأیید و تصویب رئیس‌جمهور قرار گیرد. علاوه بر این، استوارنامه سفیران ایران توسط

رئیس‌جمهور امضا می‌شود و استوارنامه سفیران دیگر کشورها را نیز رئیس‌جمهور می‌پذیرد.^۱
۲. امضای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی: طبق قانون اساسی، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور و یا نماینده قانونی اوست.^۲

۳. شرکت در کنفرانس‌ها، سمینارها و اجلاس‌های بین‌المللی: شرکت در این نشست‌ها که در سطح عالی‌ترین مقام اجرایی کشورها تشکیل می‌شود، از وظایف رئیس‌جمهور است.^۳
۴. اعطای نشان‌های دولتی: در قانون اساسی در این باره آمده است:

اعطای نشان‌های دولتی با رئیس‌جمهور است.^۴

نشان‌های دولتی در نظام جمهوری اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود: نشان‌های کشوری و نشان‌های لشکری. پیشنهاد مربوط به نشان‌های دولتی کشوری در دستگاه‌های اجرایی توسط مسئولان مربوط صورت می‌گیرد و پس از تصویب هیئت دولت، رئیس‌جمهور، آنها را اعطا می‌کند. نشان‌های لشکری نیز توسط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح پیشنهاد می‌شود و در صورت تصویب فرماندهی کل‌قوا یا مقام مجاز از طرف وی، از سوی رئیس‌جمهور اعطا می‌شود.^۵

۵. ریاست شورای عالی امنیت ملی: این شورا دارای وظایف بسیار مهمی در خصوص تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور و هماهنگی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سایر امور است که ریاست آن طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی با رئیس‌جمهور است.
۶. عضویت در شورای موقت رهبری: در صورت فوت، کناره‌گیری، عزل یا ناتوانی رهبر، وظایف رهبری تا تعیین رهبر جدید به‌طور موقت برعهده شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس

۱. همان، اصل ۱۲۸.

۲. همان، اصل ۱۲۵.

۳. قانون حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور، ماده ۱۲.

۴. قانون اساسی، اصل ۱۲۹.

۵. قانون حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور، ماده ۷.

استعدادها و صلاحیت‌های خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که برعهده گرفته، به کار گیرد. بی‌گمان مفهوم پاسداری از قانون اساسی، محدود به جنبه‌های اجرایی است؛ زیرا مراحل تقنینی و تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، برعهده شورای نگهبان است. اما نکته مهم، تشخیص دامنه مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی، چگونگی انجام و ابزارهای مربوط است. حقوق‌دانان بر آن‌اند که رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد و در صورت مشاهده نقض، تخلف و یا عدم‌اجرای آن، باید با استفاده از ابزارهای مختلف اقدام نماید.^۱

قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست‌جمهوری مصوب ۱۳۶۵ نیز مؤید این امر است. براساس این قانون، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسئول اجرای قانون اساسی است،^۲ از این‌رو، در صورت توقف یا عدم‌اجرای اصلی از آن، وی باید برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام نماید. رئیس‌جمهور برای این منظور می‌تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسئول مربوط برساند و علت توقف یا عدم‌اجرای آن را خواستار گردد. مقام مسئول نیز موظف است پاسخ خود را به‌طور مشروح و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس‌جمهور برساند. اگر پس از بررسی به تشخیص رئیس‌جمهور، توقف یا عدم‌اجرا ثابت گردد، وی می‌تواند نسبت به اجرای قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن تذکر و به هر یک از قوا اخطار دهد.^۳ به بیانی دیگر، اگر رئیس‌جمهور ملاحظه کرد که در قوه مقننه یا قضائیه، روند برخلاف قانون اساسی در جریان است یا مجلس در انجام وظیفه قانونگذاری یا وظیفه نظارتی‌اش، اصول قانون اساسی را رعایت نمی‌کند و یا محاکم قضایی در محاکمه خود به اصول قانون اساسی بی‌توجه‌اند، می‌تواند به‌طور رسمی به آنها تذکر دهد و حتی می‌تواند اخطار داده، آنان را از عواقب بی‌توجهی برخوردار.^۴

۱. بنگرید به: حسین مهرپور، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، ص ۶۵ - ۵۱؛ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۵۷ - ۳۵۲؛ جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۲. قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری، ماده ۱۳.

۳. همان، ماده ۱۴.

۴. حسین مهرپور، رئیس‌جمهور و مسئولیت‌های اجرای قانون اساسی، ص ۶۱.

قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به‌انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام است.^۱

۷. مسئولیت اجرای بازنگری در قانون اساسی: طبق قانون اساسی، مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور، موارد اصلاح، بازنگری یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی - با ترکیب خاص - پیشنهاد می‌کند. بر این اساس رئیس‌جمهور مسئول تشکیل این شورا است.^۲

۸. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام: این مجمع از نهادهای مهم قانونی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌کند^۳ که رئیس‌جمهور به صورت عرفی یکی از اعضای ثابت آن از ابتدای تشکیل تاکنون بوده است.

۹. امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه‌پرسی‌ها: براساس قانون اساسی، رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی‌ها را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی، امضا کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.^۴ طبق ماده یک قانون مدنی، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را نیز صادر کند. روزنامه رسمی نیز موظف است آن را ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ، منتشر نماید. در صورت استنکاف رئیس‌جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این قانون، به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی می‌باید. ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر کند.^۵

ج) وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور ناشی از مسئولیت اجرای قانون اساسی

طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد. افزون بر این، طبق اصل ۱۲۱ - سوگندنامه - رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم سوگند یاد می‌کند که پاسدار مذهب رسمی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشد و همه

۱. همان، اصل ۱۱۱.

۲. همان، اصل ۱۷۷.

۳. همان، اصل ۱۱۲.

۴. همان، اصل ۱۲۳.

۵. قانون مدنی، ماده ۱.

وظایف و اختیارات همکاران رئیس‌جمهور

با توجه به وظایف و اختیارات گسترده‌ای که در قانون اساسی برای رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده است، بی‌گمان او به تنهایی نمی‌تواند همه وظایف خویش را انجام دهد، از این رو به همکاری در زمینه‌های مختلف نیازمند است. حال به بیان وظایف هر یک این همکاران می‌پردازیم.

الف) هیئت‌وزیران

مهم‌ترین گروه از همکاران رئیس‌جمهور، هیئت‌وزیران است که آن را هیئت دولت نیز می‌گویند. قانون اساسی از هیئت‌وزیران به عنوان نهادی حقوقی و با حقوق و وظایف مشخص یاد کرده، اما تعریفی از آن به دست نداده است. با این حال، از مجموع اصول مربوط به ریاست‌جمهوری و هیئت‌وزیران در قانون اساسی می‌توان دریافت که هیئت‌وزیران شامل رئیس‌جمهور، معاون اول، وزیران و معاونان رئیس‌جمهور می‌باشد که ریاست آن نیز با رئیس‌جمهور است. وظایف و اختیارات هیئت‌وزیران بدین شرح است:

۱. تصویب لوایح و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی: وظیفه هر وزیر، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان، اداره آن وزارتخانه، معاونت یا سازمان براساس قانون است. به تعبیری دیگر، در بیشتر موارد، وزیران و معاونان و رئیس‌ان سازمان‌های دولتی، مأمور اجرای قوانین مصوب قوه مقننه‌اند. اما در عین حال، قانون اساسی به هیئت‌وزیران اجازه داده است برای حسن اجرای وظایف و مسئولیت‌های خود در مواردی که قانون وجود ندارد^۱ یا قانون نقص دارد، لوایحی را تهیه، تصویب و تقدیم مجلس شورای اسلامی کنند. به همین دلیل، هر وزیر، معاون رئیس‌جمهور یا رئیس سازمان موظف است در چنین مواردی پیش‌نویس لایحه مربوط به حیطه مسئولیت خود را فراهم کند و برای تصویب به هیئت‌وزیران ارسال نماید. هیئت‌وزیران نیز در کمیسیون‌ها و جلسات خود آنها را تصویب می‌کنند و پس از امضای مشترک رئیس‌جمهور و وزیر یا رئیس سازمان مربوط، از طریق معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور برای بحث و تصویب نهایی به مجلس ارسال می‌گردد. افزون بر این، وزیر یا رئیس سازمان یا معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور یا هر دوی آنها باید در زمان تصویب

۱. قانون اساسی، اصل ۷۴.

لایحه برای دفاع و توضیح آن، به نمایندگی از هیئت‌وزیران در مجلس حضور یابند.

۲. وضع آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های اجرایی: طبق اصل ۱۳۸ قانون اساسی، هیئت‌وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری، به وضع تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه بپردازد یا آن را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار کند. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین، پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجراست.^۱

۳. تصویب صلح دعاوی اموال عمومی یا ارجاع به داوری: صلح دعاوی درباره اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت‌وزیران است و باید به اطلاع مجلس نیز برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی نیز باید به تصویب مجلس برسد. ناگفته پیداست موارد مهم را قانون مشخص می‌کند.^۲

۴. تهیه و تصویب لایحه بودجه و ارسال به مجلس: از دیگر وظایف و اختیارات مهم هیئت‌وزیران تهیه، تنظیم و تصویب بودجه سالانه کشور و ارسال آن برای تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی است.^۳ بر این اساس، هر یک از وزیران، معاونان و رئیس‌ان سازمان‌های دولتی موظف‌اند به موقع بودجه مورد نیاز خود را برای سال آینده برآورد کنند و به هیئت دولت پیشنهاد دهند. این پیشنهادها نخست در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، سپس در هیئت دولت بررسی و پس از تصویب به مجلس فرستاده می‌شود.

ب) وزیران

گروه دیگر همکاران رئیس‌جمهور، وزیران هستند. وزیران توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند.^۴ بنابراین، برای شروع به کار وزیران، دو مرحله تعیین شده که ملازم یکدیگرند: نخست آنکه رئیس‌جمهور باید برای تصدی مقام هر یک از وزارتخانه‌ها، شخصی را به مجلس شورای اسلامی معرفی کند. دوم اینکه مجلس می‌باید به تک‌تک وزیران رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آرا، رأی اعتماد بدهد. بنابراین، رئیس‌جمهور

۱. همان، اصل ۱۳۸.

۲. همان، اصل ۱۳۹.

۳. همان، اصل ۵۲.

۴. همان.

نمی‌تواند کسی را بدون رأی اعتماد مجلس به عنوان وزیر به کار گمارد، بلکه حداکثر تا سه ماه می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند، سرپرست تعیین کند. طی این مدت رئیس‌جمهور موظف است وزیر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کند. وزیران نیز دارای وظایف و اختیاراتی‌اند که از این قرار است:

۱. اداره وزارتخانه‌ها؛ قوانین به تناسب نیاز کشور، مجموعه‌ای از وظایف و اختیارات را در سازمانی به نام وزارتخانه متمرکز کرده و اداره آن را نیز برعهده وزیر نهاده است. بنابراین، وظیفه اصلی هر یک از وزیران، اداره یک وزارتخانه مشخص با وظایف و اختیارات معین است.

۲. عضویت در هیئت‌وزیران: هر یک از وزیران افزون بر اداره وزارتخانه خود، به‌طور رسمی و قانونی عضو هیئت‌وزیران نیز هستند و در تعیین خط‌مشی‌های سیاسی دولت، تصویب لوایح و آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و تصمیمات سیاسی شرکت دارند. علاوه بر این، وزیران باید برای انجام امور دولت در کمیسیون‌های داخلی هیئت‌وزیران نیز مشارکت کنند.

۳. حضور در مجلس شورای اسلامی: طبق قانون اساسی، وزیران در برابر رئیس‌جمهور و مجلس مسئول‌اند.^۱ از این‌رو، هرگاه وزیری از سوی نمایندگان مجلس مورد سؤال یا استیضاح قرار گیرد، باید ظرف مدت ده روز در مجلس حاضر شود و به سؤال پاسخ گوید و یا در مورد استیضاح، از خود دفاع کند تا از مجلس دوباره رأی اعتماد بگیرد. بدیهی است در صورت عدم رأی اعتماد، وزیر از مقام خود عزل می‌شود و حق شرکت در جلسات بعدی هیئت‌وزیران را ندارد.

۴. وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه: یکی دیگر از وظایف و اختیارات وزیران، وضع آیین‌نامه اجرایی قوانین مربوط به حیطه کار سازمانی خود و صدور بخشنامه‌های داخلی است که طبق اصل ۱۳۸ قانون اساسی انجام می‌شود. البته این آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها نباید با مصوبات هیئت‌وزیران، قوانین مصوب مجلس و قانون اساسی مغایرتی داشته باشند.

۵. نظارت بر سازمان‌های وابسته: برخی از امور عمومی و دولتی به موجب قانون، به مؤسسات و سازمان‌های مستقل دیگر واگذار می‌شود. به این مؤسسات که از آزادی عمل کافی برخوردارند، مؤسسه دولتی می‌گویند. اعطای چنین استقلالی ناشی از ملاحظات فنی و علمی

است و حدودش تا آنجاست که منجر به هرج و مرج نگردد و دولت نیز بتواند بر آنها نظارت کند. نظارت دولت بدین‌گونه است که هر یک از این مؤسسه‌ها به تناسب وظایف خود به وزارتخانه‌ای معین وابسته می‌شوند تا رئیس‌جمهور و مجلس از طریق وزیر یا معاون خود بر کار آنها نظارت کنند. وزیر یا معاون رئیس‌جمهور نیز از طریق نصب و عزل مدیران چنین مؤسسه‌هایی، بر کارشان نظارت دارند.^۱

۶. عضویت در مجامع شرکت‌های دولتی: شرکت دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت درآمدی یا به حکم قانون یا دادگاه صالح، مصادره شده و در اختیار دولت قرار گرفته است و بیش از ۵۱ درصد از سرمایه‌اش از آن دولت است. وزیر، معاون رئیس‌جمهور یا رئیس سازمان به عنوان نماینده دولت، صاحب اصلی این‌گونه شرکت‌هاست و در مجمع عمومی آنها عضویت دارد و برابر قانون عمل می‌کند.^۲

مسئولیت وزیران و هیئت‌وزیران

هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس‌اند و در اموری که به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد، مسئول اعمال دیگران نیز هستند.^۳ بنابراین افزون بر اینکه به‌صورت فردی در برابر رئیس‌جمهور و مجلس باید پاسخگو باشند، به صورت جمعی - هیئت‌وزیران - نیز مسئول اعمال دولت‌اند؛ زیرا بیشتر تصمیم‌های اجرایی در هیئت‌وزیران به‌صورت گروهی اتخاذ می‌شود و به همین دلیل، مسئولیت آنها برعهده همه اعضای دولت است. بر همین اساس، در اصل ۸۹ قانون اساسی آمده است که: نمایندگان مجلس می‌توانند هیئت‌وزیران یا هر یک از آنها را استیضاح کنند و هیئت‌وزیران موظف است ظرف مدت ده روز در مجلس حاضر شود و به استیضاح پاسخ دهد و از مجلس درخواست رأی اعتماد کند و در صورت کسب رأی اعتماد دوباره مشغول به کار گردد. در غیر این صورت، هیئت‌وزیران یا وزیر عزل می‌شود و رئیس‌جمهور باید وزیر یا وزیران دیگری به مجلس معرفی کند.

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۳۷.

ج) معاونان رئیس‌جمهور

در این باره در قانون اساسی آمده است:

رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره هیئت‌وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به‌عهده خواهد داشت.^۱

در حال حاضر، رئیس‌جمهور علاوه بر معاون اول، دارای نه معاون دیگر نیز می‌باشد که شامل معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی، رئیس سازمان انرژی اتمی، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، رئیس سازمان تربیت‌بدنی، رئیس سازمان میراث فرهنگی، جهانگردی و صنایع دستی، رئیس سازمان ایثارگران و جانبازان، معاون حقوقی و پارلمانی و معاون اجرایی است.

د) نماینده یا نمایندگان ویژه

امور جاری کشور به تفکیک برعهده دستگاه‌های اجرایی مربوط است. در این باره وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بر پایه ضوابط معین، هر کدام کار خود را انجام می‌دهند. اما گاه پیش می‌آید که امور ویژه‌ای با ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، صنعتی، شغلی و جز اینها مطرح می‌شود. که اصولاً به یک وزارتخانه یا سازمان معین ارتباط نمی‌یابد. از همین رو، حل و فصل این‌گونه امور از نظر سازمانی و مادی باید به‌گونه‌ای ویژه انجام شود. مهاجرت ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله و خشکسالی از این نمونه‌اند.^۲

برای حل و فصل چنین اموری، قانون اساسی پیش‌بینی کرده است که رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص - بر حسب ضرورت - با تصویب هیئت‌وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه‌ای با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این مورد، تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران است.^۳

۱. همان، اصل ۱۲۴.

۲. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۴۸.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۲۷.

ه) مشاوران

طبق اصل ۷۰ قانون اساسی، رئیس‌جمهور علاوه بر وزیران و معاونان می‌تواند برای انجام امور، مشاورانی داشته باشد. این‌گونه مشاوران می‌توانند هر یک تصدی اموری را برعهده داشته، یا اینکه صرفاً مشاور باشند.

مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

هرچند اصل بر تساوی اشخاص در برابر قوانین است و همگان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - با رعایت موازین اسلامی - در نظام جمهوری اسلامی برخوردارند.^۱ در عین حال، مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی برخی از مسئولان ایجاب می‌کند قانون بنابر مصالح اجتماع، شرایط و تمایزهای ویژه‌ای برای آنها در نظر گیرد و این امر با اصل برابری در مقابل قانون منافاتی ندارد. ازجمله این افراد رئیس‌جمهور است که با توجه به وظایف و اختیاراتی که دارد، مسئول است و باید همانند مقام رهبری، وزیران و هیئت‌وزیران پاسخگو باشد. مسئولیت‌های رئیس‌جمهور عبارتند از:

الف) مسئولیت‌های سیاسی

رئیس‌جمهور در حدود وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی برعهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.^۲ افزون بر این، رئیس‌جمهور در برابر مجلس، مسئول اقدامات هیئت‌وزیران نیز هست؛ زیرا «ریاست هیئت‌وزیران با وی است و بر کار وزیران نظارت دارد».^۳

ب) مسئولیت مالی

قانون اساسی در این باره می‌گوید:

دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران، همسر و فرزندان آنان قبل

۱. همان، اصل ۲۰.

۲. همان، اصل ۱۲۲.

۳. همان، اصل ۱۳۴.

و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.^۱

از آنجا که برنامه‌ریزی، بودجه و مدیریت اداری کشور در اختیار قوه مجریه و به‌خصوص رئیس‌جمهور است، این امر اهمیت فوق‌العاده دارد. از این‌رو، رئیس‌جمهور و همکاران وی باید در مقابل اقدامات مالی خود پاسخگو باشند. این نظارت توسط سازمان بازرسی کل کشور که زیر نظر رئیس‌قوه قضاییه است و دیوان محاسبات که زیر نظر رئیس مجلس فعالیت می‌کند، صورت می‌گیرد.

ج) مسئولیت کیفری

طبق اصل ۱۹ قانون اساسی، همه مردم - از هر قوم و قبیله‌ای - از حقوق مساوی برخوردارند. همچنین طبق اصل ۱۰۷، رهبر نیز در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی است. بنابراین در نظام جمهوری اسلامی ایران به هیچ یک از مسئولان کشور امتیاز ویژه‌ای داده نشده و در صورت ارتکاب جرم، دادگاه‌ها می‌توانند آنها را احضار و به جرایمشان رسیدگی کنند. قانون اساسی جرایم رئیس‌جمهور را به دو دسته تقسیم کرده است:

یک. تخلف از وظایف قانونی خویش: اگر اقدام رئیس‌جمهور و تخلف وی از وظایف قانونی، مصداق یکی از جرایم مذکور در مقررات کیفری شمرده شود، رسیدگی به آن مانند رسیدگی به سایر تخلفات - براساس بند دهم اصل ۱۱۰ قانون اساسی - برعهده دیوان عالی کشور است. دو. جرایم عادی: رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور، معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی، با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.^۲

فصل ششم

قوه مقننه

۱. همان، اصل ۱۴۲.

۲. همان، اصل ۱۴۰.

یکی از قوای مهم در هر کشوری، قوه مقننه است که در آرای عمومی مردم ریشه دارد و تمام گروه‌ها، مذاهب و اقلیت‌های شناخته‌شده در آن نماینده دارند. نمایندگان مردم کشورها در قوه مقننه هر کشور جمع می‌شوند و بر طبق قوانین، سهم درخور توجهی از حاکمیت سیاسی مردم را اعمال می‌کنند و سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و... مردم را رقم می‌زنند. آنان به نمایندگی از همه مردم قانون وضع می‌کنند و بر دیگر سازمان‌ها، قوا و نهادهای دیگر حکومتی نیز نظارت دارند تا جریان امور به‌درستی انجام پذیرد. قوه مقننه در کشورهای مردم‌سالار که به شیوه دموکراسی غیرمستقیم یا نماینده‌سالار اداره می‌شوند، رکن اصلی مردم‌سالاری است. به همین رو، در برخی کشورها به علت اهمیت این قوه، حتی راهی برای انحلال آن پیش‌بینی نشده است. از جمله این کشورها، جمهوری اسلامی ایران است.

انواع قوه مقننه از نظر تعداد مجالس

الف) قوه مقننه دو مجلسی

این قوه دارای دو مجلس است که در اصطلاح حقوق اساسی به این نوع مجالس، پارلمان یا کنگره گفته می‌شود. مجلس اول را مجلس نمایندگان، مجلس مبعوثان، مجلس شورای ملی، مجلس ایالات، مجلس ملی یا مجلس سُفلی - پایین - و مجلس دوم را نیز مجلس سنا، مجلس اعیان، مجلس لُردان، مجلس دولت‌ها، مجلس مشورتی یا مجلس عالی می‌نامند.^۱

۱. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۹۷.

فلسفه وجود مجلس دوم در کشورهایی که نظام حکومتی متمرکز (بسیط) دارند، با کشورهای فدرال تفاوت دارد: در گذشته، شیوه دومجلسی در کشورهای بسیط، ناشی از اراده و خواست طبقه اشراف و اعیان بود که آن را از نظر تثبیت موقعیت و امتیازات خود ضروری می‌دانستند ولی امروزه این مجالس فلسفه وجودی پیشین خود را از دست داده‌اند. در قرن نوزدهم و زمانی که در اروپا کشورهای سلطنتی به حکومت محدود یا مشروطه مبدل شدند، طبقه اعیان و اشراف، مجالس اعیان را به‌وجود آوردند تا بدین‌رو امتیازات طبقاتی خود را استمرار بخشند. اما در تحولات بعدی در برخی کشورها همانند نروژ و دانمارک، مجلس مزبور حذف شد و در پاره‌ای دیگر مانند انگلستان نیز این مجلس، اختیارات خود را از دست داد و در پاره‌ای دیگر مانند فرانسه و بلژیک به‌صورت یک مجلس انتخابی به نام سنا درآمد.^۱

فلسفه وجودی مجلس دوم در کشورهای فدرالی، ناشی از دوگانگی ساختار سیاسی دولت در این کشورهاست. چراکه هدف فدرالیسم، ایجاد وحدت بین کشورهای عضو و در عین حال، حفظ ویژگی‌های هر یک از آنهاست. از همین‌روی، ساختار دولت فدرال متشکل از دو سازمان است: یکی حکومت مرکزی - قوه مجریه فدرال - و دیگری حکومت محلی - قوه مجریه کشورهای عضو - که طبق قانون اساسی فدرال، اقتدرات حکومتی بین آن دو تقسیم شده است. بدین سبب، پارلمان مرکزی دولت فدرال نیز متشکل از دو مجلس است: مجلس اول منعکس‌کننده تنوع و ویژگی‌های کشورهای عضو است و هر کشور عضو به نسبت جمعیت خود در این مجلس نماینده دارد. مجلس دوم نیز مظهر وحدت کشورهای عضو است. که در آن هر کشور عضو، صرف‌نظر از جمعیت و جایگاه خود، به طور برابر نمایندگانی دارند.

برای مثال، پارلمان ایالات متحده آمریکا که کنگره نام دارد، دارای دو مجلس نمایندگان و سناست. اعضای مجلس نمایندگان به‌وسیله همه مردم ایالات به نسبت جمعیت آنها انتخاب می‌شود و برای مجلس دوم نیز بدون توجه به جمعیت، از هر ایالت دو سناتور انتخاب می‌شوند. هر دو مجلس از نظر اختیار قانونگذاری، دارای حقوق مساوی‌اند، جز اینکه نظارت بر سیاست خارجی، دفاع از فدراسیون، روابط و مناسبات بین اعضا و نیز رفع اختلافات احتمالی، با مجلس دوم است.

مجلس فدرال سوئیس نیز مرکب از دو مجلس شورای ملی و شورای دولت‌هاست. نمایندگان مجلس شورای ملی به‌وسیله همه مردم کانتون‌ها به نسبت جمعیت آنها انتخاب می‌شوند؛ حال آنکه انتخاب اعضای شورای دولت‌ها بدون توجه به جمعیت کانتون‌ها، از هر کانتون دو نماینده و از هر نیمه کانتون نیز یک نماینده است.^۱

فدراسیون‌های کلاسیک مانند آمریکا و سوئیس بر دو قاعده استوارند: یکی برابری نمایندگان کشورهای عضو در مجلس دوم و دیگری برابری اختیارات دو مجلس در قانونگذاری. اما در فدراسیون‌های جدید مانند فدراسیون روسیه، جمهوری فدرال آلمان و اتریش، از این اصول پیروی نشده است؛ بدین بیان که در اینها، تعداد نمایندگان کشورهای عضو در مجلس دوم برابر نبوده و اختیارات دو مجلس نیز برابر یکدیگر نیست و همچنین اختیارات مجلس دوم از مجلس اول بیشتر است.^۲ نظام دومجلسی برای حکومت‌های فدرالی، مناسب و پذیرفته شده است، اما آنچه جای بحث دارد، نظام دومجلسی در کشورهایی با حکومت متمرکز است.

ب) قوه مقننه یک‌مجلسی

این نوع مقننه دارای یک مجلس است که به‌طور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود. در مقننه یک‌مجلسی، تشکیل مجلس واحد و چگونگی ترکیب آن اشکالی ایجاد نمی‌کند. معمولاً مجلس واحد به‌صورت دموکراتیک انتخاب می‌شود، اما در نظام دومجلسی، مسئله اساسی این است که دو مجلس از حیث سازمان و ترکیب، دقیقاً مانند هم نباشند تا هر کدام در امر قانونگذاری و نظارت بر حکومت، نقش خاصی داشته باشند.

طرفداران نظام یک‌مجلسی برای حکومت‌های متمرکز - بسیط - معتقدند نظام دومجلسی، تصویب قوانین را دچار کندی می‌کند؛ زیرا وجود دو مجلس سبب می‌شود لوائح قانونی تا زمانی که دو مجلس به توافق نرسیده‌اند، بین آنها رد و بدل شود و این امر سبب اتلاف وقت و کندی قانونگذاری است. افزون بر این، این گروه اعتقاد دارند قانونگذاری

۱. همان، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۱.

تجزیه پذیر نیست. تجزیه قوه مقننه به دو مجلس موجب می شود بین آنها رقابت ایجاد گردد و حاکمیت ملی ناتوان و متزلزل شود. از سویی، به تجربه ثابت شده است مجالس عالی همواره در برابر تحولات و پیشرفت های اجتماعی از خود مقاومت و محافظه کاری نشان داده اند.^۱

طرفداران شیوه دومجلسی برای حکومت های متمرکز می گویند: قانونگذاری مستلزم تعمق و احتیاط است و این امر ایجاب می کند وضع قانون با مطالعه و بررسی لازم صورت گیرد، از این رو باید از هرگونه شتاب در این باره دوری کرد. ممکن است قانونی که به تصویب مجلس واحد برسد، خوب باشد، ولی این امری نادر و استثنایی است. قوانین نسنجیده و شتابزده که با یک نشست و برخاست تصویب شوند، از نتایج نظام یک مجلسی است. از همین روی باید در کشور دو مجلس وجود داشته باشد: مجلس اول از عناصر جوان و پرتحرک و مجلس دوم نیز از افراد باتجربه، متفکر و اندیشمند، تا قانونگذاری با حزم و احتیاط و دوراندیشی سالخوردگان و نیرو و تحرک جوانان درآمیزد. وجود دو مجلس با دو سیمای پیر و جوان، سبب می شود عقل و احساسات که دو گزینه بشری اند، در قانونگذاری به کار گرفته شوند. اعضای مجلس نمایندگان یا ملی، نسبت به اعضای مجلس عالی جوان ترند و به همین رو، زودتر تحت تأثیر احساسات قرار می گیرند و این وظیفه مجلس عالی است که آنها را راهنمایی و از لغزش و اشتباه آنها جلوگیری کند.^۲

هواداران نظام دومجلسی بر این باورند که وجود مجلس عالی در هر کشور، عامل ثبات و تعادل و یکی از ارکان دموکراسی است. در واقع نظام یک مجلسی دو خطر بزرگ دارد: یکی اینکه مجلس واحد همواره ممکن است بر کشور مسلط شود و خودکامگی در پیش گیرد و به تجربه نیز ثابت شده است استبداد جمع به مراتب خطرناک تر از استبداد فرد است. دوم آنکه در نظام یک مجلسی، احتمال بروز اختلاف بین مجلس واحد و قوه مجریه زیاد است. اما با وجود دو مجلس، اگر بین یکی از مجالس با قوه مجریه اختلاف پیش آید، مجلس دیگر می تواند با میانجی گری و وساطت، مشکل را حل کند؛ حال آنکه در نظام یک مجلسی، تجربه نیز نشان داده است در بیشتر موارد اختلاف بین مجلس و قوه مجریه، موضوع به نفع

۱. همان، ص ۹۸ و ۹۹؛ جلال الدین مدنی، کلیات حقوق اساسی، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. همان، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۹۸ و ۹۹.

قوه مجریه تمام شده است. مثلاً پیروزی فرانکو و هیتلر در اسپانیا و آلمان، بر اثر غلبه قوه مجریه بر نظام یک مجلسی بوده است.^۱

صرف نظر از استدلال های موافقان و مخالفان قوه مقننه دومجلسی و یک مجلسی، در حال حاضر در بیشتر کشورهایی که به هر دو شیوه فدرالی و متمرکز اداره می شوند، نظام دومجلسی در قوه مقننه پذیرفته شده است. در ایالات متحده آمریکا، کنگره مرکب از مجلس نمایندگان و مجلس سناست. در سوئیس، مجلس فدرال این کشور شامل شورای ملی و شورای دولت هاست.^۲ در انگلستان نیز پارلمان این کشور از مجلس عوام و مجلس لردها تشکیل می شود. در فرانسه، پارلمان این کشور شامل مجلس ملی و مجلس سناست. همچنین در آلمان فدرال، پارلمان این کشور مرکب از مجلس فدرال - بوندستاگ - و مجلس ایالات - بوندسترات - است.^۳ پارلمان فدراسیون روسیه نیز از شورای فدراسیون و دومای دولتی تشکیل می شود.^۴ پارلمان هند شامل مجلس اعیان و مجلس مردم است.^۵ در کشور فدرال استرالیا و پادشاهی مالزی نیز پارلمان مرکب از مجلس نمایندگان و سناست.^۶ در ایتالیا، مجلسین شامل مجلس نمایندگان و مجلس سنای جمهوری است.^۷ و در ژاپن نیز مجلسین مرکب از مجلس نمایندگان و مجلس مشاوران است.^۸

قوه مقننه و ترکیب آن در نظام جمهوری اسلامی ایران

قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران که در آرای عمومی مردم ریشه دارد،^۹ سهم درخور توجهی از حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران را اعمال می کند. قوه مقننه، مظهر اراده عام ملت

۱. همان، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. محسن شیخ الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۶۷، ۱۱۵، ۱۷۴، ۱۷۶.

۴. جلال الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۳۶.

۵. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۶. جلال الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۷. قانون اساسی ایتالیا، اصل ۵۵.

۸. قانون اساسی ژاپن، اصل ۴۲.

۹. قانون اساسی، اصل ۶.

است که در آن سرنوشت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... مردم رقم می‌خورد^۱ و برنامه‌های آنان پس از برخورد اندیشه‌ها، کنکاش، مذاکره، تبادل افکار و سرانجام با کسب اکثریت آراء، به صورت مجموعه‌ای مدون به اجرا نهاده می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان حاکمیت ملت، اعمال قوه مقننه را به دو صورت مقرر داشته است:

اعمال غیرمستقیم: این روش از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل قانونی برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.^۲

اعمال مستقیم: بر پایه این روش، در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم انجام شود. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.^۳

البته با وجود نهاد مستمر قوه مقننه و حق مجلس شورای اسلامی برای وضع قانون در تمام مسائل^۴، تاکنون نیاز چندانی به اعمال مستقیم قوه مقننه احساس نشده است. از همین روست که تاریخ همه‌پرسی از بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران تا حال حاضر، از همه‌پرسی تقنینی حکایت ندارد، هرچند قانون اساسی، توسل به آرای عمومی را به عنوان راه حل سیاسی در موارد مهم از نظر دور نداشته است.

قوه مقننه جمهوری اسلامی مبتنی بر نظام یک‌مجلسی اما دو رکنی است. انتخاب نظام یک‌مجلسی بدین گونه قابل توجیه است که در کشور ما، مردم صرف‌نظر از هرگونه تمایز طبقاتی، قبیله‌ای و نژادی، مطمح‌نظر قانون اساسی‌اند. بنابراین، باید قبول قوه مقننه یک‌مجلسی را ناشی از یکپارچگی ملت و حقوق مساوی مردم بدانیم.

با وجود مراتب مذکور، قوه مقننه کشورمان چندان هم بسیط و ساده نیست؛ زیرا بنابر

ملاحظات شرعی و سیاسی، این نهاد مرکب از دو رکن کاملاً متمایز از یکدیگر، یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است و بدون اشتراک مساعی آن دو، اعمال قوه مقننه ممکن نیست؛ در قانون اساسی آمده است:

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوق‌دان اعضای شورای نگهبان.^۱

بر این اساس، قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران یک‌مجلسی، اما دو رکنی است که هر یک از ارکان آن به انجام وظایف خاص خود اقدام می‌کنند. در ادامه این فصل به بررسی ارکان قوه مقننه می‌پردازیم.

اول: مجلس شورای اسلامی

انتخابات مجلس شورای اسلامی

الف) زمان انتخابات و دوره نمایندگی

با توجه به اهمیت و جایگاه مجلس شورای اسلامی و وظایفی که برعهده آن نهاد شده، قانون اساسی تعطیلی و توقف آن را به صلاح ندانسته است؛ چراکه باعث نقصان و اختلال در حاکمیت و اداره کشور می‌شود. از این رو، طبق قانون اساسی، «دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.»^۲ به بیانی دیگر، دوره نمایندگی، هم‌زمان با پایان دوره چهارساله مجلس به پایان می‌رسد. بنابراین، نمایندگانی که در انتخابات میان دوره‌ای انتخاب می‌شوند، پس از پایان چهار سال مجلس، دوره نمایندگی آنها نیز پایان می‌یابد. از آنجا که در قانون اساسی و قانون انتخابات هیچ محدودیتی برای انتخاب نمایندگان وجود ندارد، انتخاب آنان برای دوره‌های متعدد با بودن شرایط نمایندگی، بلامانع است.

ب) تعداد نمایندگان

تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۶۴ قانون اساسی ۲۷۰ نفر بود که پس از

۱. همان، اصل ۹۳.

۲. همان، اصل ۶۳.

۱. همان، اصل ۵۶.

۲. همان، اصل ۵۸.

۳. همان، اصل ۵۹.

۴. همان، اصل ۷۱.

هر ده سال به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده به نمایندگان مجلس افزوده می‌شد. اما در بازنگری سال ۱۳۶۸ این اصل بدین شکل اصلاح شد که شمار نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ پس از هر ده سال با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن، حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند به این تعداد اضافه شود. بنابراین، در سال ۱۳۷۸ بیست نفر به تعداد نمایندگان افزوده شد و هم‌اکنون مجلس دارای ۲۹۰ نماینده است. بدیهی است در سال ۱۳۸۸ نیز بیست نفر دیگر نیز به آن اضافه خواهد شد و تعداد نمایندگان به ۳۱۰ نفر خواهد رسید.

ج) مراحل انتخابات

۱. مرحله اعلام تاریخ انتخابات و تشکیل هیئت‌ها اجرایی و نظارت

چند ماه مانده به تاریخ برگزاری انتخابات، وزارت کشور تاریخ انتخابات را مشخص می‌کند و پس از تأیید و موافقت شورای نگهبان، دست‌کم سه ماه پیش از ثبت‌نام، آن را از طریق رسانه‌های عمومی به اطلاع مردم می‌رساند.^۱ در همین زمان، وزیر کشور طی دستور کتبی، شروع انتخابات را به مسئولان اجرایی ابلاغ می‌کند. بلافاصله پس از این دستور، فرماندار یا بخشدار حوزه انتخابی، نیز دستور تشکیل هیئت‌های اجرایی حوزه‌های فرعی را به فرماندار یا بخشدار حوزه‌های فرعی صادر می‌کند و خود موظف است ظرف مدت شش روز در مرکز حوزه انتخابی، هیئت اجرایی انتخابات را تشکیل دهد که شامل فرماندار به عنوان رئیس و رئیس اداره ثبت احوال به عنوان معاون، دادستان و نه نفر از معتمدان بومی که از میان سی نفر معتمدان مورد تأیید هیئت نظارت شورای نگهبان انتخاب شده‌اند. البته در جایی که شورای اسلامی تشکیل شده، یک نفر از اعضای شورا به انتخاب شورا یکی از معتمدان مذکور خواهد بود. جلسات هیئت اجرایی با حضور هیئت نظارت شورای نگهبان تشکیل خواهد شد.^۲ هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان که پنج نفرند، پیش از شروع انتخابات توسط اعضای شورای نگهبان با اکثریت آرای اعضای آن انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. از پنج نفر عضو هیئت مرکزی نظارت، دست‌کم یک نفر باید عضو این شورا باشد و ریاست

۱. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ با اصلاحات بعدی، ماده ۲۸ و تبصره ۴ اصلاحی.

۲. همان، ماده ۳۱.

آن نیز با یکی از اعضای شورای نگهبان است. رسمیت جلسات این هیئت با حضور دو سوم اعضا است.^۱ هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان هم پنج نفر را به عنوان هیئت مرکزی نظارت هر استان انتخاب می‌کند. این هیئت‌ها نیز برای هر یک از حوزه‌های انتخابی، سه نفر را با موافقت هیئت مرکزی نظارت تعیین می‌کنند. افزون بر این، شورای نگهبان می‌تواند در هر یک از شعب اخذ رأی، بر حسب تشخیص هیئت نظارت مرکز حوزه انتخابی، به تعداد مورد نیاز نماینده تعیین کند.^۲

۲. مرحله ثبت نام

داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید ظرف هفت روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات از سوی وزارت کشور، با مراجعه به فرمانداری یا بخشداری حوزه انتخابی، پرسشنامه مخصوص اعلام داوطلبی را دریافت و تکمیل نمایند و به همراه مدارک خواسته‌شده تحویل دهند. داوطلبان خارج از کشور نیز می‌توانند با مراجعه به سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها یا نمایندگی‌های سیاسی ایران این کار را انجام دهند.

علاوه بر این، داوطلبان می‌توانند با مراجعه به وزارت کشور ثبت‌نام نمایند. وزارت کشور نیز موظف است در اسرع وقت مراتب را به فرمانداری یا بخشداری حوزه انتخابی اعلام کند.^۳

داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید به هنگام ثبت‌نام دارای این شرایط باشند:

۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی؛

۲. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛

۳. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه؛

۴. دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد و معادل آن؛

۵. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابی؛

۶. سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی؛

۱. قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۶۵/۵/۹ با الحاقات بعدی، ماده ۱ و

۲ و تبصره‌های آن.

۲. همان، ماده ۵ و ۶ و ماده الحاقی ۱.

۳. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۴۵ و تبصره‌های آن.

۷. حداقل سن سی سال و حداکثر هفتاد و پنج سال.

تبصره یک: داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی، از التزام عملی به اسلام، مذکور در بند یک، مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت العقیده، باشند.

تبصره دو: مدرک تحصیلی لیسانس یا معادل آن به شرط داشتن پنج سال سابقه فعالیت اجرایی در سطح کارشناسی و بالاتر در بخش‌های خصوصی یا دولتی و یا پنج سال سابقه فعالیت آموزشی و یا پژوهشی با تأیید مراجع ذی‌ربط و یا سابقه یک دوره نمایندگی مجلس می‌تواند جایگزین مدرک کارشناسی‌ارشد باشد.

تبصره سه: هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود.

۳. مرحله بررسی صلاحیت‌ها

بررسی صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس در دو مرحله انجام می‌شود: یکی در هیئت‌های اجرایی و دیگری در هیئت نظارت.

یک. هیئت‌های اجرایی: فرمانداران و بخشداران مراکز حوزه‌های انتخابات به هنگام ثبت‌نام موظف‌اند روزانه مشخصات کامل داوطلبان را براساس مفاد مندرج در پرسشنامه به سرعت به وزارت کشور اعلام نمایند. وزارت کشور نیز موظف است تصویری از مشخصات داوطلبان را روزانه به هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان اعلام کند. وزارت کشور و شورای نگهبان نیز روزانه فهرست افراد را به وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال کشور، اداره تشخیص هویت نیروی انتظامی و پلیس بین‌الملل در مرکز ارسال می‌کنند و مراکز فوق نیز موظف‌اند ظرف پنج روز نتیجه را با مدرک و سند به وزارت کشور و شورای نگهبان اعلام دارند. وزارت کشور موظف است نتایج بررسی مراجع مذکور را به فرمانداران و بخشداران حوزه‌های انتخابی به نحو مقتضی اعلام کند.^۱

هیئت‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابی می‌باید حداکثر ظرف ده روز پس از پایان مهلت ثبت‌نام با توجه به نتایج به دست‌آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج

۱. همان، ماده ۴۹ - ۴۷.

اعلام‌شده توسط وزارت کشور، صلاحیت داوطلبان را رسیدگی کنند و نتیجه را با ذکر استنادات قانونی به هیئت‌های نظارت استان برسانند و به فرد نیز اطلاع دهند. کسانی که صلاحیت آنها در هیئت‌های اجرایی مورد تأیید قرار نگرفته، حق دارند ظرف چهار روز از تاریخ ابلاغ به داوطلب، شکایت خود را به‌طور مستند به هیئت نظارت استان اعلام کنند.^۱

دو. هیئت نظارت: گزارش‌ها و شکایات ظرف مدت هفت روز پس از پایان مهلت دریافت آنها، در جلسه هیئت نظارت استان رسیدگی و نتیجه نیز صورتجلسه می‌شود. چنانچه نظر هیئت اجرایی، مبنی بر رد صلاحیت داوطلب، مورد تأیید هیئت نظارت استان نیز باشد، هیئت نظارت مذکور موظف است در این باره، نظر هیئت مرکزی نظارت را نیز کسب کند. افزون بر این، هیئت نظارت استان در مورد صلاحیت سایر داوطلبان نیز نظر خود را به هیئت مرکزی نظارت اعلام می‌کند و پس از کسب نظر آن هیئت باید مراتب تأیید و یا رد صلاحیت کلیه داوطلبان را با استناد قانونی، طی صورتجلسه‌ای به فرماندار یا بخشدار مربوط اعلام دارد. آنها نیز می‌باید، نظر هیئت مرکزی نظارت مبنی بر تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان را به نامبردگان ابلاغ کنند. همچنین کسانی که به رد صلاحیت خود اعتراض دارند، می‌توانند شکایات خود را به صورت کتبی به شورای نگهبان تحویل دهند. شورای نگهبان بیست روز پس از اظهارنظر هیئت مرکزی نظارت، نظر قطعی و نهایی خود را به وزارت کشور اعلام خواهد نمود.^۲

۴. مرحله تبلیغات

فعالیت تبلیغاتی داوطلبان تأیید صلاحیت شده، هشت روز پیش از اخذ رأی آغاز می‌شود و تا بیست و چهار ساعت قبل از اخذ رأی ادامه خواهد داشت.^۳ تبلیغات برای آشنایی مردم با نامزدها، امری ضروری است. البته کیفیت و کمیت تبلیغات، در میزان توفیق داوطلبان تأثیری بسزا دارد. به همین دلیل، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی برای برگزاری بهتر انتخابات و جلوگیری از سوءاستفاده افراد، مقرراتی را نیز وضع کرده که ماده‌های ۵۸ تا ۶۷ این قانون به جزئیات آن اشارت دارد.

۱. همان، ماده‌های ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ماده ۵۶.

۳. همان.

۵. مرحله رأی‌گیری

انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رأی مخفی خواهد بود.^۱ اخذ رأی در همه حوزه‌های انتخابات کشور در یکی از روزهای تعطیل رسمی انجام می‌شود و مدت آن دست‌کم ده ساعت و در صورت ضرورت نیز قابل‌تمدید است. تشخیص ضرورت و مدت تمدید اخذ رأی در یک حوزه یا سراسر کشور برعهده وزیر کشور است. در هر مرحله از انتخابات، هر شخص واجد شرایط فقط می‌تواند یک بار، آن هم با ارائه شناسنامه رأی دهد. رأی‌دهندگان نیز باید عاقل بوده و تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.^۲ البته پیش‌تر سن قانونی رأی‌دهندگان پانزده سال بود که طی اصلاحیه‌ای در سال ۱۳۸۵، به هجده سال تغییر یافت.

طبق مصوبه جدید در مجلس هشتم، انتخابات مجلس شورای در یک مرحله و با اکثریت نسبی به هر تعداد می‌باشد. بر این اساس، انتخابات مجلس از دوره نهم یک مرحله‌ای است.

۶. نظارت بر انتخابات

بی‌شک نمایندگی مجلس، مشارکت مردم در اداره جامعه است. از همین رو، انتخابات باید از هرگونه اشکال و خدشه‌ای به دور باشد تا اراده و خواست مردم به درستی اعمال شود. همچنین از آنجا که احراز نمایندگی، کسب قدرت سیاسی را به دنبال دارد و رقابت ناسالم بین داوطلبان همواره محتمل است و از سویی امکان دخالت قوه مجریه - به عنوان مسئول اجرای انتخابات - وجود دارد، همواره قانونگذاران برای انتخابات، نهاد نظارتی در نظر می‌گیرند.^۳

نظارت بر انتخابات از یک سو جنبه پیشگیری از وقوع تخلف و از سوی دیگر نیز جنبه پیگیری و تعقیب متخلفان و ابطال موارد تخلف را دارد. در کشورهای دیگر، نهادهای مختلفی این وظیفه را انجام می‌دهند. در ایران، این وظیفه طبق اصل ۹۹ قانون اساسی برعهده شورای نگهبان است و طبق تفسیر این شورا، چنین نظارتی «عام، مطلق و استصوابی است؛ یعنی تمام مراحل انتخابات - از ابتدا تا انتها - باید به تأیید شورای نگهبان برسد».^۴ افزون بر

۱. همان، ماده ۷.

۲. همان، ماده ۱۰ و ۲۷.

۳. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۹.

این، قانون انتخابات مصوب مجلس شورای اسلامی نیز نظارت شورای نگهبان را استصوابی، عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات می‌داند.^۱

۷. شمارش آرا و تنظیم صورتجلسه آن

اعضای شعبه پس از انقضای مدت اخذ رأی، در صورت حصول اطمینان از اینکه همه مراجعه‌کنندگان رأی خود را به صندوق انداخته‌اند و دیگر کسی برای رأی دادن در محل شعبه حضور ندارد، بلافاصله پس از شمارش تعرفه‌های مصرف‌شده و مصرف‌نشده، مراتب را در صورتجلسه درج خواهند کرد. اعضای شعبه با حضور نماینده هیئت نظارت، نماینده فرماندار یا بخشدار و بازرس وزارت کشور، به شمارش آرا می‌پردازند.^۲

پس از خاتمه شمارش آرا و قرائت آن، صورتجلسه اخذ رأی شعبه در شش نسخه تنظیم و سپس تعداد رأی هر یک از افراد در آن نوشته می‌شود. صورتجلسه نیز باید به امضای نماینده فرماندار یا بخشدار، اعضای شعبه اخذ رأی، نماینده هیئت نظارت و بازرس وزارت کشور برسد. سپس یک نسخه از آن همراه با کلیه تعرفه‌های مصرف‌شده و برگه‌های قرائت‌شده باید در داخل صندوق قرار داده شود و پس از لفاف و لاک و مهر شدن صندوق، به همراه دو نسخه از صورتجلسه و تعرفه‌ها و برگه‌های رأی مصرف‌نشده و سایر لوازم به اتفاق اعضای شعبه امور رأی و نماینده فرماندار یا بخشدار در معیت مأموران انتظامی به‌طور رسمی تحویل هیئت اجرایی یا نماینده آن گردد. اگر در روز انتخابات هرگونه اشکال و ایرادی در حوزه رأی‌گیری پدید آمده باشد، باید در صورتجلسه ذکر شده و به امضای اعضای شعبه، نماینده فرماندار یا بخشدار، نماینده هیئت نظارت و بازرس وزارت کشور برسد.^۳

۸. صدور اعتبارنامه

صدور اعتبارنامه منتخبان، موکول به عدم ابطال انتخابات از سوی شورای نگهبان است. کسانی که از چگونگی برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می‌توانند ظرف هفت روز از تاریخ اخذ رأی، شکایت مستند خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند. هیئت‌های

۱. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۳.

۲. آیین‌نامه اجرایی انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۶۵ اصلاحی، قسمت پنجم.

۳. همان، قسمت ششم.

اجرائی نیز موظف‌اند تا دو روز پس از انتخابات، شکایات را بپذیرند و ظرف هفت روز از تاریخ دریافت، در جلسه مشترک با هیئت‌های نظارت به آنها رسیدگی کنند.^۱

شواری نگهبان پس از رسیدگی به شکایات، نظر نهایی و قطعی خود را به وزارت کشور اعلام می‌کند. وزارت کشور نیز می‌باید بلافاصله پس از نظر شواری نگهبان، برای منتخبان حوزه‌هایی که به تأیید شواری نگهبان رسیده‌اند، دستور صدور اعتبارنامه را صادر کند.^۲

فرمانداران و بخشداران هر حوزه موظف‌اند پس از اعلام ستاد انتخابات کشور مبنی بر صدور اعتبارنامه منتخبان، حداکثر ظرف ۴۸ ساعت نسبت به صدور اعتبارنامه‌های حوزه انتخابی خود در پنج نسخه اقدام کنند و آن را به امضای هیئت اجرایی و نظارت برساند. یک نسخه از اعتبارنامه به نماینده منتخب یا نماینده وی، یک نسخه - برای ارسال به شواری نگهبان - به هیئت نظارت مرکز حوزه انتخابی و دو نسخه از آن به ستاد انتخابات کشور، نسخه باقیمانده نیز در پرونده حوزه انتخابی نگهداری می‌شود.^۳ در صورت امضا نشدن اعتبارنامه توسط اعضای هیئت‌های اجرایی و نظارت، اعتبارنامه به امضای وزیر کشور و رئیس هیئت نظارت مرکزی شواری نگهبان می‌رسد.^۴

۹. افتتاح مجلس شورای اسلامی

پس از آنکه اعتبارنامه دو سوم نمایندگان از ستاد انتخابات کشور به اداره قوانین مجلس شورای اسلامی رسید، این اداره مراتب را برای فراهم نمودن مقدمات افتتاح مجلس به استحضار وزیر کشور می‌رساند. وزیر کشور نیز پس از فراهم نمودن مقدمات افتتاح مجلس، از نمایندگان منتخب دعوت می‌کند تا در تهران حضور یابند. نمایندگان منتخب موظف‌اند ظرف پنج روز از تاریخ این دعوت، خود را به اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی معرفی کنند.^۵ بدین ترتیب، مجلس شورای اسلامی دوره جدید در روز، تاریخ و ساعت مشخص طی

۱. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۶۰.

۲. همان، ماده ۷۳.

۳. همان، ماده ۷۴ و ۷۹.

۴. همان، ماده ۷۴.

۵. همان، ص ۹۰ و ۹۱.

مراسم و تشریفات خاص افتتاح می‌شود. وزیر کشور موظف است در جلسه افتتاحیه مجلس شورای اسلامی، گزارش انتخابات را به مجلس تقدیم کند.^۱ از این تاریخ به بعد، مجلس جدید کار خود را آغاز خواهد کرد.

ساختار داخلی مجلس شورای اسلامی

کار گروهی و دسته‌جمعی نیازمند سازماندهی و تقسیم کار دقیق و منظم است. بر همین اساس و برای سهولت انجام امور قانونگذاری و نظارت بر مجلس شورای اسلامی، ساختار داخلی آن به سه بخش هیئت‌رئیس، کمیسیون‌ها و جلسات تقسیم می‌شود که بدانها اشاره خواهد شد.

الف) هیئت‌رئیس

براساس قانون اساسی ترتیب انتخاب رئیس و هیئت‌رئیس مجلس، تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس، با آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.^۲ بر پایه آیین‌نامه فعلی، مجلس شورای اسلامی دارای سه نوع هیئت‌رئیس است که در پی می‌آید:

۱. هیئت‌رئیس سنی و وظایف و اختیارات آن

پس از تشکیل و افتتاح مجلس شورای اسلامی و پیش از اقدام به امور دیگر، از آنجا که هنوز اعتبارنامه نمایندگان در مجلس به تصویب نرسیده و هیچ‌گونه انتخاباتی نیز برای برگزیدن هیئت‌رئیس انجام نشده است، هیئت‌رئیس سنی در جایگاه ریاست مستقر می‌شود؛ بدین بیان که مسن‌ترین فرد از نمایندگان حاضر به عنوان رئیس سنی و فرد بعدی به عنوان نایب‌رئیس و دو نفر از جوان‌ترین نمایندگان حاضر نیز به سمت منشی معین می‌شوند و در جایگاه هیئت‌رئیس قرار می‌گیرند. اعلام هیئت‌رئیس سنی با اداره کل قوانین مجلس است.^۳

وظایف هیئت‌رئیس سنی بدین قرار است: اداره جلسه افتتاحیه، انجام مراسم تحلیف - سوگند - تقسیم نمایندگان در شعب پانزده‌گانه و اجرای انتخابات هیئت‌رئیس موقت.^۴

۱. ماده ۹۲.

۲. قانون اساسی، اصل ۶۶.

۳. آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، ماده ۹.

۴. همان، ماده ۱۰.

۲. هیئت‌رئیس موقت و وظایف و اختیارات آن

هیئت‌رئیس موقت بلافاصله پس از انتخابات، با متن سوگندنامه هیئت‌رئیسۀ دائم، مراسم سوگند را به‌جای می‌آورند^۱ و سپس در جایگاه هیئت‌رئیسۀ استقراری می‌یابند. وظیفه هیئت‌رئیسۀ موقت عبارت است از: اداره جلسات مجلس تا زمان تأیید و تصویب اعتبارنامه دو سوم نمایندگان، اجرای انتخابات هیئت‌رئیسۀ دائم و نیز تمشیت امور اداری مجلس.^۲

بدین دلیل این هیئت‌رئیسۀ را موقت می‌گویند که هنوز اعتبارنامه نمایندگان به تصویب نرسیده و آنها به‌طور رسمی نماینده نیستند؛ چراکه قطعیت نمایندگی پس از تصویب اعتبارنامه است. ترکیب هیئت‌رئیسۀ موقت همانند هیئت‌رئیسۀ دائم است.

۳. هیئت‌رئیسۀ دائم (سالانه)

هیئت‌رئیسۀ دائم پس از انتخاب، در حضور نمایندگان سوگند می‌خورند و بدیهی است که موظف‌اند به مفاد سوگندنامه عمل کنند.^۳ بدین ترتیب با مستقر شدن آنان در جایگاه خود، کار هیئت‌رئیسۀ موقت به پایان می‌رسد. اعضای هیئت‌رئیسۀ دائم، یک رئیس، دو نایب‌رئیس، شش منشی و سه کارپرداز است.^۴ هیئت‌رئیسۀ دائم به مدت یک سال تمام امور قانونگذاری، اداری و مرکز پژوهش‌های مجلس را به عهده خواهد گرفت.

ب) کمیسیون‌های مجلس

از آنجا که انجام وظایف قانونگذاری و نظارت نیازمند تخصص‌های گوناگون است و همه نمایندگان نیز به دلیل تخصصی بودن موضوعات نمی‌توانند در همه امور دخالت کنند، برای انجام امور مجلس، کمیسیون‌هایی پیش‌بینی شده که متشکل از نمایندگان مجلس است. وظیفه این کمیسیون‌ها بررسی، کارشناسی، اصلاح و تکمیل و تصویب طرح‌ها و لوایح ارسالی به مجلس و سپس ارائه آنها به جلسه علنی مجلس است. بررسی کامل طرح‌ها و لوایح، در کمیسیون‌ها یا در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود. به‌طور کلی،

۱. همان، ماده ۱۱.

۲. همان، ماده ۱۲.

۳. همان، ماده ۱۷.

۴. همان، ماده ۱۴.

آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی چند نوع کمیسیون را پیش‌بینی کرده است. کمیسیون‌های تخصصی،^۱ کمیسیون‌های خاص (تحقیق، نود، تدوین آیین‌نامه داخلی)،^۲ کمیسیون ویژه،^۳ کمیسیون مشترک^۴ و کمیسیون تلفیق^۵ که به منظور تنظیم اصول و برنامه‌های توسعه و لوایح بودجه کل کشور تشکیل می‌شود. مأموریت این کمیسیون با تصویب نهایی قانون برنامه توسعه و یا لایحه بودجه سالانه پایان می‌پذیرد.

ج) جلسات مجلس شورای اسلامی

جلسات مجلس، نمایشی رسمی از ایفای نقش قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی است. تشکیل رسمی جلسات و اعتبار اخذ رأی، منوط به حضور دست کم دو سوم مجموع نمایندگان است.^۶ نمایندگان باید در روزی که قبلاً برای تشکیل جلسه رسمی معین می‌شود، در جلسه حضور یابند و در صورت تأخیر بدون عذر موجه، از طرف هیئت‌رئیسۀ توییح خواهند شد.^۷ حداکثر مدت برای هر جلسه رسمی، چهار ساعت می‌باشد که یکسره و یا با فاصله تنفس است، مگر در موارد ضروری که به تشخیص رئیس و تصویب مجلس خواهد بود.^۸ دستور هفتگی مجلس باید به ترتیب وصول طرح‌ها و لوایح از کمیسیون‌ها، توسط هیئت‌رئیسۀ مجلس تهیه و پس از چاپ و توزیع، بر تابلوی مخصوص نصب شود و رعایت ترتیب مذکور نیز الزامی است. طرح‌ها و لوایحی که دارای اولویت‌اند، ممکن است بنا به تقاضای دولت یا پانزده نفر از نمایندگان و با موافقت هیئت‌رئیسۀ مجلس، خارج از ترتیب وصول در دستور هفتگی مجلس قرار گیرند. البته اولویت یا فوریت طرح‌ها و لوایح باید به تصویب نمایندگان مجلس برسد.^۹

۱. همان، ماده ۳۲.

۲. همان، ماده ۳۲ - ۳۰.

۳. همان، ماده ۵۹.

۴. همان، ماده ۵۸.

۵. همان، ماده ۲۱۳.

۶. همان، ماده ۹۶.

۷. همان، ماده ۹۷.

۸. همان، ماده ۹۹.

۹. همان، ماده ۱۰۲.

آزادی اظهارنظر و رأی نمایندگان

آیا نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ایران دارای مصونیت‌اند؟ پاسخ اینکه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ایران با سایر افراد جامعه، دارای حقوق و تکالیف برابرند و اگر مرتکب هرگونه جرمی شوند، همانند سایر مردم باید پاسخگو باشند و به همین رو بی‌شک مصونیت قضایی ندارند. دلایل عدم مصونیت قضایی نمایندگان بدین شرح است:

۱. خبرگان تدوین و تصویب قانون اساسی، مصونیت نمایندگان را تبعیض دانسته و آن را نپذیرفته است. به همین دلیل، لفظ مصونیت در قانون اساسی نیامده است.

۲. اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی همه مردم را از نظر حقوقی مساوی خوانده و هیچ‌کس را از این قاعده استثنا نکرده است.

۳. به هیچ یک از مسئولان، اعم از رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و دیگران هیچ‌گونه مصونیتی داده نشده و حتی در اصل ۱۰۷ گفته شده که رهبر در برابر قانون با همه مردم برابر است. بنابراین نمایندگان نیز چنین‌اند.

۴. طبق اصل ۸۶ قانون اساسی، نمایندگان در اظهارنظر و رأی خود آزادند، نه اینکه دارای مصونیت می‌باشند؛ یعنی اگر نماینده‌ای رئیس‌جمهور، وزیر و یا هر مسئول دیگر را مورد سؤال قرار داده و یا به او رأی عدم‌اعتماد نداد، هیچ‌کس نمی‌تواند درباره این رأی از او بازخواست کند و یا او را مورد تعقیب قرار دهد.

وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی

الف) قانونگذاری

تصویب قوانین عادی در حدود شرع مقدس اسلام و قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است:

مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند.^۱

همچنین در اصلی دیگر آمده است:

۱. قانون اساسی، اصل ۷۱.

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده، برعهده شورای نگهبان است^۱

اما در پاسخ به این پرسش که چه سازمان‌ها و نهادهایی حق دارند قوانین را برای تصویب به مجلس پیشنهاد کنند، باید گفت پیش‌نویس قوانین تحت دو عنوان به مجلس داده می‌شود که شامل لوایح و طرح‌هاست. لوایح مصوباتی‌اند که از طرف دولت برای تصویب به مجلس داده می‌شود.^۲ و طرح‌ها نیز پیشنهادهایی هستند که توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای عالی استان‌ها به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شوند.^۳

در واقع اصل بر عادی بودن رسیدگی به طرح‌ها و لوایح است، اما ممکن است طرح‌ها و لوایحی نیز به صورت یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی تقدیم مجلس شوند.^۴

ب) شرح و تفسیر قوانین عادی

قانونگذار سعی می‌کند با کمال دقت، قوانینی گویا، صریح و روشن تصویب کند. اما با این همه، ممکن است مجریان در عمل و اجرا با ابهام، اجمال و یا تناقض قوانین روبه‌رو شوند؛ به‌گونه‌ای که مقصود قانونگذار برای آنان به طور کامل روشن نباشد و هرکس تفسیر خود از قانون را درست بداند. از این‌رو، قانونگذار برای جلوگیری از تفسیرهای مختلف از قوانین، مفسر قانون عادی را نیز مشخص کرده است:

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند، نیست.^۵

طبق آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، رسیدگی به طرح‌ها و لوایح مربوط به شرح و تفسیر قوانین عادی، یک‌شوری است و می‌تواند به‌طور عادی یا به صورت فوریت مورد

۱. همان، اصل ۷۲.

۲. همان، اصل ۷۴.

۳. همان، اصل ۷۴ و ۱۰۲.

۴. آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۶۰ - ۱۵۸.

۵. قانون اساسی، اصل ۷۳.

مذاکره قرار گیرد. در تفسیر قوانین، بحث در کلیات و جزئیات از هم تفکیک نمی‌شود.^۱ چنانچه تفسیر به‌صورت عادی و یک فوریتی باشد، پس از گزارش کمیسیون و توضیح مخبر، یک مخالف و یک موافق هر یک به مدت ده دقیقه صحبت خواهند کرد و سپس رأی‌گیری می‌شود.^۲ اما اگر تفسیر دو فوریتی یا سه فوریتی باشد، همانند دیگر طرح‌ها و لوایح دو فوریتی و سه فوریتی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.^۳

ج) نظارت بر امور کشور و ارزیابی آن

این‌گونه نظارت از یک‌سو بیان‌کننده رابطه این قوه با قوه مجریه است و از سوی دیگر، نمودی آشکار از اعمال حاکمیت مردم در نظام جمهوری اسلامی است. این نظارت به دو صورت است:

- نظارت استعلامی: این نظارت بدین معناست که نمایندگان مجلس حق دارند از چگونگی روند کار نهادها و سازمان‌های اجرایی و قضایی آگاهی داشته باشند. این آگاهی، با اطلاعات مردمی، تذکر، سؤال، تحقیق و تفحص به‌دست می‌آید که در اصول ۷۶ و ۸۸ قانون اساسی و مواد ۱۹۲ و ۱۹۳ آیین‌نامه داخلی مجلس به آن اشاره شده است.

- نظارت استصوابی: این نظارت نیز در مقابل نظارت استعلامی است؛ بدین بیان که برخی اعمال حقوقی زیرنظر مستقیم و با تصویب و صلاحدید ناظر انجام می‌گیرد و بدون موافقت و تصویب ناظر، اعتبار قانونی ندارد.

موارد نظارت استصوابی مجلس بر قوه مجریه بدین شرح است:

۱. نظارت تأسیسی

یک نوع نظارت استصوابی، نظارت تأسیسی بر شروع کار دولت است؛ به این معنا که رئیس‌جمهور پس از انتخاب وزیران و پیش از هرگونه اقدامی باید برای تک‌تک آنان از مجلس رأی اعتماد بگیرد و نمایندگان مجلس نیز باید بر تشکیل دولت نظارت داشته باشند و با توجه به برنامه‌های هر یک از افراد معرفی‌شده و شایستگی‌های اخلاقی، عملی و تجربی و

۱. آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۷۴.

۲. همان، ماده ۱۷۵.

۳. همان، ماده ۱۷۷.

صلاحیت‌های علمی، به آنان رأی مثبت دهند. قانون اساسی در این باره می‌گوید:

وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند...^۱

این بدان معناست که مردم به‌طور مستقیم رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند و به‌طور غیرمستقیم نیز از طرف نمایندگان خود، وزیران را برمی‌گزینند.

۲. نظارت سیاسی

در این نوع نظارت، مجلس همواره رفتار و کردار سیاسی اعضای قوه مجریه را زیر نظر دارد. نظارت سیاسی، ناشی از مسئولیت رئیس‌جمهور، هیئت‌وزیران و یا هر یک از وزیران به‌طور جداگانه در برابر مجلس است که در اصول ۱۲۲، ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون اساسی بدانها اشاره شده است. ابزار این کار نیز استیضاح و رأی عدم‌اعتماد است.

۳. نظارت مالی

نظارت مالی مجلس بر قوه مجریه به دو شکل انجام می‌شود:

یک. تصویب بودجه سالانه کشور که براساس اصل ۵۲ قانون اساسی انجام می‌شود. به موجب این اصل، بودجه سالانه کشور پس از تهیه در هیئت دولت، برای تصویب نهایی به مجلس فرستاده می‌شود و مجلس نیز آن را تصویب می‌کند.

دو. نظارت بر اجرای دقیق بودجه سالانه که از طریق دیوان محاسبات انجام می‌گیرد.^۲

۴. موارد دیگر

نظارت استصوابی مجلس این موارد را نیز شامل می‌شود: تصویب اسناد بین‌المللی،^۳ تصویب تغییرات جزئی خطوط مرزی،^۴ تصویب محدودیت‌های زمان جنگ و شرایط اضطراری،^۵ تصویب وام‌ها و کمک‌های بلاعوض خارجی و داخلی،^۶ تصویب استخدام کارشناسان

۱. قانون اساسی، اصل ۱۳۳.

۲. همان، اصل ۵۴ و ۵۵.

۳. همان، اصل ۷۷ و ۱۲۵.

۴. همان، اصل ۷۸.

۵. همان، اصل ۷۹.

۶. همان، اصل ۸۰.

خارجی،^۱ تصویب انتقال اموال و بناهای دولتی که جزء نفایس ملی اند^۲ و تصویب صلح دعوی درباره اموال دولتی یا ارجاع آن به داوری.^۳

دوم: شورای نگهبان

شورای نگهبان از دو واژه «شورا» و «نگهبان» ترکیب یافته است. واژه شورا بیانگر ماهیت کار این نهاد است و ریشه قرآنی دارد^۴ و کلمه نگهبان نیز، معرف نوع و اهمیت این نهاد است که مراقبت و حراست دائمی را نشان می‌دهد. هرچند این شورا از افراد محدودی تشکیل شده اما نقش و اهمیت و جایگاه والایی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

شورای نگهبان، مرجعی است تخصصی متشکل از فقها و حقوق دانان برای نظارت بر قانونگذاری، تا مبدا مصوبات با احکام اسلامی و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. از این‌رو، شورای نگهبان وظیفه ندارد مصلحت فرد یا جمع یا هردوی آنها و یا وضع اجتماع را در نظر گیرد و ضرورت‌های روز را لحاظ کند. این موارد خارج از اختیارات شورای نگهبان است. این شورا صرفاً باید از احکام اسلامی و قانون اساسی حراست کند و بر انتخابات نیز نظارت نماید و در صورت نیاز، قانون اساسی را برای رفع ابهام و شبهه تفسیر کند.

الف) اعضای شورای نگهبان

بر طبق اصل ۹۱ قانون اساسی، شورای نگهبان متشکل از دو گونه عضو است:

۱. فقها

فقه‌های شورای نگهبان شش نفرند که برای مدت شش سال توسط مقام رهبری انتخاب می‌شوند. و آنان باید فقیه، عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز باشند.^۵

۱. همان، اصل ۸۲.
۲. همان، اصل ۸۳.
۳. همان، اصل ۱۳۹.
۴. آل عمران(۳): ۱۵۸.
۵. قانون اساسی، اصل ۹۱.

۲. حقوق دانان

حقوق دانان شورای نگهبان نیز شش نفرند و از میان حقوق دانانی که توسط رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند، با رأی نمایندگان مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌گردند. شرایط حقوق دانان، مسلمان بودن و داشتن تخصص در رشته‌های مختلف حقوقی است.^۱

ب) ساختار داخلی شورای نگهبان

شورای نگهبان دارای یک دبیر، یک قائم‌مقام از اعضای خود و یک سخنگو از میان اعضا یا خارج از اعضای شورا است که برای مدت یکسال انتخاب می‌شوند.^۲ انتخاب دبیر، قائم‌مقام و سخنگو با اکثریت مطلق و با رأی مخفی است. اگر بار اول اکثریت مطلق حاصل نگردید، بین دو نفری که در مرحله اول رأی بیشتری کسب کرده‌اند، انتخابات تجدید می‌شود. در این مرحله، کسب اکثریت نسبی کافی است.^۳ وظایف و اختیارات دبیر و قائم‌مقام بدین قرار است:

۱. اعلام مصوبات شورا به مراجع مربوط؛
۲. تشکیل و اداره جلسات شورا و حفظ نظم در مذاکرات و اجرای آیین‌نامه داخلی؛^۴
۳. اعلام دستور جلسات شورای نگهبان جز در موارد فوری حداقل ۲۴ ساعت پیش از تشکیل جلسه؛^۵

۴. اعلام پایان مدت عضویت و یا استعفای فقها به رهبری و همچنین اعلام پایان مدت عضویت و یا استعفای حقوق دانان به رئیس قوه قضاییه و رئیس مجلس؛^۶

شورای نگهبان دارای جلسات عادی و فوق‌العاده است. جلسات عادی شورا هفته‌ای دو روز تشکیل می‌شود. به هنگام رسیدگی به انتخابات و لایحه بودجه و موارد مشابه، افزون بر

۱. همان.

۲. آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان، ماده ۲۳.

۳. همان، ماده ۲۴.

۴. همان، ماده ۳۴ - ۳۱.

۵. همان، ماده ۳۵.

۶. همان، ماده ۶.

جلسات عادی، جلسات فوق العاده با توافق اعضای شورای نگهبان تعیین می‌شود. جلسات شورا با حضور هفت نفر از اعضا، رسمی است، ولی اخذ رأی جز در موارد ضروری و یا حصول رأی لازم، با حضور حداقل پنج نفر خواهد بود.^۱ این در حالی است که جلسات فقهای شورای نگهبان با حضور چهار نفر رسمیت دارد، اما اخذ رأی جز در موارد ضروری و یا حصول رأی لازم، با حضور پنج نفر خواهد بود.^۲ در مورد طرح‌ها و لوایح فوری - دو فوریتی و سه فوریتی - اعضای شورای نگهبان پس از تصویب قانون در مجلس شورای اسلامی از مجلس خارج و پس از مشورت، ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را اعلام می‌کنند. هنگامی که طرح‌ها و لوایح دو فوریتی و سه فوریتی در جلسه شورای نگهبان مطرح می‌شود، جلسه تا رسیدن به نظریه قابل اعلام، ادامه می‌یابد و اعضای شورا نمی‌توانند جلسه را ترک کنند.^۳

ج) وظایف و اختیارات شورای نگهبان

۱. نظارت بر مصوبات مجلس

در قانون اساسی آمده است:

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.^۴

در اصل ۹۴ قانون اساسی نیز آمده است:

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت، مصوبه قابل اجراست.

بنابراین شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دو وظیفه مهم دارد: یکی

۱. همان، ماده ۱۲ و ۱۳.

۲. همان، ماده ۱۴.

۳. همان، ماده ۱۷ و تبصره‌های آن.

۴. قانون اساسی، اصل ۷۲.

مطابقت مصوبات با شرع و موازین اسلام و مذهب تشیع و دیگری مطابقت آن با قانون اساسی تا با آن دو مغایرتی نداشته باشند. در هر دو صورت، مجلس موظف است یا اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان را تأمین کند و یا آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام بفرستد.

۲. تفسیر قانون اساسی

طبق قانون اساسی، تفسیر این قانون بر عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم اعضا، یعنی نه نفر انجام می‌شود.^۱ براساس آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان، جلسات این شورا برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل نه نفر از اعضا رسمیت می‌یابد، ولی اخذ رأی تنها در صورت حصول رأی لازم، با حضور دیگر اعضا خواهد بود؛^۲ یعنی برای رأی‌گیری باید همه اعضای شورا حضور داشته باشند و نه نفر به تفسیر، رأی موافق بدهند.^۳ اگر تفسیری حد نصاب لازم را برای تصویب به دست نیاورد، ولی بر مبنای رأی اکثریت اعضای شورای نگهبان صادر شد، نظر مشورتی نامیده می‌شود که می‌تواند مورد عمل دستگاه‌های اجرایی یا قضایی قرار گیرد.^۴

تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام رهبری، رؤسای سه قوه یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد. نظرهای تفسیری به مرجع درخواست‌کننده تفسیر و رئیس‌جمهور اعلام می‌گردد و برای روزنامه رسمی و رسانه‌های همگانی فرستاده می‌شود.^۵

۳. نظارت بر انتخابات

در قانون اساسی در این باره آمده است:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.^۶

۱. همان، اصل ۹۸.

۲. آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان، ماده ۱۵.

۳. همان، ماده ۱۸.

۴. بنگرید به: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظرات شورای نگهبان، ج ۱، مقدمه.

۵. آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان، ماده ۲۰.

۶. قانون اساسی، اصل ۹۹.

بنابراین، نظارت بر همه انتخابات و همه‌پرسی‌ها - به جز انتخابات شوراها - برعهده شورای نگهبان است. سؤال این است که منظور قانونگذار از این نظارت چیست؟ در پاسخ باید گفت بنابه دلایل گوناگونی این نوع نظارت استصوابی می‌باشد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

دلایل استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان

یک. قانون اساسی

در قانون اساسی علاوه بر نظارت شورای نگهبان، به چند نظارت دیگر نیز اشاره شده که با کمی دقت روشن می‌شود منظور از آنها نظارت استصوابی است. حال بدین موارد می‌پردازیم:

- نظارت رهبری: طبق بند دوم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام با رهبری است. بی‌گمان منظور از این گونه نظارت، استطلاعی نیست، بلکه رهبری می‌تواند در هر مورد که صلاح بداند، از روند موجود جلوگیری کند.

- نظارت رئیس‌جمهور: طبق اصل ۱۳۴ قانون اساسی، «ریاست هیئت‌وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد.» طبق اصل ۱۳۶ نیز رئیس‌جمهور می‌تواند وزیران را عزل کند. بنابراین نظارت رئیس‌جمهور بر هیئت‌وزیران، استصوابی است؛ زیرا هر زمان که اراده کند، می‌تواند هر یک از وزیران، معاونان یا هیئت‌وزیران را به یک‌باره برکنار کند.

- نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین: این نظارت طبق بند سوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. بر پایه اصل ۱۶۱ نیز دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و... تشکیل می‌گردد. براساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس‌قوه قضاییه تشکیل می‌شود که می‌تواند همین کار را در سایر نهادها و سازمان‌های دیگر انجام دهد. علاوه بر این، رئیس‌قوه قضاییه نیز دارای چنین حقی است. بنابراین در اینجا نیز نوع نظارت، استصوابی است.

- نظارت مجلس بر امور کشور: نظارت مجلس بر امور کشور نیز استصوابی است؛ زیرا وزیران پس از معرفی رئیس‌جمهور و پیش از شروع به‌کار باید از نمایندگان مجلس رأی اعتماد بگیرند.^۱ نمایندگان می‌توانند هر یک از وزرا یا هیئت‌وزیران یا رئیس‌جمهور را استیضاح

۱. همان، اصل ۱۳۳.

کندند.^۱ بودجه سالانه دولت باید به تصویب مجلس برسد و مجلس بر هزینه درست آن نیز نظارت دارد.^۲ همچنین تمام اسناد بین‌المللی^۳ تصویب تغییر جزئی خطوط مرزی،^۴ محدودیت‌های زمان جنگ و شرایط اضطراری،^۵ وام‌ها و کمک‌های بلاعوض خارجی و داخلی،^۶ استخدام کارشناسان خارجی^۷ و جز اینها باید به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد. بنابراین نظارت مجلس بر امور کشور نیز استصوابی است.

نتیجه اینکه، هرچا نظارتی در قانون اساسی آمده، به صورت استصوابی انجام می‌شود. بر همین سیاق می‌توان گفت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات نیز استصوابی است.

دو. تفسیر شورای نگهبان

براساس اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر این قانون برعهده شورای نگهبان است. این شورا نیز بر همین اساس، تفسیر خود را از نظارت این گونه اعلام کرده است: نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدهاست.

براساس این تفسیر اولاً نظارتی که در اصل ۹۹ آمده، عام و مطلق است که همه مراحل انتخابات از ابتدا تا انتها را شامل می‌شود و ثانیاً استصوابی است.

سه. قانون عادی

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی را به تصویب رساند. در این قانون نیز بر استصوابی، عام و مطلق بودن نظارت شورای نگهبان تأکید شده است.

چهار. فقدان قید و مطلق بودن نظارت

از آنجا که در اصل ۹۹ هیچ قیدی برای نظارت نیامده، از عموم یا اطلاق نظارت می‌توان

۱. همان، اصل ۱۲۲، ۱۳۴ و ۱۳۷.

۲. همان، اصل ۵۴ و ۵۵.

۳. همان، اصل ۷۷ و ۱۲۵.

۴. همان، اصل ۷۸.

۵. همان، اصل ۷۹.

۶. همان، اصل ۸۰.

۷. همان، اصل ۸۲.

دریافت که مراد قانونگذار، نظارت بر تمام مراحل انتخابات است و تخصیص و محدود کردن آن به برخی از مراحل انتخابات، نیازمند به دلیل و قرینه است. به سخن دیگر، چون برای این نظارت و موارد دیگر هیچ قیدی در قانون اساسی نیامده و همه جا به صورت استصوابی عمل می‌شود، در اینجا نیز نظارت تام و کامل استنباط می‌شود که همان نظارت استصوابی است؛ چراکه اصل به هنگام ابهام، استصوابی بودن است.

پنج. نظارت حقیقی همان نظارت استصوابی است

اصل در نظارت به این معناست که ناظر حق اظهارنظر، اثبات، تأیید و تکذیب را داشته باشد. به تعبیر دیگر، نظارت حقیقی آن است که رأی، نظر و سخن ناظر، رسمیت و مقبولیت داشته باشد و مراجع و نهادهای دیگر پس از اظهارنظر و رأی ناظر، آن را قطعی بدانند و نتوانند به بررسی مجدد آن بپردازند. بنابراین اصل در نظارت، استصوابی بودن آن است.

شش. حق مسئولیت شورای نگهبان

در اصل ۹۹ قانون اساسی عبارت «برعهده دارد»، بیانگر حق مسئولیت است. به بیان دیگر وقتی قانون اساسی می‌گوید شورای نگهبان نظارت را برعهده دارد، یعنی مسئولیت این نظارت به طور کامل برعهده این شورا است و بی‌شک مسئولیت در جایی است که ضمانت اجرا در کار باشد.^۱

هفت. روح قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی جز شورای نگهبان، هیچ مرجع دیگری برای نظارت بر انتخابات مشخص نشده است. از آنجا که اجرای انتخابات بدون نظارت مؤثر و دارای حق ابطال ممکن نیست، بی‌شک شورای نگهبان مرجع این نظارت و ابطال است. افزون بر این، اگر نظارت شورای نگهبان استطلاعی بود، باید مرجع اطلاع در قانون اساسی مشخص می‌شد.^۲

هشت. عرف بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون چندین بار انتخابات انجام شده که نظارت بر همه آنها برعهده شورای نگهبان بوده و در همه موارد نیز به شکل استصوابی عمل شده است. بنابراین

۱. محمدرضا مرندی، نظارت استصوابی و شبهه دور، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۰.

عرف و رویه نیز در طول این سال‌ها به شکل استصوابی بوده و به غیر از دوره‌ای خاص اعتراضی هم به آن نشده است.

نه. عرف بین‌المللی

هرجا در دنیا ناظری برای قانون اساسی در نظر گرفته شده است، استصوابی عمل می‌کند. به‌طور مثل رأی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در مورد تفسیر قانون اساسی یا تطبیق آن با قوانین دیگر، قطعی و لازم‌الاجراست. این مسئله در کشورهای دیگر مثل نظر شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه قانون اساسی ایتالیا، آلمان و ترکیه نیز چنین است. بنابراین هرجا که ناظری برای نظارت بر قانون اساسی و یا تغییر قانون اساسی در نظر گرفته شده، رأی آن قطعی و لازم‌الاجرا یعنی استصوابی است.

۴. حضور در مجلس شورای اسلامی

از وظایف دیگر شورای نگهبان، حضور در مجلس است. حضور اعضای شورای نگهبان به دو شکل اختیاری و اجباری است. طبق اصل ۹۷ قانون اساسی، «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار خود می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند.» مسلم است که این‌گونه حضور در مجلس اختیاری است و هیچ اجباری وجود ندارد. اما طبق همان اصل قانون اساسی، وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند. براساس آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان در مورد طرح‌ها و لوایح دو فوریتی و سه فوریتی، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و پس از تصویب آن در مجلس شورای اسلامی، ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را اظهار نمایند. در این موارد جلسات شورای نگهبان تا رسیدن به نظریه قابل اعلام، ادامه می‌یابد و اعضای شورا نمی‌توانند جلسه را ترک کنند. اما طرح‌ها و لوایح یک فوریتی همانند طرح‌ها و لوایح عادی هستند.

۵. تأیید توقف انتخابات در زمان جنگ

براساس اصل ۶۸ قانون اساسی، در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور، به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان، انتخابات نقاط

اشغال شده یا تمامی کشور برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه می‌دهد.

۶. عضویت یکی از فقها در شورای موقت رهبری

در صورت فوت، کناره‌گیری، عزل و یا به هر دلیلی که رهبر نتواند وظایف خود را انجام دهد، خبرگان رهبری موظف‌اند در اسرع وقت نسبت به تعیین رهبر و معرفی رهبر جدید، اقدام کنند؛ اما چون این امر ممکن است مدتی طول بکشد، شورای موقت رهبری تشکیل می‌شود تا وظایف رهبری را به‌طور موقت انجام دهد. اعضای این شورا مرکب است از رئیس‌جمهور، رئیس‌قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۷. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

بنابر اصل ۱۱۲ قانون اساسی، اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را مقام رهبری تعیین می‌نماید و بنابر احکام امام خمینی و مقام معظم رهبری، فقهای شورای نگهبان از جمله اعضای ثابت آن مجمع هستند و بنابراین باید در جلسات آن شرکت کنند.

۸. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد ضروری طبق اصل ۱۷۷ انجام خواهد شد. ترکیب شورای بازنگری نیز در همین اصل مشخص شده است که اولین گروه آن، اعضای شورای نگهبان می‌باشند. پس طبق این اصل، یکی از وظایف اعضای شورای نگهبان شرکت در جلسات شورای بازنگری قانون اساسی است.

نظارت بر قانون اساسی در دیگر کشورها

پرسشی که در اینجا می‌تواند مطرح شود این است که آیا شورای نگهبان یا به بیانی دیگر، وجود نهاد ناظر بر قانون اساسی مختص جمهوری اسلامی است و یا در دیگر نظام‌های حقوقی نیز مشابه آن وجود دارد؟ پاسخ این است که تقریباً در همه قوانین اساسی کشورهای دنیا به نوعی برای صیانت از قانون اساسی و جلوگیری از نقض اصول آن تمهیداتی اندیشیده شده است. به‌طور کلی برای این منظور سه نوع مرجع مختلف در قوانین اساسی دنیا وجود

دارد که بدانها می‌پردازیم:

۱. نهاد غیرقضایی مستقل

در برخی کشورها طبق قانون اساسی، یک نهاد خاص غیرقضایی و مستقل در کنار قوه قضاییه تشکیل شده که وظیفه دارد مصوبات مجلس و فرمان‌های لازم‌الاجرای دولتی را با قانون اساسی انطباق دهد. نمونه بارز این نوع نهاد نظارتی را می‌توان در قانون اساسی فرانسه مشاهده کرد. طبق اصل ۵۶ قانون اساسی فرانسه، شورایی به نام «شورای قانون اساسی»^۱ مرکب از نه نفر تشکیل می‌شود که سه نفر به انتخاب رئیس‌جمهور، سه نفر به انتخاب رئیس مجلس ملی و سه نفر نیز به انتخاب رئیس مجلس سناست.

وظیفه این شورا، بررسی انطباق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی و نیز نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس و همه‌پرسی است.^۲ مقرراتی را که این شورا مغایر با قانون اساسی اعلام کند، نمی‌تواند امضا یا فرمان اجرایشان صادر گردد. تصمیمات شورای قانون اساسی نیز قابل اعتراض نیست و برای قوای عمومی و مقامات اداری و قضایی لازم‌الاجراست.^۳

۲. بالاترین مرجع عادی قضایی

در قانون اساسی برخی کشورها، دیوان عالی کشور، مرجع تشخیص و انطباق «قوانین عادی، فرمان‌ها و دستورالعمل‌های قانونی» با قانون اساسی است که بالاترین مرجع قضایی عادی کشور می‌باشد. در ایالات متحده آمریکا، نظارت بر قانون اساسی برعهده دیوان عالی آن کشور است.^۴ قانون اساسی ژاپن نیز در اصل ۸۱، دیوان عالی این کشور را آخرین مرجع قضایی و مسئول تشخیص انطباق قوانین، فرمان‌ها، مقررات و تصویب‌نامه‌ها با قانون اساسی می‌داند.^۵

1. The Concil Constitutional.

۲. قانون اساسی فرانسه، اصل ۶۱-۵۶، محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۳۰.

۳. قانون اساسی فرانسه، اصل ۶۲ و ۶۳.

۴. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل ۳.

۵. قانون اساسی ژاپن، اصل ۸۱.

در هند نیز دیوان عالی آن کشور نگهبانی از قانون اساسی و نیز صلاحیت تفسیر قانون اساسی را برعهده دارد.^۱ اصل ۱۲۸ قانون اساسی مالزی نیز چنین صلاحیتی را با بیانی دیگر، برای دیوان عالی کشور به رسمیت شناخته است. همچنین در اصل دهم قانون اساسی فیلیپین آمده است که دیوان عالی وظیفه دارد پس از بررسی و انطباق «عهدنامه‌ها، موافقت‌نامه‌های دولتی و قوانین عادی» با قانون اساسی، تصمیم‌گیری کند.^۲

۳. دادگاه خاص قانون اساسی

در قانون اساسی بسیاری از کشورها، دادگاه‌هایی خاص به نام «دادگاه قانون اساسی» یا «دیوان قانون اساسی» پیش‌بینی شده که وظیفه عمده آن، بررسی انطباق قوانین عادی و فرمان‌های دولتی با قانون اساسی است. در پاره‌ای از قوانین نیز تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و گاه محاکمه برخی مقامات عالی‌رتبه مانند رئیس‌جمهور نیز برعهده چنین دادگاه‌هایی است. در قانون به طرز تشکیل این نوع از دادگاه‌ها و وظایف آنها اشاره شده و تفصیل موضوع نیز به قوانین عادی واگذار گردیده است. برای نمونه، به چند کشور که قانون اساسی آنها وجود چنین دادگاهی را پیش‌بینی کرده‌است، اشاره می‌شود:

یک. جمهوری فدرال آلمان: طبق اصل ۹۳ قانون اساسی این کشور، دادگاه قانون اساسی فدرال وظیفه تفسیر قانون اساسی و رسیدگی به شکایات مربوط به عدم انطباق قوانین عادی با حقوق اساسی - مندرج در قانون اساسی - را برعهده دارد.^۳

دو. جمهوری ترکیه: قانون اساسی ترکیه نیز در اصل ۱۴۶، برای دادگاه قانون اساسی یازده عضو اصلی و چهار عضو علی‌البدل پیش‌بینی کرده است. طبق اصل ۱۴۸ این قانون وظیفه اصلی دادگاه قانون اساسی بررسی انطباق قوانین عادی و فرمان‌ها و مقررات لازم‌الاجرا با قانون اساسی است.^۴

سه. مصر: طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی کشور، دادگاه عالی قانون اساسی، دادگاه قضایی

مستقلی است که مقر آن در شهر قاهره می‌باشد. همچنین براساس اصل ۱۷۵، دادگاه قانون اساسی بررسی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و نیز تفسیر قوانین را برعهده دارد و ممکن است قانون و وظایف دیگری نیز برای آن تعیین نماید.^۱

چهار. سوریه: بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی سوریه دادگاه عالی قانون اساسی این کشور مرکب از پنج عضو است که توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. طبق اصول ۱۴۴ و ۱۴۵ این قانون، رسیدگی به اعتراضات مربوط به انتخابات مجلس ملی و تأیید صحت آن و همچنین بررسی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، در صلاحیت دادگاه عالی قانون اساسی است.^۲

پنج. ایتالیا: قانون اساسی این کشور نیز در اصل ۱۳۴ ذیل عنوان تصمیمات قانون اساسی، وجود دادگاه قانون اساسی را اعلام می‌دارد و سه وظیفه را برای آن برمی‌شمرد: بررسی انطباق قوانین و مقررات قانونی با قانون اساسی، حل تعارضات بین دولت و مناطق و رسیدگی به اتهامات وارد بر رئیس‌جمهور تحت شرایط و ضوابط خاص.^۳

با توجه به این چند نمونه که باز گفتیم، تعیین مرجع رسیدگی‌کننده به انطباق قوانین با قانون اساسی به صراحت در خود قانون اساسی کشورها پیش‌بینی شده است. اصولاً تعیین و تشکیل مرجعی که بخواد در زمینه انطباق قوانین و مقررات با قانون اساسی رسیدگی کند، باید به گونه‌ای در قانون اساسی ذکر شده باشد؛ خواه در شکل یک نهاد غیرقضایی یا به عنوان دادگاه خاص و یا حتی با صلاحیت دادن به دادگاه‌های عمومی یا دیوان عالی کشور. بنابراین بدون ذکر چنین مرجع یا نهادی در قانون اساسی، نمی‌توان آن را تشکیل داد.

۱. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۴۶.

۲. حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضوع جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۸.

3. *The Basic Law of the Federal Republic of Germany*, 1981.

4. *The Constitution of the Republic of Turkey*, 1997.

۱. قانون اساسی مصر، اصل ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. قانون اساسی سوریه.

۳. قانون اساسی ایتالیا.

فصل هفتم

قوه قضائیه

قانون، تعیین کننده معیارها و ضوابط ثابتی است که برای همگان حق و تکلیف ایجاد می کند و افراد جامعه براساس آن، روابط خود را تنظیم می کنند. بدین سان، هرکس نسبت به حقوق و آزادی های خویش آگاهی می یابد. دستگاه های اجرایی و حکومتی بر پایه قانون، حد و مرزها را تعیین می کنند و با ابزار و وسایل تسهیل کننده و بازدارنده، افراد و جامعه را به اجرای قانون مقید می دارند. هر چند افراد و اجتماعات، نهادها و سازمان ها ملزم به اجرای قوانین حاکم اند اما نباید فراموش کرد که تخطی از قوانین نیز امری رایج است که همواره جوامع را به سرایشی سقوط سوق می دهد. ضمانت اجرای قوانین در هر کشوری نیازمند قوه قضاییه و سازمان قضایی مقتدر، مستقل و بی طرف است که با ابزار و امکانات لازم، متخلفان و متجاوزان به قانون را شناسایی کند و به کیفر اعمالشان برساند. قوه قضاییه مرجعی است که قضات آن می توانند قانون گریزان را به پای میز محاکمه بکشانند و در صورت تقصیر و اثبات جرم، با حکمی مستند و مستدل، آنها را به مجازات متناسب برسانند تا مردم احساس آرامش، امنیت و عدالت کنند. این فصل، به قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد که در سه بخش - یعنی استقلال قوه قضاییه، وظایف و اختیارات و ساختار آن - توضیح داده خواهد شد. و در پایان نیز آن را با قوه قضاییه دیگر کشورها مقایسه خواهیم کرد.

استقلال قوه قضاییه و راه های تضمین آن

یکی از ارکان مهم استقلال هر کشور و ملت، استقلال قوه قضاییه آن کشور است. اهمیت، حساسیت و موقعیت خاص قضاوت در نظام حقوقی و سیاسی اسلام، اقتضا می کند سازمان

قضایی دارای استقلال باشد. افزون بر این، چون انجام وظایف قضایی در رسیدگی و صدور حکم و حل و فصل دعاوی و رفع خصومت در انحصار این قوه است، سپردن امر قضا به سازمان‌های موازی با آن یا دخالت آنها، به‌ویژه سازمان‌های قوه مجریه، به دور از مصلحت جامعه و توجیه قانونی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی به استقلال قوه قضاییه، اهمیت ویژه‌ای داده شده تا از نظر قانونی از سلطه و نفوذ و تعرض قوای دیگر به‌خصوص مسئولان اجرایی مصون باشد. راه‌های قانونی تضمین استقلال این قوه در نظام جمهوری اسلامی ایران به چند صورت تأمین شده که بدانها اشاره می‌کنیم:

۱. تأکید صریح بر استقلال این قوه

در قانون اساسی در دو اصل بر استقلال قوه قضاییه تأکید شده است: یکی در اصل ۵۷ که اصلی کلی است و بر استقلال هر سه قوه تأکید دارد:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

دیگری نیز در فصل یازدهم قانون اساسی در بحث مربوط به قوه قضاییه که در اولین اصل آن این‌گونه آمده است:

قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و... است.^۱

۲. انتخاب رئیس قوه قضاییه

براساس بند ششم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب، عزل و قبول استعفا عالی‌ترین مقام قضایی، از وظایف و اختیارات رهبری است. همچنین طبق اصل ۱۵۷ مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان

رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند که در حال حاضر عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است. بنابراین، هیچ یک از مقام‌های دو قوه دیگر، در عزل و نصب رئیس این قوه نقشی ندارند و در نتیجه قدرت امر و نهی و دخالت در کار او را نیز نخواهند داشت.

۳. مصونیت رئیس قوه قضاییه از سؤال و استیضاح

به علت اهمیت کار قوه قضاییه و حفظ استقلال این قوه، در قانون اساسی در هیچ اصلی سؤال و استیضاح از رئیس این قوه پیش‌بینی نشده است. در واقع رئیس قوه قضاییه برخلاف رئیس قوه مجریه و وزیران، مصون از سؤال و استیضاح است و اگر هم موردی باشد، وزیر دادگستری مورد سؤال قرار می‌گیرد و او باید طبق اصل ۱۶۰ قانون اساسی پاسخگو باشد:

رئیس قوه قضاییه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت، وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود.

بنابراین یکی از وظایف هر وزیر از جمله وزیر دادگستری، حضور در مجلس برای پاسخ به سؤال و استیضاح نمایندگان مردم است. البته مجلس حق دارد در قوه قضاییه همانند دیگر سازمان‌ها تحقیق و تفحص کند.

۴. استقلال استخدام قضات

مهم‌ترین و مؤثرترین افراد در قوه قضاییه، قضات هستند. به همین دلیل، قانونگذار برای حفظ استقلال این قوه، استخدام قضات را در اختیار رئیس این قوه قرار داده تا مسئولان اجرایی نتوانند حتی در انتخاب و استخدام قاضی نقش داشته باشند و از این طریق در قوه قضاییه نفوذ و دخالت کنند. براساس قانون اساسی «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تعیین محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری»^۱ از وظایف رئیس قوه قضاییه است.

۱. همان، اصل ۱۵۸، بند ۳.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۵۶.

۵. استقلال قاضی

از آنجا که قوه قضاییه مرجع رسیدگی به تظلمات است و پرونده‌های قضایی در آن مفتوح و مسدود می‌شوند، استقلال این قوه سرانجام در استقلال قاضی تبلور می‌یابد. نکته مهم در مفهوم استقلال قاضی، رسیدگی و صدور حکم بر مبنای قانون، بدون تمکین، تهدید و ترس از هر شخص و نهاد دیگر است. بی‌گمان لازمه انجام این مسئولیت، ثبات شغلی قاضی است. از همین روست که در قانون اساسی تأکید شده است:

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد، یا بدون رضایت او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور.^۱

۶. انحصار تشکیل دادگاه و حل و فصل دعاوی

اعمال قوه قضاییه توسط دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.^۲ ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های آن، از وظایف رئیس قوه قضاییه است.^۳ افزون بر این، مرجع رسمی تظلمات و شکایات نیز دادگستری است.^۴ بنابراین، تشکیل دادگاه برای انجام وظایف قضایی در رسیدگی و صدور حکم و حل و فصل دعاوی و رفع خصومت در انحصار قوه قضاییه است.

وظایف قوه قضاییه

براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار این وظایف است:

۱. همان، اصل ۱۶۴.

۲. همان، اصل ۶۱.

۳. همان، اصل ۱۵۸، بند ۱.

۴. همان، اصل ۱۵۹.

۱. رسیدگی و صدور حکم

رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند،^۱ مهم‌ترین و نخستین وظیفه قوه قضاییه است. همچنین از آنجا که «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید و همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد»^۲ قوه قضاییه وظیفه مهمی برعهده دارد و حق دادخواهی مردم و تکلیف دادرسی و دادگری را برای این قوه ایجاد می‌کند. انجام این وظیفه سنگین با توجه به کمیت و کیفیت دعاوی سرانجام در دادگاه‌های قوه قضاییه متمرکز می‌شود. بر این اساس قضات موظف‌اند حکم هر دعوا را در قوانین بیابند و نمی‌توانند به بهانه سکوت، نقض، اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند.^۳

۲. نظارت بر حسن اجرای قوانین

قوای مجریه و قضاییه، مجریان قانون‌اند. انتظار قانونگذار به عنوان مظهر اراده عمومی این است که قوانین به شایستگی اجرا شوند تا رضایت همگان تأمین شود. التزام به اجرای قانون از جانب قوای مذکور به تنهایی نمی‌تواند وافی به مقصود باشد؛ زیرا تجربه نشان می‌دهد، که معمولاً گریز از قانون صورت می‌گیرد. به همین دلیل، لزوم نظارت بر اجرای صحیح قوانین به‌خوبی احساس می‌شود.^۴

قانون اساسی جمهوری اسلامی نظارت بر حسن اجرای قوانین را به شکل‌هایی مختلف در این قوه متمرکز کرده است. یکی از وظایف دیوان عالی کشور، نظارت بر اجرای صحیح

۱. همان، اصل ۱۵۶، بند ۱.

۲. همان، اصل ۳۴.

۳. همان، اصل ۱۶۷.

۴. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۶۰.

قوانین در محاکم است. در قانون اساسی آمده است:

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و... تشکیل می‌گردد.^۱

علاوه بر این، سازمان بازرسی کل کشور، نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری به غیر از قوه قضاییه را برعهده دارد.^۲

دیوان عدالت اداری «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها و یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها»،^۳ در واقع ناظر بر حسن اجرای این‌گونه قوانین و مأموران در سازمان‌های دولتی است. افزون بر این، قضات در دادگاه‌ها به دعاوی و اختلافات مردم رسیدگی و در نهایت حکم صادر می‌کنند که این در واقع نوعی نظارت بر قانون است؛ زیرا ناقض قانون محکوم می‌شود و باید تنبیه شود تا دیگران ملزم به رعایت قانون گردند.

۳. کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمان

در ابتدا چنین می‌نماید که موضع قوه قضاییه در زمینه اجرای قانون از طریق دادگاه‌ها، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات و صدور حکم باشد. اما ماهیت اختلافات و منازعات اقتضا می‌کند جستجوی حقایقی که موجب اختلاف و یا ارتکاب جرایم و تقصیرات شده است نیز در اختیار قوه قضاییه باشد. همچنین ابزار تعقیب و جلب متهمان و اعمال مجازات محکومان نیز باید کاملاً در اختیار قوه قضاییه باشد.^۴ از همین‌روست که قانون اساسی، «کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام»^۵ را از وظایف این قوه قرار داده که باید از طریق ضابطان قوه قضاییه - پلیس و قضات تحقیق - مقدمات تشکیل پرونده قضایی فراهم شود و پس از خاتمه رسیدگی، به اجرا درآید.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۶۱.

۲. همان، اصل ۱۷۴.

۳. همان، اصل ۱۷۳.

۴. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۶۱.

۵. قانون اساسی، اصل ۱۵۶، بند ۴.

قوه قضاییه برای تحقق این وظیفه مهم ناگزیر باید لوازم و تشکیلات ضروری آن را فراهم کند یا مورد استفاده قرار دهد. در حال حاضر نیروی انتظامی و نیروهای مردمی بسیج از جمله نیروهایی هستند که برای انجام این موارد در اختیار قوه قضاییه قرار دارند. اما به لحاظ تخصصی و مهم بودن امور قضایی، تشکیل پلیس قضایی به عنوان ضابطان قوه قضاییه و آموزش‌های لازم آنها برای انجام این وظیفه مهم، ضروری می‌نماید. افزون بر این، فرماندهی چنین افرادی نیز باید در اختیار قوه قضاییه باشد.

۴. پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان

هدف اصلی جامعه، حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی است که برای رسیدن به آن حتی روش‌های موجه غیرقضایی به نظر مطلوب است. افزون بر اقدامات تعقیبی و جزایی که براساس آن متمرّدان و متجاوزان به کیفر می‌رسند، اقدامات ارشادی و تأمینی بازدارنده نیز می‌تواند زمینه مناسبی برای جلوگیری از تکوین جرایم باشد. هرچند ایجاد نظم و امنیت عمومی از وظایف قوه مجریه است اما این امر مانع از آن نمی‌شود که قوه قضاییه با روش‌های خاص خود - که با ماهیت کار آن سنخیت دارد - در این مورد اقدام نکند؛ چراکه این روش‌ها در کاهش جرایم تأثیری بسزا دارد. به همین دلیل، قانونگذار کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام را از وظایف قوه قضاییه قرار داده است.^۱

اقدام برای پیشگیری از وقوع جرم ممکن است از طریق تمهیدات انتظامی، مراقبت‌های ویژه یا با فعالیت فرهنگی و ارتقای سطح عمومی فرهنگ جامعه و شیوه‌های بهداشتی، حقوقی و تأمینی انجام شود. همچنین برای اصلاح مجرمان می‌توان با پیشرفت جامعه و فن‌آوری، از همه روش‌های فرهنگی، تربیتی و درمانی و ابزارهای قانونی بهره جست.

۵. رسیدگی به اتهام مسئولان

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور، معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس

۱. همان، بند ۵.

شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.^۱ همچنین در صورت تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی خود، دیوان عالی کشور می‌تواند به آن رسیدگی، و رأی به تخلف را صادر کند. که در این صورت رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، توسط مقام رهبری عزل خواهد شد.^۲

همچنین رسیدگی به اتهام تمام مقام‌های اجرایی، قانونگذاری و قضایی، در دادگاه‌های قوه قضاییه انجام می‌شود. با توجه به این موارد، اگر قوه قضاییه دارای استقلال کامل نباشد، نمی‌تواند چنین وظایف خطیری را انجام دهد و در صورت سلطه، نفوذ و دخالت مسئولان در امور قضایی، انجام این وظایف با تردید همراه خواهد بود.

ساختار قوه قضاییه

قوه قضاییه برای رسیدن به اهداف خود و انجام وظایفش نیازمند ارکان، سازمان‌ها و نهادهای گوناگون قضایی و غیرقضایی است که تأسیس آنها، یا در قانون اساسی پیش‌بینی شده، یا اینکه تشکیل و صلاحیت آنها منوط به تصویب قوانین عادی است. به مجموعه این سازمان‌ها، نهادها و تشکیلات، ساختار قوه قضاییه می‌گویند که شامل اینهاست: رئیس‌قوه قضاییه، دیوان عالی کشور، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، وزارت دادگستری، دادگاه‌ها، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و سازمان قضایی نیروهای مسلح.

الف) رئیس‌قوه قضاییه و وظایف وی

قانون اساسی جمهوری اسلامی برای قوه قضاییه و مدیریت آن اهمیت خاصی قائل شده و برای تحقق بهتر اهداف قضایی، بخش وسیعی از امور قضایی، اجرایی و نظارتی را نیز به این قوه اختصاص داده است. در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مدیریت قوه قضاییه شورایی بود، اما در بازنگری سال ۱۳۶۸ امور قضایی متمرکز شد و شورای عالی قضایی حذف گردید و رئیس

۱. همان، اصل ۱۴۰.

۲. همان، اصل ۱۱۰، بند ۱۰.

قوه قضاییه جایگزین آن گردید و این قوه به شکل کنونی درآمد:

بمنظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی، اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس‌قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است.^۱

قانون اساسی وظایف رئیس این قوه را در اصول مختلف به‌ویژه در فصل یازدهم بیان کرده که از این قرار است:

۱. وظایف اصلی

یک. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری

تحقق اهداف و وظایف تعیین‌شده برای رئیس قوه قضاییه، نیازمند تشکیلات و تقسیم کار است و ایجاد این تشکیلات و اداره آنها نیز برعهده اوست. برخی از این تشکیلات دارای وظایف گسترده در ارتباط با سایر قوایند که ازجمله آنها سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری است که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد. از آنجا که این سازمان‌ها زیر نظر رئیس‌قوه قضاییه تشکیل می‌شوند و ریاست عالی آنها در واقع با رئیس این قوه است، امور نظارتی رئیس‌قوه قضاییه فراتر از این قوه می‌باشد.

دو. تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی

قضات دادگاه‌ها باید براساس قانون حکم صادر کنند. افزون بر این، نواقص قانون یا ضرورت وجود قوانین جدید نیز در محاکم و دادگاه‌ها مشخص می‌شود. به همین‌رو، قانونگذار تهیه لوایح قضایی را برعهده رئیس این قوه نهاده است. این قوانین پس از تهیه، از طریق وزیر دادگستری به قوه مجریه و سپس از آن طریق برای تصویب نهایی به مجلس فرستاده می‌شود.

سه. انجام امور اداری و استخدامی

استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون، طبق قانون اساسی، انجام تمام امور اداری ازجمله «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین

۱. همان، اصل ۱۵۷.

مشاغل و ترفیع آنان»^۱ از جمله وظایف رئیس قوه قضاییه است. اما براساس اصل دیگری از قانون اساسی، انفصال دائم یا موقت و تغییر محل خدمت یا تغییر سمت قاضی بدون اثبات جرم ممنوع است، مگر به اقتضای مصلحت جامعه و با تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور.^۲ به بیان دیگر، رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور می‌تواند همه این مواز را انجام دهد.

۲. وظایف فرعی

یک. پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان

به موجب بند یازده اصل ۱۱۰، پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی، با رئیس قوه قضاییه و قبول آن نیز از وظایف رهبری است. نظر به اینکه رئیس قوه قضاییه بر امور محکومین و بخش‌های اداری آن اشراف کامل دارد، پیشنهاد و شروع این کار به رئیس قوه قضاییه واگذار شده است.

دو. پیشنهاد وزیر دادگستری

طبق قانون اساسی، وزیر دادگستری از میان کسانی انتخاب می‌شود که رئیس این قوه به رئیس جمهور معرفی می‌کند.^۳ بنابراین، رئیس جمهور نمی‌تواند هر کس را که خواست، برای وزارت دادگستری به مجلس معرفی کند.

سه. نظارت بر حسن اجرای قوانین در سازمان‌های اجرایی

رئیس قوه قضاییه نه تنها بر حسن اجرای قوانین در این قوه نظارت می‌کند، بلکه مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین در سایر سازمان‌های اداری نیز هست. طبق قانون اساسی، «بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد.»^۴ این سازمان عهده‌دار اعمال وظیفه نظارت این قوه بر تمام دستگاه‌های

۱. همان، اصل ۱۵۸، بند ۳.

۲. همان، اصل ۱۶۴.

۳. همان، اصل ۱۶۰.

۴. همان، اصل ۱۷۴.

اداری و نظامی است. رئیس قوه قضاییه از آن جهت که سازمان مزبور یکی از ارکان قوه قضاییه است، بر آن نظارت و ریاست دارد.

چهار. عضویت در شورای موقت رهبری

طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی، رئیس قوه قضاییه یکی از اعضای شورای موقت رهبری است که در زمان نبودن رهبری - به هر دلیل - تشکیل می‌شود.

پنج. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی

طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی از جمله اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، رؤسای سه قوه‌اند که رئیس قوه قضاییه یکی از آنهاست.

شش. عضویت در شورای عالی امنیت ملی

به موجب اصل ۱۷۶ قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی یکی از نهادهای مهم تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور است که رئیس قوه قضاییه یکی از اعضای آن شورا است.

هفت. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت نظام از نهادهای مهم در زمینه حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و یکی از نهادهای مهم مشورتی مقام رهبری است. اعضای ثابت و متغیر این مجمع توسط رهبری انتخاب می‌شوند.^۱ براساس احکام امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری، رئیس قوه قضاییه به شکل عرفی از ابتدا تاکنون یکی از اعضای ثابت این مجمع است.

هشت. رسیدگی به داریایی مسئولان نظام

قانون اساسی در این باره می‌گوید:

داریایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران، همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.^۲

۱. همان، اصل ۱۱۲.

۲. همان، اصل ۱۴۲.

نه. حضور در مراسم سوگند ریاست جمهوری در قانون اساسی آمده است:

رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود... سوگند یاد می‌کند.^۱

بنابراین حضور رئیس قوه قضاییه در این جلسه الزامی است.

۵. پیشنهاد اعضای حقوق‌دانان شورای نگهبان به مجلس

براساس قانون اساسی شش نفر از حقوق‌دانان شورای نگهبان از میان کسانی که توسط رئیس قوه قضاییه به مجلس معرفی می‌شوند، با رأی نمایندگان انتخاب می‌شوند.^۲ بنابراین، رئیس قوه قضاییه موظف است در موقع لزوم به تعداد لازم، حقوق‌دان به مجلس معرفی کند.

ب) دیوان عالی کشور

در قانون اساسی می‌خوانیم:

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.^۳

بر پایه این اصل، وظایف دیوان عالی کشور عبارت است از:

۱. نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم

دیوان عالی کشور در حقیقت دادگاه عالی‌تری است که بر دیگر دادگاه‌ها نظارت دارد و هرگاه آرای محاکم را مخالف قانون بداند یا استنباط آنان از قانون را نادرست تشخیص دهد، ضمن ابطال حکم، دستور تجدیدنظر را صادر می‌کند.

۲. ایجاد وحدت رویه قضایی

قضات ممکن است دارای استنباط‌ها و برداشت‌های متفاوتی از قانون باشند. به همین دلیل،

۱. همان، اصل ۱۲۱.

۲. همان، اصل ۹۱.

۳. همان، اصل ۱۶۱.

ممکن است قضات دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موضوعات مشابه، احکام و آرای متفاوتی داشته باشند که عملاً موجب نقض اصل تساوی در برابر قانون شود. از همین رو، این‌گونه موارد در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح می‌گردد و پس از بحث و بررسی و اظهارنظر، رأی اکثریت رؤسای شعب و مستشاران دیوان عالی برای شعب دیوان و دادگاه‌ها در موارد مشابه، لازم‌الاتباع است. این‌گونه احکام به «آرای وحدت رویه» معروف است که در حکم قانون بوده و به موجب نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با قانون قابل تغییر نیست.^۱

۳. مشاورت به رئیس قوه قضاییه

بنابر اصل ۱۶۴ قانون اساسی، تغییر محل خدمت و سمت قاضی بدون رضایت او مقدر نیست. همچنین نمی‌توان قاضی را از مقامی که شاغل است، بدون محاکمه و ثبوت جرم - به‌طور موقت یا دائم - منفصل کرد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه و با تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با دیوان عالی و دادستان کل کشور. بنابراین، یکی از وظایف دیوان، ارائه مشورت به رئیس قوه قضاییه در این موارد است.

۴. رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور

براساس بند دهم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مرجع صالح رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی‌اش، دیوان عالی کشور است. طبق ماده نوزده قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور، رسیدگی به اتهامات وی در صلاحیت دیوان عالی است. اما رسیدگی به جرایم عادی رئیس‌جمهور، با اطلاع مجلس، از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری صورت می‌گیرد.

۵. حل اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری

در صورت ایجاد اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری، حل آن برعهده دیوان عالی کشور است و نظر دیوان در این مورد قطعی و لازم‌الاجراست.^۲

۱. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۲. قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۱۴، ماده ۲۲.

ج) سازمان بازرسی کل کشور

یکی از وظایف اصلی قوه قضاییه، نظارت بر حسن اجرای قوانین است. نظارت بر حسن اجرای قوانین در قوه قضاییه برعهده دیوان عالی کشور است. اما نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، نظامی و انتظامی برعهده سازمان بازرسی کل کشور است. در قانون اساسی آمده:

براساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیار و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند.^۱

قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ و قانون اصلاح آن مصوب ۱۳۷۵/۵/۷ در اجرای اصل مذکور، وظایف و اختیارات این سازمان را بدین شرح اعلام داشته است:

۱. بازرسی مستمر همه وزارتخانه‌ها، ادارات، نیروهای نظامی و انتظامی، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، مؤسسات وابسته به آنها، دفاتر اسناد رسمی، مؤسسات عام‌المنفعه، نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه و سهام آن متعلق به دولت است یا دولت به نحوی بر آنها نظارت یا بدانها کمک می‌کند؛

۲. انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام رهبری یا به دستور رئیس قوه قضاییه یا به درخواست رئیس‌جمهور یا کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی یا به تقاضای وزیر مسئول دستگاه‌های اجرایی و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان، ضروری تشخیص داده شود؛

۳. موارد تخلف، نارسایی‌ها و سوءجریان‌های اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها، به رئیس‌جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر مربوط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته نیز به وزارت کشور، در مورد مؤسسات غیردولتی کمک‌بگیر از دولت، به وزارت امور اقتصادی و دارایی و نیز در مورد

سوءجریان‌های اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌گردد.

د) دیوان عدالت اداری

قانون اساسی برای تضمین هرچه بهتر رعایت حقوق افراد، تشکیلات معینی را به منظور رسیدگی و احقاق حق آنها در برابر دولت و دستگاه‌های اداری پیش‌بینی کرده است:

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان «عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.^۱

براساس ماده یازده قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۱۴ وظایف و اختیارات دیوان بدین قرار است:

۱. رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: یک. تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها؛ دو. تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند پیشین؛

سه. آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مطابقت آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات، اقدامات و مقررات، خلاف قانون باشد یا عدم صلاحیت مراجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات و یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات باعث تضییع حقوق اشخاص شود.

۲. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیئت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها و ...؛

۳. رسیدگی به شکایات از قضات و مشمولان قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان

۱. همان، اصل ۱۷۳.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۷۴.

واحدها و مؤسسات مذکور در بند یک و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است - اعم از لشکری و کشوری - از حیث تزییع حقوقی و استخدامی.

ه) وزارت دادگستری

در رأس وزارت دادگستری، وزیر دادگستری قرار دارد که از نظر ماهیت شغلی، دو بعدی است، زیرا از یک سو عضو قوه قضاییه و از سوی دیگر نیز عضو هیئت وزیران است. از این رو، وزیر دادگستری باید مورد موافقت رئیس هر دو قوه مجریه و قضاییه باشد. به همین جهت، قانون پیش بینی کرده است وی از میان کسانی انتخاب شود که رئیس قوه قضاییه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند.^۱ به طور کلی وظایف وزیر دادگستری عبارت است از:

۱.۱. رابط بین قوه قضاییه و دو قوه دیگر

بر اساس قانون اساسی، «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد.»^۲

۲. قائم مقام رئیس قوه قضاییه در امور مالی، اداری و استخدامی غیرقضات

بر پایه قانون اساسی، رئیس قوه قضاییه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزیران - به عنوان عالی ترین مقام اجرایی - پیش بینی شده است.^۳ البته تفویض اختیار اجباری نیست اما لازم و ضروری است، زیرا اگر تفویض اختیار صورت نگیرد، وزیر دادگستری نمی تواند از بودجه قوه قضاییه به خوبی در دولت و مجلس، دفاع کند.

و) دادگاه ها

به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.» به طور کلی در حال

۱. همان، اصل ۱۶۰.

۲. همان.

۳. همان.

حاضر دادگاه ها به دو دسته تقسیم می شوند که بدانها می پردازیم:

۱. دادگاه های اختصاصی

دادگاه های اختصاصی به محاکمی گفته می شود که قانونگذار، آنها را به اعتبار ویژگی موضوع، جرم، طرفین و یا متهم، تعیین کرده است؛ مانند دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه نظامی، دادگاه های انقلاب، دادگاه های دیوان عدالت اداری و دادگاه انتظامی قضات. هر کدام از این دادگاه ها به اتهامات ویژه و یا به جرایم افراد خاص رسیدگی می کنند. برای مثال، دادگاه نظامی به جرایم نظامی افراد نظامی و انتظامی رسیدگی می کند، اما جرایم عمومی نیروهای نظامی و انتظامی در دادگاه های عمومی رسیدگی می شود. دادگاه های انقلاب نیز «به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه یا افساد در زمین، توهین به مقام بنیانگذاری جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری، توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدامی مسلحانه و ترور، جاسوسی به نفع اجانب و به کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر و دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی رسیدگی می کند.»^۱

۲. دادگاه های عمومی

این دادگاه ها به جرایمی که در هیچ یک از دادگاه های اختصاصی رسیدگی نمی شود، رسیدگی می کنند. به بیانی دیگر، صلاحیت دادگاه های عمومی، عام است و شامل تمام مواردی می شود که در صلاحیت هیچ یک از دادگاه های اختصاصی نیست.

ز) سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

یکی از سازمان های زیرمجموعه قوه قضاییه و به ویژه رئیس این قوه، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می باشد که در سراسر کشور گسترش یافته است. رئیس این سازمان، معاون رئیس قوه قضاییه است و توسط او منصوب می شود. وظایف این سازمان عبارت است از:

۱. ثبت تمام املاک کشور و نگهداری آنها؛

۲. ثبت و نگهداری همه اسناد کشور؛

۱. قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۲/۴/۱۵ با اصلاحات بعدی، ماده ۵.

۳. ثبت شرکت‌ها و ثبت علائم و اختراعات؛

۴. مسئول دفاتر اسناد رسمی ازدواج، طلاق و ...^۱**ح) سازمان پزشکی قانونی**

این سازمان زیر نظر قوه قضاییه است و رئیس آن توسط رئیس قوه قضاییه از میان پزشکان واجد شرایط، تعیین و منصوب می‌گردد. وظایف کارشناسی پزشکی قانونی برای مراجع قضایی حایز اهمیت است. بسیاری از پرونده‌های قضایی - چه در بخش حقوقی و چه در بخش کیفری - به نظر علمی، فنی و تخصصی نیاز دارد که از طریق این سازمان و به شکل رسمی تأمین می‌گردد. تقاضای مراجع قضایی از پزشکی قانونی غالباً با معرفی افراد توأم است که متخصصان این سازمان باید با معاینات بالینی و سایر اقدامات پاراکلینیکی و امور آزمایشگاهی و در صورت لزوم با تشکیل کمیسیون پزشکی، نظر دقیق بدهند. همچنین باید در موارد لازم به کالبدشکافی اجساد بپردازند و درباره علت مرگ یا نوع ابزار و وسایلی که به کار گرفته شده، نظر بدهند.^۲

ط) سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اداره زندان‌های کشور با شهربانی بود و دادسرا نیز بر اداره زندان و اجرای آیین‌نامه و وضع زندانیان توسط یک دادیار ناظر، وظایف نظارتی خود را انجام می‌داد. اما در سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب، امور زندان‌ها را به دادگستری واگذار کرد و برای اداره آن نیز شورای سرپرستی تعیین نمود. در سال ۱۳۶۴ قانون دیگری تصویب شد که به موجب آن، شورای سرپرستی تبدیل به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی گردید. هم‌اکنون رئیس این سازمان با پیشنهاد دادستان کل کشور و با تصویب رئیس قوه قضاییه برای مدت دو سال به این مقام منصوب می‌شود.^۳

۱. جلال‌الدین مدنی، آیین دادرسی مدنی، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۹.

وظایف این سازمان براساس قانون بدین شرح است:

۱. اداره کلیه امور مربوط به زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

و مؤسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی وابسته به آن؛

۲. ایجاد امکانات و تسهیلات لازم در زمینه اصلاح و ارشاد و آموزش زندانیان و اشتغال و

حرفه‌آموزی آنها؛

۳. کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده زندانیان؛

۴. جذب کمک‌های مردمی و مؤسسات خیریه؛

۵. برنامه‌ریزی برای اشتغال زندانیان داوطلب کار با به‌کارگیری از امکانات سازمان و

سرمایه‌های دولتی، بانک‌ها، تعاونی‌ها و بخش خصوصی و تلاش در جهت خودکفایی زندان‌ها؛

۶. تهیه آمار و اطلاعات لازم برای مطالعات مربوط به جرم‌شناسی و ارائه آن به

مسئولان قضایی؛

۷. تهیه فهرست اسامی زندانیان محکوم واجد شرایط عفو یا تخفیف مجازات و ارائه آن به

دیوان عالی کشور؛

۸. برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج از زندان، با همکاری دستگاه‌های مربوط.^۱

ی) سازمان قضایی نیروهای مسلح

این سازمان زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل شده است و رئیس آن هم از طرف وی منصوب

می‌شود. وظیفه این سازمان، رسیدگی به تخلفات نظامی نیروهای نظامی و انتظامی است. به

جرایم عادی نظامیان در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود و به این سازمان چنین

وظیفه‌ای داده نشده است.

قوه قضاییه در کشورهای دیگر

این قوه همانند نهاد نظارت بر قانون اساسی، در کشورهای مختلف دارای عنوان‌های

گوناگونی است؛ مانند دیوان عالی کشور، دیوان فدرال و شورای عالی قضایی. اما ناگفته نماند

نخست اینکه در بیشتر قوانین اساسی ریاست این قوه - با هر عنوانی که باشد - توسط عالی‌ترین مقام کشور انتخاب می‌شود، یا خود او این عنوان را برعهده دارد. دوم اینکه در بیشتر کشورها به نوعی بر استقلال این قوه یا به صراحت تأکید شده و یا اینکه به گونه‌ای دیگر این مسئله تأمین شده است. حال به قوه قضاییه در برخی از کشورها اشاره می‌کنیم:

الف) قوه قضاییه فرانسه

از قوه قضاییه فرانسه با عنوان شورای عالی قضایی نام برده می‌شود. ریاست شورای عالی قضایی با رئیس‌جمهور است و وزیر دادگستری نیز طبق قانون نایب‌رئیس آن بوده و او می‌تواند جانشین رئیس‌جمهور باشد. شورای عالی شامل دو تشکیلات است که یکی نسبت به قضات نشسته و دیگری نسبت به قضات دادرها دارای صلاحیت‌اند. مرجع صالح در مورد قضات نشسته، علاوه بر رئیس‌جمهور و وزیر دادگستری، متشکل از این افراد است: پنج قاضی نشسته و یک قاضی دادرها، یک مشاور دولت منصوب از طرف شورای دولت و سه شخصیت که نه عضو پارلمان‌اند و نه وابسته به نظام قضایی که به ترتیب توسط رئیس‌جمهور، رئیس مجلس ملی و رئیس مجلس سنا منصوب می‌شوند. مرجع صالح در مورد قضات دادرها، نیز افزون بر رئیس‌جمهور و وزیر دادگستری، شامل پنج قاضی دادرها و یک قاضی نشسته، مشاور دولت و سه شخصیت مذکور در قسمت قضات نشسته است.^۱

همچنین قانون اساسی فرانسه، «دیوان عالی عدالت جمهوری» را نیز پیش‌بینی کرده است. این دیوان شامل پانزده قاضی است که شش نفر از آنها توسط مجلس ملی و شش نفر توسط مجلس سنا انتخاب می‌شوند و سه نفر از قضات نشسته دیوان کشورند که یکی از آنها با انتخاب اعضای دیوان، ریاست آن را برعهده دارد. وظیفه دیوان، محاکمه اعضای دولت در صورت تخلف از انجام وظایفشان است.^۲ استقلال قوه قضاییه را رئیس‌جمهور تضمین می‌کند و شورای عالی قضایی نیز در این امر او را یاری می‌رساند.^۳

۱. قانون اساسی فرانسه، اصل ۶۵.

۲. همان، اصل ۶۸ و بندهای آن.

۳. همان، اصل ۶۴.

تقسیمات دادگاه‌های فرانسه

۱. دادگاه‌های اداری

این دادگاه‌ها به دعوی ناشی از فعالیت‌های ارکان اداری دولت فرانسه رسیدگی می‌کند که خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

یک. دادگاه‌های بدوی که دعوی اداری را در مرحله اول یا بدوی رسیدگی می‌کنند؛

دو. دادگاه‌های استیناف اداری که هنگام تجدیدنظر در احکام صادره توسط دادگاه‌های بدوی، مداخله می‌کنند؛

سه. شورای دولتی که چهار وظیفه دارد: رسیدگی بدوی و نهایی به امور دولتی - همچون اختلافات ناشی از انتخابات پارلمان - تقاضای فسخ تصویب‌نامه‌های اجرایی هیئت‌وزیران، رسیدگی به دعوی مربوط به شهرداری‌ها و واحدهای محلی فرانسه علیه محاکم اداری و نیز رسیدگی استینافی به احکام دادگاه‌های اداری و استینافی.^۱

۲. دادگاه‌های قضایی

این دادگاه‌ها نیز به دادگاه‌های جزایی و مدنی تقسیم می‌گردد. دادگاه‌های جزایی شامل دادگاه‌های انتظامی، دادگاه‌های جنحه و دیوان جنایی است و دادگاه‌های مدنی نیز دادگاه‌های بدوی، عالی و تخصصی و دیوان تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را شامل می‌شود.^۲

ب) قوه قضاییه مراکش

قوه قضاییه مراکش را «شورای عالی قضایی» می‌گویند که ریاست آن را شاه برعهده دارد. علاوه بر شاه، این مقامات نیز عضو آن‌اند: وزیر دادگستری، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل پادشاه در دیوان عالی، رئیس شعبه اول دیوان عالی، دو نماینده برگزیده از بین قضات دادگاه‌های استیناف به انتخاب خود آنها و نیز چهار نماینده برگزیده از بین قضات حاکم درجه یک به انتخاب خودشان.^۳

قوه قضاییه مراکش مستقل از دو قوه دیگر است و صاحب‌منصبان قضایی به پیشنهاد

۱. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۳. قانون اساسی مراکش، اصل ۸۸.

شورای عالی قضایی و با حکم شاه منصوب می‌شوند. شورای عالی قضایی بر اجرای تضمینات اعطاشده به صاحب‌منصبان قضایی - در مورد ترفیع و انضباط کاری آنها - نظارت دارد.^۱

همچنین در قانون اساسی مراکش، دیوان عالی نیز پیش‌بینی شده است. این دیوان، مرکب از تعدادی مساوی از اعضای منتخب مجلس نمایندگان و مجلس مشاوران است که ریاست آن را شاه منصوب می‌کند. دیوان عالی مسئول رسیدگی به اتهامات اعضای دولت است که توسط هر یک از دو مجلس به دیوان ارجاع می‌شود. بدیهی است اعضای دولت نیز در قبال جرایمی که در حین انجام وظیفه مرتکب می‌شوند، مسئولیت کیفری دارند.^۲

ج) قوه قضاییه دولت فدرال آمریکا

قوه قضاییه آمریکا دارای سه نوع دادگاه است که در ادامه به شرح هر یک می‌پردازیم:

۱. دیوان عالی فدرال

دیوان عالی فدرال آمریکا، عالی‌ترین دادگاه در این کشور است. این دادگاه شامل یک رئیس و هشت قاضی مستشار است که توسط رئیس‌جمهور و با تصویب مجلس سنا برای تمام عمر انتخاب می‌شوند و هیچ فرد یا نهادی نیز حق عزل یا انفصال آنها را ندارد. رئیس دیوان عالی فدرال، ریاست قوه قضاییه این کشور است. بی‌شک استقلال این دیوان نیز با توجه به دائمی بودن اعضای آن تأمین شده است. دیوان عالی آمریکا صلاحیت رسیدگی بدوی، استینافی و نهایی را داراست. اما موارد رسیدگی صلاحیت بدوی آن محدود و شامل دعاوی مربوط به سفرا، کنسول‌ها و دیگر مقامات عالی‌رتبه فدرال و نیز آن دسته از دعاوی است که طرف دعوا، یکی از ایالات است. در سایر دعاوی که به دیوان ارجاع می‌گردد، دیوان صلاحیت دارد تا به رسیدگی استینافی یا تمیزی - نهایی - بپردازد، نه بدوی.^۳

صلاحیت رسیدگی استینافی و تمیزی دیوان نیز در مورد احکام صادر شده از دادگاه‌های

۱. همان، اصل ۸۴ - ۸۲ و ۸۷.

۲. همان، اصل ۹۱ - ۸۸.

۳. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۵ و ۵۶؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۴۹؛ ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۳۱.

ناحیه‌ای و دادگاه‌های استیناف - تجدیدی - است. اما تنها آن نوع از آرای صادره از دادگاه‌های ناحیه‌ای به دیوان ارجاع می‌شود که مربوط به تفسیر قانون اساسی است. دعای ناشی از قوانین مصوب کنگره و یا ناشی از عهدنامه‌های حکومت فدرال، و همچنین آن نوع دعای که طرف دعوا ادعا کند قانون فدرال حقوق و مزایایی به او اعطا کرده و قانون ایالت آن حقوق را نقض کرده، جملگی در صلاحیت استینافی یا تجدیدی دیوان فدرال است.^۱

۲. دادگاه‌های استیناف فدرال (تجدیدنظر)

دادگاه‌های استینافی - تجدیدنظر - یا منطقه‌ای فدرال، مافوق دادگاه‌های ناحیه‌ای است. خاک ایالات متحده آمریکا را به ده منطقه قضایی تقسیم کرده‌اند که هر منطقه دارای یک دادگاه استیناف است. یک دادگاه استیناف نیز برای منطقه کلمبیا تشکیل داده‌اند که محل استقرار آن شهر واشینگتن است؛ شهری که جزء هیچ یکی از ایالات پنجاه‌گانه نیست. هر دادگاه استیناف حداقل سه و حداکثر شش قاضی دارد. تعداد دادگاه‌های استیناف با تصویب کنگره است. همچنین وظیفه این دادگاه‌ها رسیدگی استینافی - پژوهشی - به احکام دادگاه‌های بدوی است و قضات آن نیز توسط رئیس‌جمهور و با موافقت مجلس سنا برای تمام عمر انتخاب می‌شوند. احکام صادره از دادگاه‌های استیناف منطقه‌ای در اغلب موارد قطعی است. اما اگر پرونده‌ای مربوط به نقض قانون اساسی باشد، حتماً باید برای رسیدگی نهایی - تمیزی - به دیوان عالی فدرال ارجاع شود. همچنین دادگاه‌های استیناف فدرال منطقه‌ای، به احکام صادره از دادگاه‌های ناحیه‌ای فدرال و احکام صادره از هیئت‌ها و کمیسیون‌های شعبه قضایی، به صورت استینافی رسیدگی می‌کنند.^۲

۳. دادگاه‌های ناحیه‌ای (بدوی - بدایت)

دادگاه‌های ناحیه‌ای، پایین‌ترین درجه از سلسله مراتب دادگاه‌های فدرال‌اند. در حال حاضر تعداد آنها در آمریکا حدود نود واحد است. هر ایالات دست کم یک دادگاه ناحیه‌ای دارد و اگر

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۷؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۴۹؛

محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۳۰.

دادستان کل این دیوان نیز عضو شورای عالی قضایی‌اند. سایر اعضای شورا منتخب هستند؛ بدین گونه که دو سوم آنها را قضات عادی از بین نمایندگان قضات رتبه‌های مختلف و یک سوم دیگر را نیز در اجلاسیه مشترک مجلسین از میان استادان حقوق دانشگاه و وکلای دادگستری با حداقل پانزده سال سابقه کار، انتخاب می‌کنند. اعضای انتخاب شده شورا مدت چهار سال خدمت خواهند کرد و پس از پایان این مدت نمی‌توانند دوباره بلافاصله انتخاب گردند. این اعضا در زمان تصدی در شورا نمی‌توانند مشاغل دیگری را اعم - از عضویت در مجلسین یا در شورای منطقه‌ای - عهده‌دار گردند.^۱

وظایف شورای عالی قضایی عبارت است از: استخدام، انتصاب، اعطای ترفیحات و نیز تدابیر انضباطی در مورد صاحب‌منصبان قضایی. این گونه صاحب‌منصبان غیرقابل عزل و انتقال هستند و آنان را جز براساس تصمیم شورای عالی قضایی و با رضایت شخصی نمی‌توان معاف یا منتظر خدمت نمود یا از محلی به محل دیگر منتقل کرد و یا اختیارات آنان را تغییر داد. استقلال قضات حوزه‌های قضایی ویژه و دادستان‌های جمهوری در حوزه‌های مزبور و اشخاص خارج از قوه قضاییه که در اجرای عدالت مشارکت دارند، به موجب قانون تضمین می‌شود.^۲

ه) قوه قضاییه هند

با اینکه قانون اساسی هند، نظام فدرالی را پذیرفته اما برای تشکیلات قضایی - برخلاف نظام قضایی آمریکا - نظام واحد و منسجمی را برای سراسر این کشور در نظر گرفته است. قوه قضاییه هند شامل سه نوع دادگاه است:

۱. دیوان عالی هند

در رأس سازمان قضایی هند، دیوان عالی قرار دارد که دارای یک رئیس و ۲۵ قاضی عضو است. تعیین قضات دیوان عالی هند با رئیس‌جمهور است که پس از مشورت با رئیس دیوان عالی و اخذ نظر وزرای کابینه، حکم آنها را صادر می‌کند. تعیین رئیس دیوان نیز برعهده

خاک ایالتی به اندازه کافی وسیع و جمعیت آن زیاد باشد، ممکن است چند واحد از این دادگاه‌ها را داشته باشد. در هر حال، تعداد دادگاه‌های ناحیه‌ای در هر ایالت به سه عامل وسعت خاک، جمعیت و حجم دعاوی آن ایالت بستگی دارد. در هر دادگاه ناحیه‌ای حداقل یک و حداکثر شش قاضی وجود دارد و هر قاضی یک شعبه دادگاه را به‌طور مستقل اداره خواهد کرد. تعداد این دادگاه‌ها نیز با تصویب کنگره است و قضات آنها نیز توسط رئیس‌جمهور و با موافقت مجلس سنا برای تمام عمر انتخاب می‌شوند.^۱

دادگاه‌های ناحیه‌ای، دادگاه بدوی‌اند و تنها صلاحیت رسیدگی بدوی به آن دسته از دعاوی را دارند که در صلاحیت قوه قضاییه فدرال است، نه آن دعاوی که در قانون اساسی در اختیار دیوان عالی فدرال می‌باشد. افزون بر این، چون این دادگاه‌ها بدوی‌اند، صلاحیت رسیدگی استینافی را ندارند.^۲ در هر دادگاه بدوی یک دادستان نیز تحت نظر و هدایت دادستان کل - وزیر دادگستری - انجام وظیفه می‌کند.

مدیریت امور اداری دادگاه‌ها با وزارت دادگستری است که از مهم‌ترین وزارتخانه‌های دولت به‌شمار می‌رود. این وزارتخانه عهده‌دار اجرای قوانین، حفظ نظم عمومی و تعقیب جرایم است. تصدی وزارت دادگستری برعهده وزیر دادگستری است که دادستانی کل کشور را نیز برعهده دارد. در آمریکا دادرسی به شکل کشورهای دیگر وجود ندارد، اما در هر حوزه دادگاه بدوی، یک دادستان انجام وظیفه می‌کند که به مدت چهار سال توسط رئیس‌جمهور با موافقت مجلس سنا انتخاب می‌شود. همه دادستان‌ها تحت ریاست دادستان کل - وزیر دادگستری - هستند. تعقیب جرایم در دادگاه‌ها نیز برعهده دادستان‌ها است.^۳

د) قوه قضاییه ایتالیا

قوه قضاییه ایتالیا را «شورای عالی قضایی» می‌گویند که ریاست آن برعهده رئیس‌جمهور است. در این کشور قوه قضاییه مستقل بوده و تابع سایر قوا نیست. رئیس کل این دیوان و

۱. محسن شیخ‌الاسلامی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۷؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۴۹؛

محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۱. قانون اساسی ایتالیا، اصل ۱۰۴.

۲. همان، اصل ۱۰۸ - ۱۰۵.

رئیس‌جمهور است که باید در این باره با قضات دیوان و قضات دادگاه‌های عالی مشورت کند. شرایط قضات دیوان عالی، تابعیت هند، پنج سال سابقه عضویت در دادگاه عالی یا ده سال کار و کالت در دادگاه عالی است. قضات دیوان عالی را نمی‌توان از سمتشان برکنار کرد، مگر اینکه خود استعفای کتبی‌شان را تسلیم رئیس‌جمهور کنند یا به ۶۵ سالگی تمام برسند و یا پارلمان برکناری آنها را پیشنهاد و رئیس‌جمهور حکم آن را صادر کند. حقوق و مزایای قضات دیوان عالی به موجب قانون اساسی و سایر قوانین مشخص شده است و دولت حق ندارد آن را کاهش و یا افزایش دهد. افزون بر این، مخارج دیوان عالی از جمله حقوق و مزایای قضات و کارمندان آن مستقلاً تأمین می‌شود و مانند سایر اقلام بودجه مستلزم رأی‌گیری و تصویب پارلمان نیست. همچنین پارلمان حق ندارد درباره اختیار و تصمیمات قضات دیوان عالی کشور و دادگاه عالی وارد بحث شود. از این رو، استقلال قوه قضاییه هند تضمین شده است.^۱

صلاحیت و اختیارات دیوان عالی هند بیش از دیوان عالی دیگر کشورهاست و آن به دلیل اقتداری است که قانون اساسی به دیوان واگذار کرده است. دیوان عالی هند، دادگاه دولت فدرال، محکمه استیناف و نگهبان قانون اساسی است و همچنین تصمیمات این دیوان به حکم قانون اساسی برای همه محاکم دیگر در سراسر هند لازم‌الاتباع است. همچنین این دیوان درباره مسائل حقوقی بعد از ارجاع رئیس‌جمهور، به او نظر مشورتی می‌دهد. در مورد حل اختلاف بین دولت مرکزی و ایالات و یا بین ایالات نیز دیوان عالی رأی و نظر نهایی را صادر می‌کند و همه موظف به پذیرش آن‌اند.^۲

۲. دادگاه‌های عالی ایالات

در هر یک از ایالات هند، یک دادگاه عالی استقرار دارد و پارلمان نیز می‌تواند برای دو یا چند ایالت، یک دادگاه عالی مشترک تأسیس کند. دادگاه عالی ایالت، عالی‌ترین رکن قضایی آن ایالت است و هر دادگاه نیز متشکل از یک رئیس و تعدادی قاضی است که توسط رئیس‌جمهور پس از مشورت با رئیس دیوان عالی هند، فرماندار و رئیس دادگاه عالی ایالت

۱. جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۰.

تعیین می‌شوند. شرایط قضات این دادگاه، تابعیت هند، ده سال سابقه قضایی در هند و یا همین مدت سابقه و کالت در دادگاه عالی است. قضات این دادگاه‌ها نیز قابل عزل نیستند، مگر اینکه به ۶۲ سالگی برسند، یا خود استعفای کتبی‌شان را تسلیم رئیس‌جمهور کنند و یا اینکه پارلمان رأی به عدم کفایت و سوءرفتار آنها صادر کند. هر دادگاه عالی ایالت بر تمام دادگاه‌های آن ایالت نظارت دارد و صلاحیت رسیدگی پژوهشی، مدنی و کیفری را داراست و همچنین به جز محاکم نظامی می‌تواند احکامی را که قابل رسیدگی پژوهشی نیست، رسیدگی پژوهشی کند. افزون بر این، دادگاه‌های عالی می‌توانند در جریان رسیدگی یک محکمه دخالت کنند و یا در دادگاهی که برخلاف صلاحیتش رسیدگی می‌کند یا در آن بی‌عدالتی مهمی صورت گرفته، مداخله نمایند.^۱

۳. دادگاه‌های تالی

بعد از دادگاه‌های عالی ایالات، دادگاه‌های تالی قرار دارند که هم دارای شعب کیفری‌اند و هم حقوقی. این دادگاه‌ها که در سطح بخش، شهرستان و ناحیه فعالیت دارند، دارای صلاحیت رسیدگی بدوی هستند. قضات این دادگاه‌ها نیز پس از مشورت رئیس‌جمهور با رئیس دیوان عالی و رئیس دادگاه عالی ایالت تعیین می‌شوند.

۱. همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

فصل هشتم

سایر نهادهای حکومتی

اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران را شامل قوه‌های مقننه، مجریه و قضاییه می‌داند که مستقل از یکدیگر هستند به بیانی دیگر، مهم‌ترین نهادهای حکومتی، نهاد رهبری و کلیه نهادها و سازمان‌های وابسته به آن، قوه مقننه، مجریه و قضاییه و نهادها و سازمان‌های وابسته به آنها هستند؛ یعنی بیشتر نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی زیر نظر و زیرمجموعه یکی از این ارکان چهارگانه‌اند. اما نهادها و سازمان‌های دولتی دیگری وجود دارند که کاملاً جزء یکی از این سه قوه نیستند؛ همانند نهادهایی که یا به‌طور مستقل زیر نظر رهبری فعالیت می‌کنند و قوای سه‌گانه تنها بر آنها نظارت دارند - مانند صدا و سیما - یا قوای دیگر به هیچ‌رو بر آنها نظارت ندارند - نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیروهای مسلح - و یا اینکه ریاست آنها با رئیس‌جمهور است و مصوبات آن باید به تأیید رهبری برسد - مانند شورای عالی امنیت ملی و شورای بازنگری قانون اساسی - حال به بررسی این‌گونه سازمان‌ها و نهادها می‌پردازیم.

الف) شورای عالی امنیت ملی

تجربه ده سال اول انقلاب به‌ویژه مسائل و مشکلات در زمان جنگ نشان داد امور کشوری و لشکری از جهت امنیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و همچنین روابط خارجی، به یکدیگر مربوط‌اند. این ارتباط مورد توجه شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، قرار گرفت. پیش از آن، شورای عالی دفاع و شورای امنیت کشور هر یک جداگانه عمل می‌کردند، اما ارتباط آنها با یکدیگر اقتضا می‌کرد شورایی جامع تمام منافع و مصالح کشور از جهات

نظامی، سیاسی و امنیتی تشکیل گردد تا بتواند با هماهنگی شئون مختلف، آینده‌نگری و تصمیم‌گیری کند. بدین ترتیب اصل ۱۷۶ قانون اساسی جایگزین شیوه‌های پراکنده گذشته شد و تشکیل شورای عالی امنیت ملی - با تشکیلات و ترکیب هماهنگ و با اهداف و وظایف مشخص - به تصویب رسید.

۱. سازماندهی شورای عالی امنیت ملی

یک. ترکیب شورا: شورای عالی امنیت ملی که جایگزین شورای عالی دفاع و شورای امنیت کشور شد، چهره‌ای صرفاً نظامی و انتظامی را به ذهن متبادر می‌کند. اما تأکید نمایندگان شورای بازنگری، بر وسعت بخشیدن به رسالت شورا بوده است؛ بدین معنا که اعضای شورای عالی امنیت ملی به دلیل تسلط بر امور سیاسی، اقتصادی، مالی، بین‌المللی، نظامی، مدیریتی، اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی، مجموعاً بتوانند نسبت به آینده کشور، تصمیمی شایسته بگیرند و موضعی مطمئن اتخاذ کنند. بدین سان، قسمت دوم اصل ۱۷۶ قانون اساسی، اعضای این شورا را بدین شرح مقرر کرد: روسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، دو نماینده به انتخاب مقام رهبری، وزیر کشور، امور خارجه، اطلاعات و یا برحسب مورد، وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه.

دو. شوراهای فرعی: قسمت سوم اصل ۱۷۶ چنین مقرر می‌دارد: شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود، شوراهایی فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. ریاست شورای عالی امنیت ملی با رئیس‌جمهور است و دبیر آن را وی منصوب می‌کند.

۲. اهداف شورای عالی امنیت ملی

براساس بند اول اصل ۱۷۶، اهداف تأسیس این شورا بدین قرار است:

یک. تأمین منافع ملی: از وظایف حکومت‌ها، حفظ منافع ملی است؛ بدین بیان که دولت باید برای حفظ جامعه، منافع عمومی یا منافع ملی را تأمین کند. گردهم آمدن مسئولان

حکومت در یک شورا برای تشخیص و تأمین منافع ملی می‌تواند موجب سنجش جوانب موضوع و ابعاد آن گردد.^۱

دو. پاسداری از انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر اسلام و ارزش‌های دینی است. از این رو، انجام امور مختلف در نظام باید با رعایت این موازین باشد. از سویی، حفظ منافع نیز همراه با حفظ موازین اسلامی، مطمح‌نظر مطلوب و منظور قانونگذار است. بنابراین هماهنگی و هم‌سویی افکار مسئولان مختلف نظام در شورای مذکور در عمل و اجرا، بسیار ضروری و مفید است.^۲

سه. پاسداری از تمامیت ارضی: حفظ حدود و مرزهای کشور مورد اهتمام قانون اساسی است؛ تا جایی که بدین منظور، همکاری ارگان‌های مختلف نظام را ضروری دانسته است. از آنجا که ممکن است تهدیدها و اقدامات برای تجزیه و یا تغییر مرزها از درون و یا بیرون کشور - یا توأمان - صورت پذیرد، حضور مسئولان مرتبط با امنیت داخلی و خارجی و سایر مسئولان اجرایی در این شورا می‌تواند در این راستا موجب همکاری و هماهنگی آنها شود.^۳

چهار. پاسداری از حاکمیت ملی: همان‌گونه که می‌دانیم، «حاکمیت» از عناصر تشکیل‌دهنده دولت است که از طریق ملت و با تکیه بر اراده ملی محقق می‌شود. تصمیمات این شورا باید در جهت توسعه و گسترش حاکمیت ملی باشد. حاکمیت ملی بدین معناست که خواست‌ها و آرزوهای ملت در قالب اقتدار نمایندگان درآید و ملت احساس کند در اداره کشور و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارد.

۳. وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی

برای تأمین اهداف یاد شده، قسمت دوم اصل ۱۷۶ برای این شورا وظایفی را برشمرده است: یک. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور: امور دفاعی برعهده نیروهای مسلح نظامی و امور امنیتی نیز برعهده نیروهای مسلح انتظامی و وزارت اطلاعات است. فرماندهی نظامی و

۱. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۳۳.

۲. همان.

۳. همان.

انتظامی نیز با مقام رهبری است که فرمانده کل قوا است. همان‌گونه که مقام رهبری، سیاست‌های کلان را تعیین و آنها را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعلام می‌کند، تعیین سیاست‌های کلان دفاعی و امنیتی نیز با اوست. این سیاست‌ها فراتر از جنبه صرف نظامی و انتظامی است. به همین دلیل، این شورا با ترکیب خاص خود، با در نظر گرفتن مصالح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح داخلی و خارجی و با برخورداری از امکانات اطلاعاتی در امور نظامی و انتظامی، جهت‌گیری می‌کند و خط‌مشی لازم را برای اجرای آنها را در نظر می‌گیرد.^۱

دو. هماهنگی امور کشور با تدابیر دفاعی - امنیتی: امنیت داخلی و آسودگی خاطر در برابر خطرهای خارجی، مهم‌ترین هدف زمامداران جامعه است. هرج و مرج داخلی و تهدیدات خارجی، امور زندگی مردم و مسائل کشور را مختل می‌سازد. این مشکل در زمان جنگ و شرایط اضطراری به وضوح قابل درک است. در چنین وضعیتی، زمامداران برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی ناگزیر به هماهنگ ساختن تمام امورند.^۲ به همین رو، طبق بند دوم اصل ۱۷۶ قانون اساسی، در این خصوص هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی - چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح - از جمله وظایف این شورا است.

سه. بهره‌گیری از امکانات کشور برای مقابله با تهدیدات: وقتی جامعه از داخل و یا خارج تهدید گردد و یا در حالت اضطراری و جنگ به سر برسد، باید برای مقابله با آن، همه امکانات کشور - اعم از نظامی، تبلیغاتی، صنعتی و جز اینها - بسیج شوند. بهره‌گیری از تمام امکانات مادی و معنوی برای رودررویی با هرگونه تهدید علیه کشور، طبق بند سوم اصل ۱۷۶ قانون اساسی از جمله وظایف شورای عالی امنیت ملی کشور است.

۴. مصوبات شورای عالی امنیت ملی

این شورا نهادی است تحت ریاست رئیس‌جمهور که براساس سیاست‌های کلی تعیین‌شده

از طرف مقام رهبری، خود سیاست‌های کلان دفاعی، امنیتی و سیاسی را تعیین می‌کند. طبق بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز تعیین سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی و نظارت بر آنها با رهبری است. از این رو، براساس بند آخر اصل ۱۷۶، مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

مجمع تشخیص مصلحت نظام

با وجود پیش‌بینی نهادهای سازمان‌های گوناگون و تعیین حقوق و وظایف هر یک در قانون اساسی، تجربه چند سال اول انقلاب نشان داد انجام وظیفه و اتخاذ تصمیم در برخی امور با رعایت کامل شرع و قانون اساسی به آسانی امکان‌پذیر نیست. در این مدت، بن‌بست‌ها و مشکلاتی در جامعه رخ داد که حل و فصل آنها برای تثبیت نظام، ضروری بود. از همین رو، اندک اندک نیاز به وجود نهادی احساس شد که بتواند این بن‌بست‌ها به‌ویژه اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان را حل کند.

اختلاف اساسی بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی در مواردی چون تجارت خارجی، اصلاحات ارضی، معادن، اراضی شهری و قانون کار بود. به‌ویژه در دو مورد، اختلاف بین این دو عمیق‌تر می‌نمود: یکی قانون اراضی شهری که اساسش بر محدود کردن اختیار مالک بود و دیگری نیز قانون کار که آزادی طرفین قرارداد و به‌خصوص کارفرما را محدود می‌کرد. به همین دلیل، شورای نگهبان آن دو را مخالف شرع اعلام کرد و این در حالی بود که مجلس شورای اسلامی با توجه به مشکلات جامعه، اجرای آن دو را لازم و به مصلحت جامعه می‌دانست. سرانجام امام خمینی علیه‌السلام در جواب نامه حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، اجازه داد آنچه انجام و اجرای آن برای نظام و جامعه ضرورت دارد، با تشخیص اکثریت نمایندگان مجلس به‌طور موقت اجرا شود که بعدها با نظر امام خمینی علیه‌السلام و برای دقت بیشتر در تشخیص موضوع، رأی دو سوم نمایندگان ملاک قرار گرفت.^۱ بدین ترتیب، مشکلات قانونگذاری و اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان حل شد و قانون اراضی شهری به تصویب مجلس و به تأیید شورای نگهبان رسید.

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۴۶.

۲. همان، ص ۶۴۷ و ۶۴۸.

۱. عباس بشیری، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۳۰ - ۲۸.

اما اختلاف بر سر تصویب قانون کار و محدودیت‌هایی که دولت می‌تواند در قبال استفاده مردم از خدمات عمومی وضع کند، دوباره بالا گرفت و منجر به نامه وزیر کار به امام علیه السلام شد. ایشان نیز در جواب وی اجازه داد دولت در مقابل ارائه خدمات به مردم، محدودیت‌هایی وضع کند. افزون بر این، دبیر وقت شورای نگهبان آیت‌الله صافی گلپایگانی به امام خمینی علیه السلام نامه‌ای نوشت و نسبت به نتایج نظر ایشان اظهار نگرانی کرد. اما امام خمینی علیه السلام در جواب دبیر وقت شورای نگهبان، بر نظر پیشین خود و حتی بسط و گسترش بیشتر آن تأکید کرد.^۱

۱. پیشینه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

به دنبال بیان دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره ولایت فقیه و حدود اختیارات او، سران سه قوه یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و مرحوم حاج سید احمد خمینی و میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، طی نامه‌ای درخواست کردند مجمعی برای حل و فصل ریشه‌ای و اساسی مشکلات از سوی امام خمینی علیه السلام تشکیل گردد. ایشان نیز طی نامه‌ای در جواب مسئولان نظام، دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ - با شرکت فقهای شورای نگهبان، سران سه قوه و آقایان میرحسین موسوی، توسلی، موسوی خوئینیها و مرحوم حاج احمد خمینی - صادر کرد و تأکید فرمود که اگر بین مجلس و شورای نگهبان در مسائل شرعی و قانونی توافق حاصل نشد، این مجمع تشکیل جلسه می‌دهد تا نظر اکثریت افراد فوق ملاک عمل قرار گیرد.^۲

مجمع تشخیص مصلحت نظام که با حکم حکومتی امام خمینی علیه السلام و به ریاست رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای، تشکیل شد، تا سال ۱۳۶۸ و به هنگام بازنگری قانون اساسی به عنوان نهاد حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به کار خود ادامه داد. در بازنگری قانون اساسی، مجمع وارد قانون اساسی شد و به شکل رسمی و قانونی درآمد.

در هر حال، حاصل کار شورای بازنگری در این خصوص، اصل ۱۱۲ قانون اساسی است که

۱. همان، ص ۳۴ و ۳۵.

۲. همان، ص ۴۴ و ۴۵.

در آن آمده است:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و یا سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

۲. ترکیب اعضای مجمع

طبق بند آخر اصل ۱۱۲، مجمع دارای دو نوع عضو ثابت و متغیر است که تعیین آنها از اختیارات رهبری است.

یک. اعضای ثابت: در قانون اساسی، به اعضای ثابت مجمع هیچ اشاره‌ای نشده است که چند نفرند و چه کسانی هستند، ولی در چهار دوره تشکیل این مجمع از سال ۱۳۶۶ تاکنون، فقهای شورای نگهبان و رؤسای سه قوه همیشه جزء اعضای ثابت بوده‌اند^۱ و به همین دلیل به آنها اعضای ثابت گفته می‌شود.

دو. اعضای غیر ثابت (متغیر): جز اعضای ثابت مجمع، دیگر افرادی که به موجب احکام صادره از سوی امام خمینی علیه السلام و مقام رهبری به عضویت هر دوره درآمده‌اند، اعضای غیر ثابت‌اند. این افراد از ابتدا تاکنون متفاوت بوده‌اند. مثلاً در دوره اول مجمع این افراد شامل موسوی خوئینیها، توسلی، میرحسین موسوی و وزیر مربوط بودند^۲ و اعضای دوره چهارم نیز - که در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۵ تشکیل شد - سی نفر را شامل می‌شدند و با توجه به اعضای ثابت هم‌اکنون این مجمع دارای ۴۱ عضو است.

۳. ساختار داخلی مجمع

قانون اساسی، این اختیار را به مجمع داده است که مقررات این نهاد توسط اعضای آن تهیه و تصویب شود و سپس به امضای مقام رهبری برسد.^۳ بر همین اساس، آیین‌نامه داخلی جدید

۱. بنگرید به: عباس بشیری، *پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام*، ص ۶۸ - ۴۴، ۷۶ و ۱۱۸.

۲. همان، ص ۴۴ و ۴۵.

۳. *قانون اساسی*، اصل ۱۱۲.

آن در سال ۱۳۷۶ تهیه و به تأیید مقام رهبری رسیده است. از جمله تغییرات مهم در آیین‌نامه این بود که مجمع دارای رئیس و دبیر مستقل از رئیس‌جمهور است که هر دو را رهبر منصوب می‌کند. بدین ترتیب، رئیس‌جمهور از سال ۱۳۷۶ تاکنون دیگر رئیس مجمع نیست و مجمع دارای رئیسی مستقل از ریاست‌جمهوری است. براساس این آیین‌نامه، مجمع دارای سه رکن است:

۱. کمیسیون‌ها: برای فراهم آوردن اطلاعات دقیق مربوط به مسائل و مباحث که در مجمع مطرح می‌شود و آماده‌سازی آنها برای تصمیم‌گیری و نیز بهره کامل از آخرین دستاوردهای کارشناسی و استفاده از تحقیقات کاربردی، توسعه‌ای و بنیادی مؤسسات پژوهشی کشور، پنج کمیسیون در مجمع تشکیل شده است: کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و امور اداری، کمیسیون زیربنایی و تولیدی، کمیسیون حقوقی و قضایی، کمیسیون سیاسی، دفاعی و امنیتی، کمیسیون علمی، فرهنگی و اجتماعی.^۱

اعضای این کمیسیون‌ها از میان اعضای مجمع و در نخستین جلسه آن تعیین می‌شوند. هر کمیسیون دارای یک رئیس، یک نایب‌رئیس و یک منشی است که برای مدت یک سال با رأی اعضای کمیسیون تعیین می‌شوند.^۲

دو. دبیرخانه: این رکن بدین منظور تشکیل شده است:

تنظیم کار کمیسیون‌های مجمع، برقراری ارتباط با دستگاه‌های مسئول دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است و پیگیری آنها و نیز ابلاغ مصوبات و تصمیم‌های مجمع. مسئولیت دبیرخانه با دبیر مجمع است. دبیر مجمع زیر نظر ریاست آن انجام وظیفه می‌کند و در مواقع لزوم، رابط مجمع با مقام رهبری است.

سه. جلسات شورای مجمع: این جلسات هنگام بحث درباره مصوبات مورد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، مسائل مربوط به بررسی و حل و فصل معضلات نظام، تعیین سیاست‌های کلی نظام و... با حضور دو سوم اعضا تشکیل می‌شود و رسمیت می‌یابد. جلسات

دست کم هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شود و تصمیمات آن با اکثریت مطلق اعضای حاضر معتبر خواهد بود.^۱

۴. وظایف و اختیارات مجمع

الف) وظایف اصلی

یک. تشخیص مصلحت در مواردی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف شرع یا قانون اساسی بداند: علت اصلی تأسیس این مجمع، حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بوده که در ابتدای اصل ۱۱۲ قانون اساسی بدان اشاره شده است.

دو. حل معضلات نظام: در زمان جنگ تحمیلی، مشکلات خاصی بروز نمود که حل و فصل آنها از سوی امام خمینی علیه السلام به رؤسای قوای سه‌گانه و مرحوم حاج سید احمد خمینی و میرحسین موسوی واگذار شد،^۲ تا اینکه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ حل معضلات نظام در اصل ۱۱۰، جزو اختیارات رهبری قرار گرفت. طبق این بند، معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت و توسط مقام رهبری حل و فصل می‌شود. تاکنون مشکلات بسیاری توسط این مجمع حل شده که نمونه آن، بن‌بست بین مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه در انتخاب حقوق‌دانان شورای نگهبان در سال ۱۳۸۰ بود.

سه. مشاوره به رهبری: با توجه به وظایف و اختیارات گسترده رهبری و از سویی نیاز ایشان به گروهی از مشاوران، یکی از وظایف مجمع، ارائه مشاوره به رهبری است؛ زیرا بیشتر اعضای مجمع از مقامات عالی کشورند و می‌توانند به رهبر در انجام وظایفش کمک کنند. از جمله موارد مشاوره که در قانون اساسی بدان تصریح شده، موارد مربوط به تعیین سیاست‌های کلی نظام و ابتکار پیشنهاد اصلاح و یا متمیم قانون اساسی به شورای بازنگری است.^۳

ب) وظایف فرعی

یک. انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان برای عضویت در شورای رهبری: در صورت فوت،

۱. همان، ص ۶۶۱؛ عباس بشیری، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۷۰.

۱. عباس بشیری، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۱۱۱.

۲. سیدمحمد هاشمی، حقوقی اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۵۸ و ۶۵۹.

کناره‌گیری، عزل و یا به هر دلیلی که رهبری نتواند وظایف خود را انجام دهد، خبرگان رهبری موظف‌اند در اسرع وقت رهبر جدید را تعیین و معرفی کنند. تا هنگام معرفی رهبر جدید، شورای رهبری مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس‌قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل می‌شود.^۱ افزون بر این، چنانچه هر یک از اعضای شورای رهبری به هر دلیلی نتوانند وظیفه خود را انجام دهند، انتخاب فرد جایگزین نیز برعهده مجمع است.

دو. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی: طبق بند سوم اصل ۱۷۷، یکی از وظایف اعضای ثابت مجمع، شرکت در شورای بازنگری است. بنابراین، در صورت تشکیل این شورا، آنان موظف‌اند در جلسات آن شرکت کنند.

مصوبات مجمع

مصوبات مجمع پس از بحث و بررسی و تصویب در شورای مجمع، برای رئیس مجلس شورای اسلامی ارسال می‌شود^۲ و او نیز طبق روال عادی به ریاست‌جمهوری ارسال می‌کند تا به اجرا درآید. در صورت امضا نکردن رئیس‌جمهور، این مصوبات همانند دیگر قوانین مصوب مجلس با امضای رئیس مجلس برای اجرا به مقامات مربوط ارسال می‌شود و قابل اجراست.

شورای بازنگری قانون اساسی

قانون اساسی در جوامع مختلف به عنوان سند ملی، پذیرفته می‌شود. همچنین، به دلیل اهمیت و کلی و عمومی بودن آن برای زمان‌های مختلف، این سند باید از استحکام کافی و لازم برخوردار باشد تا زمامداران به آسانی نتوانند آن را تغییر دهند، البته از سوی دیگر، عدم امکان ایجاد هرگونه تغییر در قانون اساسی نیز ممکن است از جواب‌گویی آن برای حل معضلات جامعه - با توجه به نیازهای گوناگون آن - بکاهد. به همین دلیل، معمولاً راه بازنگری، اصلاح، متمیم، تغییر و نسخ قانون اساسی باید در آن پیش‌بینی شده باشد.

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱۱.

۲. عباس بشیری، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۱۱۱.

در قانون اساسی اولیه جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۸ توسط خبرگان منتخب مردم تصویب شد. و از طریق همه‌پرسی به تأیید مردم رسید، راه بازنگری پیش‌بینی نشده بود. اما امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۶۸ چند ماه پیش از رحلتش با استفاده از اختیارات ولایت‌فقیهه، دستور بازنگری آن را صادر کرد. در بازنگری، دو فصل سیزدهم و چهاردهم، هر کدام با یک اصل به قانون اساسی افزوده شد که آخرین فصل به بازنگری اختصاص یافت.

۱. چگونگی بازنگری

طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی در موارد ضروری بدین ترتیب انجام می‌شود:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور، موارد اصلاح یا متمیم آن را به شورای بازنگری پیشنهاد می‌کند. بنابراین فرمان بازنگری در قانون اساسی از اختیارات رهبری است و ایشان موارد اصلاح یا متمیم آن را نیز مشخص می‌کند و شورای بازنگری نمی‌تواند جز در موارد فوق، در اصول دیگر نیز بازنگری کند. امور اجرایی بازنگری نیز با رئیس‌جمهور است؛ چراکه حکم رهبری خطاب به وی صادر می‌گردد. البته همه اصول قانون اساسی قابل بازنگری نیستند و بند آخر اصل ۱۷۷ بدین مسئله اشاره دارد:

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت‌امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است.

۲. ترکیب اعضای شورای بازنگری

طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، اعضای شورای بازنگری از این قرارند: اعضای شورای نگهبان، رؤسای قوای سه‌گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، سه نفر از هیئت‌وزیران، سه نفر از قوه قضائیه، ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نیز سه نفر از دانشگاهیان.

۳. مصوبات شورای بازنگری

مصوبات این شورا ابتدا باید به تأیید و امضای مقام رهبری برسد تا مشخص شود شورا از موارد تعیین شده توسط ایشان عدول نکرده است. سپس از آنجا که هرگونه تغییر در قانون اساسی می‌باید به تصویب مردم هم برسد، موارد بازنگری شده از طریق مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان - نصف به علاوه یک - نیز برسد و در این صورت می‌تواند قدرت اجرایی پیدا کند.

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

در حال حاضر صدا و سیما به دلیل امتیازات برجسته در اجرای برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و جز اینها، دارای اهمیت بسیار است. گستردگی حوزه فعالیت این رسانه ملی و فزونی بینندگان و شنوندگان و سلیقه‌های مختلف آنان، ایجاب می‌کند این رسانه دارای ویژگی همگانی باشد و در انحصار افراد و گروه‌ها یا دولت قرار نگیرد. از این‌رو، اداره صدا و سیما به سازمانی مستقل واگذار شده تا بتواند ضمن ارج نهادن به آزادی بیان و افکار و نظم عمومی و اخلاق نیک، در زمینه تبلیغات، اخبار و اطلاعات نیز در کمال بی‌طرفی باشد. به همین دلیل، صدا و سیما جمهوری اسلامی از نهادهایی است که مسئول آن از طرف مقام رهبری انتخاب می‌شود و در واقع زیر نظر اوست.

۱. تشکیلات صدا و سیما

در بازنگری قانون اساسی بنابه درخواست امام خمینی علیه السلام تغییراتی ژرف در چگونگی اداره صدا و سیما پدید آمد که مهم‌ترین آنها تمرکز در مدیریت این سازمان بود. بر این اساس، سهم قوای سه‌گانه در اداره این سازمان محدود به سیاستگذاری و نظارت شد. هم‌اکنون صدا و سیما دارای دو رکن است: رئیس سازمان و شورای سیاستگذاری.

رئیس سازمان توسط مقام رهبری منصوب می‌شود و به عنوان عالی‌ترین مقام مسئول، براساس قوانین و مقررات، انجام وظیفه می‌کند. وظایف او از این قرار است: تهیه و تنظیم و اجرای خطمشی کلی و اساسنامه، فراهم ساختن و تصویب نمودار تشکیلاتی، نظارت مستقیم

بر کلیه برنامه‌ها و تعیین چارچوب برنامه، تصویب طرح‌ها و برنامه‌ها و نیز اداره امور جاری سازمان، امور مالی و تنظیم بودجه سالانه آن.^۱

شورای سیاستگذاری نیز که شامل نمایندگان سه قوه - از هر قوه دو نفر - است، تعیین سیاست‌های کلی و ترسیم خطمشی عملی سازمان صدا و سیما را برعهده دارد. از یک سو، این شورا حق ندارد در امور اجرایی که از وظایف رئیس سازمان است، دخالت کند و از سوی دیگر نیز رئیس سازمان موظف است مصوبات شورای سیاستگذاری را به اجرا نهد. بنابراین رئیس سازمان دارای مسئولیتی دوگانه در برابر رهبر و شورای سیاستگذاری است.

۲. نظارت بر سازمان صدا و سیما

چنان‌که گذشت، نصب و عزل رئیس سازمان با مقام رهبری است، از این‌رو نظارت بر کار سازمان و عملکرد رئیس آن نیز باید توسط همان مقام صورت گیرد؛ حال آنکه در اصل ۱۷۵ قانون اساسی در این‌باره آمده است:

شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور، رئیس‌قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

این شورا از جریان امور صدا و سیما، گزارش منظم و مستمر خود را به مقام رهبری و قوای سه‌گانه تقدیم می‌کند و تصمیم‌نهایی در هر مورد با مقام رهبری است. مسئولیت شورای نظارت، خلاصه‌وار از این قرار است: نظارت بر حسن اجرای همه امور سازمان، سیاست‌های اجرایی و قوانین، ایجاد و انحلال هر بخش از سازمان، انعقاد قراردادهای و نیز خریدهای داخلی و خارجی.

مجلس خبرگان رهبری

یکی از نهادهایی که در ارتباط با رهبری در قانون اساسی پیش‌بینی شده، مجلس خبرگان رهبری است. امام خمینی علیه السلام به شکلی خاص از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری پذیرفته شده بود، اما پس از او می‌بایست درباره رهبری و چگونگی انتخاب و تعیین او

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۳۰ و ۶۳۱.

روش خاصی پیش‌بینی و در قانون اساسی نهادینه می‌شد تا کشور در آینده با مشکل روبه‌رو نشود. بر این اساس در قانون اساسی آمده است:

پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.^۱

۱. چگونگی انتخاب اعضا

در اصل ۱۰۸ قانون اساسی در این باره آمده است:

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.

به این ترتیب قانون اساسی، تهیه و تدوین مقررات و امور مربوط به مجلس خبرگان را به عهده نمایندگان همان مجلس نهاده است تا فرد یا نهادی در امور آنان مداخله نکند و شائبه اعمال نفوذ دیگران در کار و تصمیمات این مجلس نیز پیش نیاید. قانون مربوط به انتخابات خبرگان، تعداد و شرایط آنان در مهرماه ۱۳۵۹ تهیه و تدوین شد و به تصویب امام خمینی علیه السلام رسید و آخرین بار نیز در سال ۱۳۶۹ برخی از موارد آن اصلاح و بازنگری شد.^۲

۲. تعداد و شرایط نمایندگان خبرگان

شمار نمایندگان هر استان یک نفر است، اما با در نظر گرفتن جمعیت هر استان، به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت یک نفر به تعداد نمایندگان آن استان افزوده خواهد شد. بنابراین با توجه به آمارگیری سال ۱۳۶۵ تعداد نمایندگان خبرگان دوم به ۸۴ نفر رسید و در خبرگان

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۷.

۲. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۵.

سوم نیز به ۸۶ نفر افزایش یافت.^۱

به موجب ماده دو قانون انتخاب خبرگان، خبرگان منتخب مردم باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشند:

۱. اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

۲. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط برخی از مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛

۳. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل سیاسی روز؛

۴. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

۵. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.^۲

مرجع تشخیص صلاحیت نمایندگان خبرگان به موجب مصوبه آن مجلس، فقهای شورای نگهبانند. اما کسانی که رهبر انقلاب اسلامی به‌طور صریح و یا ضمنی اجتهاد آنان را تأیید کرده، از نظر علمی به تشخیص فقهای شورای نگهبان نیاز نخواهند داشت. خبرگان رهبری برای هشت سال با رأی مخفی و مستقیم کسانی که به سن هجده سال تمام رسیده‌اند، انتخاب می‌شوند. ملاک انتخاب نیز اکثریت نسبی شرکت‌کنندگان انتخابات است.^۳ دوره سوم خبرگان از سال ۱۳۷۷ شروع شد و در سال ۱۳۸۵ به پایان رسید و دوره چهارم نیز در همان سال برگزار شد. در دوره چهارم، رئیس مجلس خبرگان رهبری، آیت‌الله مشکینی و نایب‌رئیس اول و دوم نیز به ترتیب آقایان هاشمی رفسنجانی و امینی بودند، اما با فوت آیت‌الله مشکینی، ریاست مجلس خبرگان را آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برعهده گرفت.

۳. وظایف مجلس خبرگان

الف) وظایف اصلی

یک. انتخاب رهبر: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره مقرر داشته است:

خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم

۱. همان، ص ۵۶؛ جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۷۳.

۲. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۶.

۳. همان.

بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلام به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت‌امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت.^۱

دو. نظارت بر کار رهبر: در حکومت اسلامی، رهبر افزون بر رهبری جامعه باید دارای شرایط ویژه‌ای باشد که در قانون اساسی بیان شده است. همچنین باید در طول دوران رهبری همواره این شرایط در او استمرار داشته باشد. از آنجا که رهبر نیز در هر حال یک انسان است، و با وجود داشتن ملکه تقوا و عدالت ممکن است در معرض امیال نفسانی قرار گیرد، باید تحت نظارت ویژه‌ای باشد. این گونه نظارت که با نظارت بر کار رئیس‌جمهور یا وزراء، توسط مجلس، تفاوت دارد در هیچ نظام سیاسی و بر هیچ شخصیتی اعمال نمی‌شود.^۲

سه. عزل رهبر: براساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی، هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد برخی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر برعهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد.

ب) وظیفه فرعی

عضویت در شورای بازنگری: براساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی نیز عضویت دارند. بنابراین هرگاه این شورا تشکیل شود، اعضای مجلس خبرگان موظف‌اند از میان خود، پنج نفر را برای مشارکت در جلسات شورای بازنگری انتخاب و به این شورا معرفی کنند.

۴. شورای موقت رهبری

براساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی، در صورت فوت، کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان رهبری

۱. قانون اساسی، اصل ۱۰۷.

۲. عظیمی شوشتری، آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

موظف‌اند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر جدید، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس‌قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به‌طور موقت برعهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه کند، فرد دیگری به انتخاب مجمع - با حفظ اکثریت فقها - به جای وی منصوب می‌گردد. همچنین هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد شد.

۵. بررسی شبهه دور در انتخابات خبرگان رهبری

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر در قالب شبهه‌ای حقوقی در برخی محافل علمی و مطبوعاتی کشور مطرح شده است، مسئله دور در انتخابات خبرگان رهبری در قانون اساسی است؛ بدین بیان که رهبر، فقهای شورای نگهبان را نصب می‌کند و آنان نیز مرجع تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی خبرگان هستند که پس از پیروزی در انتخابات، رهبر را تعیین می‌کنند. از همین رو، این دور به وجود می‌آید که باطل می‌باشد. بنابراین گفته می‌شود که انتخابات خبرگان رهبری و انتخاب رهبر در نظام جمهوری اسلامی، مخدوش و باطل است.

برای بررسی این شبهه باید ابتدا به مقدماتی بپردازیم:

واژه دور، مصدری عربی است به معنای گردش، چرخش یا چرخه. به‌طور کلی دور به دو نوع تقسیم می‌شود:

یک. دور عقلی که خود بر دو قسم است: ۱. دور فلسفی و کلامی که عبارت است از «توقف وجود شیء بر وجود خودش» و ۲. دور منطقی که به معنای «توقف صحت و اعتبار یک قضیه بر صحت و اعتبار خودش» است.

دو. دور علمی که شامل دور در فیزیک و زیست‌شناسی است که مرتبط با این بحث نیست.^۱ به‌طور کلی دور عقلی (در هر دو نوعش) باطل اما دور علمی صحیح می‌باشد.

دور ادعا شده در انتخابات خبرگان رهبری، از نوع دور عقلی منطقی است که باطل می‌باشد.

۱. محمدرضا مرندي، نظارت استصوابی و شبهه دور، ص ۴۵ - ۴۳.

اما در برابر این شبهه، پاسخ‌های گوناگونی داده شده که به چند مورد اشاره می‌شود: یک. مشابه این دور در انتخابات رؤسای دولت‌های دیگر نیز وجود دارد. مثلاً در انگلستان، نخست‌وزیر، وزیر کشور را تعیین می‌کند و وزارت کشور طبق قانون مسئولیت نظارت بر بررسی، تأیید و رد صلاحیت‌های نامزدهای نمایندگی مجلس را برعهده دارد. از سویی، این نامزدها نیز پس از پیروزی، نخست‌وزیر را تعیین می‌کنند و پس از معرفی وزیر کشور توسط نخست‌وزیر، به او رأی اعتماد می‌دهند. بنابراین در اینجا نه تنها یک دور بلکه دو دور وجود دارد.

در ایالات متحده آمریکا نیز پس از تعیین هیئت‌های انتخاب‌کننده ریاست‌جمهوری، مردم به آنها رأی می‌دهند و این هیئت‌ها رئیس‌جمهور را برمی‌گزینند. نظارت بر این‌روند توسط وزیر کشور انجام می‌شود که خود او را رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. چنان‌که پیداست، در اینجا نیز دور به وجود می‌آید.^۱

در فرانسه نیز رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و رئیس‌جمهور نیز نخست‌وزیر و وزیر کشور را تعیین می‌کند. از آنجا که وزارت کشور، بر بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست‌جمهوری و نمایندگان مجلس نظارت دارد، در اینجا نیز دور حاصل می‌شود.^۲ دو. وجود چنین روندی در قوانین اساسی و انتخابات کشورها دور نیست و تنها به دلیل کم‌توجهی و غفلت از وجود یک مغالطه در بحث، دور تلقی شده است. توضیح اینکه، دور هنگامی تحقق می‌یابد که وزارت کشور در کشورهای دیگر، به‌طور مستقیم نمایندگان مجلس یا رئیس‌جمهور را تعیین کنند و یا شورای نگهبان در ایران به‌طور مستقیم خبرگان رهبری را برگزینند؛ در حالی که وظیفه وزارت کشور در کشورهای دیگر و شورای نگهبان در ایران، تنها تأیید یا رد صلاحیت نامزدها یا نظارت بر تأیید یا رد صلاحیت‌های آنهاست. و این مردم‌اند که آنها را انتخاب می‌کنند. بنابراین، حلقه این دور، باز است؛ یعنی در عمل دور تحقق نمی‌یابد.^۳

۱. همان، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۰.

سه. دورهای منطقی که باطل‌اند، در گزاره‌های حقوقی موضوعیت ندارند، به عبارت دیگر آنها را نمی‌توانند باطل کنند بلکه صرفاً می‌توانند قضایا و گزاره‌های عقلی را باطل سازند. قضایای حقوقی، قراردادی‌اند؛ یعنی ملاک درستی و نادرستی آنها، مطابقت یا عدم‌مطابقتشان با قراردادی است که افراد یک مجموعه یا جامعه با یکدیگر مقرر کرده‌اند (یعنی قانون)، نه واقعیت خارجی.

از این‌رو، قوانین و مقررات حقوقی - اگر خلاف حقیقت هم باشند - به شرط مطابقتشان با قرارداد، اعتبار دارند و مخالفت آنها با عقل و ارزش‌های اخلاقی و شرعی نیز هیچ خدش‌های به اعتبار حقوقی‌شان وارد نمی‌کند.^۱

شوراهای اسلامی شهر و روستاها

عدم تمرکز و اعمال آن از طریق شوراهای محلی و مردمی، تأمین‌کننده خواست و اراده مردم و به‌منزله اجرای شیوه خاصی از حکومت مردم‌سالاری است؛ بدین معنا که اداره‌شوندگان هر محل با داشتن انتظارات مشترک برای حل و فصل امور خود، به مشارکت دعوت می‌شوند. این شیوه که امور اهالی به خود آنان واگذار شود تا با بهره‌گیری از امکانات محلی و توانایی‌های خودجوش خویش، آن را به انجام رسانند، حد اعلائی دموکراسی به‌شمار می‌رود. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در فصل هفتم به چگونگی تشکیل، اهداف، وظایف و ساختار شوراهای اسلامی اشاره کرده است تا امور محلی از این طریق به خود مردم واگذار شود و مردم در سرنوشت خود مشارکت بیشتری داشته باشند. همچنین طبق قانون اساسی، «شوراها شامل مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها، از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند.»^۲

۱. ساختار و وظایف شوراهای

طبق اصول مختلف قانون اساسی، شوراها شامل شورای ده، بخش، شهر، شهرستان، استان و شورای عالی استان‌هاست که هر کدام از آنها طبق قانون با شرایط خاص جمعیت و جغرافیا

۱. همان، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. قانون اساسی، اصل ۷.

تشکیل می‌شوند.^۱ افزون بر این، طبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی، در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و نیز شورایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود.

وظایف و اختیارات شوراها از این قرار است: کمک به پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی و همچنین انتخاب شهرداران و نظارت بر کار آنها و تصویب بودجه و نظارت بر هزینه آن.^۲

وظیفه شورای عالی استان‌ها، تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها و نیز تهیه طرح‌ها و پیشنهاد آنها به مجلس شورای اسلامی برای تصویب نهایی است. ارسال این طرح‌ها می‌تواند به‌طور مستقیم یا از طریق دولت باشد.

۲. اصول مشترک شوراها

یک. شخصیت حقوقی شوراها

همه شوراهای اسلامی به‌طور مستقیم توسط مردم هر منطقه انتخاب می‌شوند و دارای شخصیت مستقل حقوقی و متمایز از دولت مرکزی و نهادهای تابعه آن‌اند. اصل هفتم قانون اساسی با صراحت اعلام می‌کند شوراها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

دو. ارتباط شوراها با سازمان‌های دولتی

دستگاه‌های دولتی و شوراهای محلی در ایفای وظایف قانونی خود در استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا، با یکدیگر ارتباطی اجتناب‌ناپذیر دارند. البته روابط آنها باید به گونه‌ای تنظیم شود که وظایفشان با یکدیگر تداخل نداشته باشد. شرط تشکیل شوراها، رعایت اصول وحدت ملی، تمامیت ارضی و نظام جمهوری و نیز تابعیت حکومت مرکزی است. بنابراین، شوراها در انجام وظایف خویش می‌باید به اصول مذکور پایبند باشند. مقامات و مأموران دولتی در محل، عمدتاً برای اعمال حاکمیت ملی انجام وظیفه می‌کنند و شوراهای اسلامی نیز به هیچ روی نباید مانع کار سازمان‌های دولتی شوند.

۱. همان، اصل ۷، ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. اصل ۱۰۰.

سه. نظارت بر کار شوراها

نظارت بر کار شوراها به دو صورت است:

نظارت اداری: شوراها در حدود وظایف و اختیارات خود، در برابر شوراهای مافوق مسئول‌اند و مجلس شورای اسلامی در حکم مافوق شورای عالی استان‌هاست. در این خصوص، شورای مافوق حق رسیدگی دارد و رأی آن قطعی و لازم‌الاجراست.

نظارت قضایی: طبق اصل ۱۰۳ قانون اساسی، تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد. قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، کمیسیونی مرکب از نمایندگان قوه قضاییه، وزارت کشور و شورای عالی استان‌ها را پیش‌بینی کرده است که مرجع تشخیص شوراها و از سویی مرجعی صالح برای انحلال آنهاست. گفتنی است شورای منحل‌شده ظرف یک ماه حق شکایت به دادگاه صالح را خواهد داشت.

کتابنامه

۱. آشنایی با شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، اداره کل روابط عمومی دبیر خانه شورا، ۱۳۸۲.
۲. آقابخش، علی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹.
۳. ازغندی، سیدعلیرضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۴. بارت، اریک، مقدمه‌ای بر حقوق اساسی، ترجمه عباس کدخدایی، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۵. بشیری، عباس، پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، صدف سما، ۱۳۸۱.
۶. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، تهران، دستان، ۱۳۷۵.
۷. _____، مسائل حقوق اساسی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸.
۹. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
۱۰. شیخ‌الاسلامی، سیدمحسن، حقوق اساسی تطبیقی، حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا انگلستان فرانسه و آلمان، تهران، کوشامهر، ۱۳۸۰.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۱۲. عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، تهران، دستان، ۱۳۷۵.
۱۳. عظیمی شوشتری، عباسعلی، آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۲.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۵. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، یلدا، ۱۳۷۳.

۱۶. _____، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۷. *قانون مدنی*، تنظیم و تصحیح از علی اکبر عبدالمهدی، تهران، فروغ علم، ۱۳۷۵.
۱۸. *مجموعه قوانین و مقررات احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، مذهبی و صنفی*، ریاست جمهوری، معانت پژوهش، تدوین تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۰.
۱۹. مدنی، جلال‌الدین، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، پایدار، ۱۳۷۶.
۲۰. _____، *حقوق بین‌المللی خصوصی*، تهران، پایدار، ۱۳۷۸.
۲۱. _____، *کلیات حقوق اساسی*، تهران، پایدار، ۱۳۷۶.
۲۲. _____، *حقوق اساسی تطبیقی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴.
۲۳. _____، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، همراه، ۱۳۷۰.
۲۴. _____، *مبانی و کلیات علم حقوق*، تهران، همراه، ۱۳۷۰.
۲۵. مرندی، محمدرضا، *نظارت استصوابی و شبهه دور*، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۶. مهرپور، حسین، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضوع جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
۲۷. مهرپور، حسین، *رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرایی قانون اساسی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۰.
۲۸. _____، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷.
۲۹. موسی‌زاده، رضا، *حقوق اداری (۱ و ۲)*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.
۳۰. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹.
۳۱. نصیری، محمد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰.
۳۲. نیک‌زاد، عباس، *نظارت استصوابی*، قم، دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم، ۱۳۸۰.
۳۳. هاشمی، سیدمحمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
۳۴. وفادار، علی، *حقوق اساسی و تحولات سیاسی*، تهران، نشر شروین، ۱۳۷۴.

ضمیمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این نسخه از قانون اساسی با چاپ نهاد ریاست‌جمهوری، چاپ پنجم، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۵ و چاپ نشر بلاغت، به گردآوری علی حاتمی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی هنری سبا، ۱۳۷۶، منطبق است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا
معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ، ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد.

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز، سهم اصلی و اساسی را برعهده داشت ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) ضرورت پی‌گیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بوده و نویسندگان و روشن‌فکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت. (آغاز نهضت اخیر ملت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یک هجری شمسی، م. باشد).

طلیعه نهضت

اعتراض درهم کوبنده امام خمینی (قدس سره) به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خردادماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفایی این قیام شکوهمند و گسترده بود مرکزیت امام را به عنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علی‌رغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران آمریکایی) پیوند مستحکم امت با امام همچنان استمرار یافت و ملت مسلمان و به ویژه روشن‌فکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند.

در این میان قشر آگاه و مسئول جامعه در سنگر مسجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی و پرچار اسلام تلاش پی‌گیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبداد که سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه و همه کانونهای پرخروش انقلاب آغاز نموده بود، به مذبحخانه‌ترین اقدامات ددمنشانه جهت رهایی از خشم انقلابی مردم، دست زد و در این میان، جوخه‌های اعدام، شکنجه‌های قرون وسطایی و زندانهای دراز مدت، بهائی بود که ملت مسلمان ما به نشانه عزم راسخ خود به ادامه مبارزه می‌پرداخت. خون صدها زن و مرد جوان و باایمان که سحرگهان در میدان‌های تیر فریاد «الله اکبر» سر می‌دادند یا در میان کوچه و بازار هدف گلوله‌های دشمن قرار می‌گرفتند انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، بیانیه‌ها و پیام‌های پی‌درپی امام به مناسبت‌های مختلف، آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هرچه فزون‌تر داد.

حکومت اسلامی

طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی (قدس سره) ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده‌تر ساخت.

در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضائی‌ها و شدت خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری و انعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در سطح جهانی، بنیان‌های حاکمیت رژیم را به شدت متزلزل کرد و به ناچار رژیم و اربابانش مجبور به

کاستن از فشار و اختناق و به اصطلاح باز کردن فضای سیاسی کشور شدند تا به گمان خویش دریچه اطمینانی به منظور پیش‌گیری از سقوط حتمی خود بگشایند اما ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را به طور گسترده و سراسری آغاز نمود.

خشم ملت

انتشار نامه توهین‌آمیزی به ساحت مقدس روحانیت و به ویژه امام خمینی (قدس سره) در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریع‌تر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضان را با به خاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری در رگهای انقلاب جاری ساخت و تپشهای پی‌درپی انقلاب در هفت‌ها و چهلم‌های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هرچه فزون‌تری به این نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور با اعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشم‌گیری تعیین‌کننده بود، و مخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه‌های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده‌ای داشتند، صحنه‌هایی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله‌های مسلسل نشان می‌داد بیانگر سهم عمده و تعیین‌کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهایی که ملت پرداخت

نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پی‌گیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صدهزار زخمی و معلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای فروریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را در هم شکست و با این پیروزی بزرگ طلایع حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهائی را داد.

ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی

جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد.

اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، باید راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملّتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملّت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد.

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (انّ هذه امتکم امّه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي کانت علیهم.)

در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (انّ الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقه‌های عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی

است (و الی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلّی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.

با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.)

ولایت فقیه عادل

براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های^۱ مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

زن در قانون اساسی

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هويت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در

۱. در چاپ نهاد ریاست جمهوری «سازمان» آمده است.

تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

ارتش مکتبی

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود. (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم.)

قضا در قانون اساسی

مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیش‌گیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این‌رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی، پیش‌بینی شده است، این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذا حکمتهم بین الناس ان تحکموا بالعدل.)

قوه مجریه

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسأله حیاتی در زمینه‌سازی وصول به هدف نهائی حیات خواهد داشت، بایستی راه‌گشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد بدین جهت نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است، به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرائی با کارائی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

وسائل ارتباط جمعی

وسائل ارتباط جمعی (راديو - تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضداسلامی جداً پرهیز کند.

پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. (و کذلک جعلناکم امه و سوا لتکونوا شهداء علی الناس.)

نمایندگان

مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را براساس بررسی پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از گروه‌های مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل^۱ می‌باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبراکرم (صلی الله علیه و آله) بنیانگذار مکتب رهائی‌بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند، به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

فصل اول: اصول کلی

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره)، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. با توجه به اصلاحات در سال ۱۳۶۸ تعداد فصول به چهارده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و هفت اصل می‌باشد، تغییر یافته است.

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.
۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.
۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.
۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.
۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:
الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین.
ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.
ج) نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

اصل سوم

- دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
 ۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر.
 ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
 ۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲. پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل پنجم^۱

در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل ششم

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب

۱. اصل سابق:

اصل پنجم

در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر، عجل الله فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل هفتم

طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.»

اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌های وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل دهم

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم

به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیّه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اصل سیزدهم

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیّه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

اصل چهاردهم

به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجواکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین.» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضداسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم کشور^۱

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۱. در چاپ نشر بلاغت این کلمه به صورت «پرچم رسمی کشور» آمده است.

اصل شانزدهم

از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود.

اصل هفدهم

مبداء تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبناى کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است.

اصل هجدهم

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

فصل سوم: حقوق ملت

اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادّی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل بیست و هشتم

هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.

دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راهماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

دولت موظف^۱ است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی‌ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل سی و دوم

هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و سوم

هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۱. در چاپ نشر بلاغت «مکلف» آمده است.

اصل سی و پنجم

در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم

حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم

اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل چهلم

هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهلم و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است^۱ و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به خواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

اصل چهلم و دوم

اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

۱. در نسخه نهاد ریاست جمهوری کلمه «است» وجود ندارد.

اصل چهل و هشتم

در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.

اصل پنجاه و دوم

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل پنجاه و سوم

کلیه دریافت‌های دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

اصل پنجاه و چهارم

دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و اداره امور آن در

تهران و مراکز استانها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل پنجاه و پنجم

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاه و ششم

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل پنجاه و هفتم

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل پنجاه و هشتم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

۱. اصل سابق:

اصل پنجاه و هفتم

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.

اصل پنجاه و نهم

در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم^۱

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزراء است.

اصل شصت و یکم

اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

فصل ششم: قوه مقننه

مبحث اول: مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و دوم

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

اصل شصت و سوم

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم^۲

عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یک‌هزار و

۱. اصل سابق:

اصل شصتم

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء است.

۲. اصل سابق:

اصل شصت و چهارم

عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت

سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیائی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود.

زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.

اصل شصت و پنجم

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین‌نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد.

برای تصویب آئین‌نامه داخلی موافقت دوسوم حاضران لازم است.

اصل شصت و ششم

ترتیب انتخاب رئیس و هیأت‌رئیس مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آئین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

اصل شصت و هفتم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم.

کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیتها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.

نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگان که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به‌جای آورند.

اصل شصت و هشتم

در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات^۱ نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم^۲

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم^۳

رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را

۱. در نسخه نهاد ریاست جمهوری «انتخاب» آمده است.

۲. اصل سابق:

اصل شصت و نهم

مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای نخست‌وزیر یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

۳. اصل سابق:

اصل هفتادم

رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود. دعوت رئیس‌جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد.

دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزراء مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل هفتاد و یکم

مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.

اصل هفتاد و سوم

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است، مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

اصل هفتاد و چهارم

لوايح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

اصل هفتاد و پنجم

طرحهای قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم

عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و هشتم

هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و نهم

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

اصل هشتادم

گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.

اصل هشتاد و یکم

دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

اصل هشتاد و دوم

استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتاد و سوم

بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی، آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.

اصل هشتاد و چهارم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

همچنین، مجلس شورای اسلامی می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتهای، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد، در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم

نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد و هفتم

رئیس جمهور برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد

۱. اصل سابق:

اصل هشتاد و پنجم

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود.

۲. اصل سابق:

اصل هشتاد و هفتم

هیأت وزیران پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف می‌تواند از مجلس برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل هشتم و هشتم

در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور و یا هریک از نمایندگان از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس‌جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.

اصل هشتم و نهم

۱. نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هریک از وزراء را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۲. در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را در مقام اجرای مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرائی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک‌ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده

۱. اصل سابق:

اصل هشتم و هشتم

در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی.

۲. اصل سابق:

اصل هشتم و نهم

نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند. استیضاح

توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس‌جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دادند مراتب جهت اجرای بند ده اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.

اصل نودم

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی^۱ که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

اصل نود و یکم^۲

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست‌وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

۱. در نسخه نهاد ریاست جمهوری «موردی» آمده است.

۲. اصل سابق:

اصل نود و یکم

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است.
۲. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورای عالی قضائی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل نود و دوم

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.

اصل نود و سوم

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل نود و چهارم

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و پنجم

در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهائی کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود.

اصل نود و ششم

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

اصل نود و هفتم

اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم

تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.

اصل نود و نهم

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.

فصل هفتم: شوراها

اصل یکصدم

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و یکم

به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و دوم

شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهائی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود

۱. اصل سابق:

اصل نود و نهم

شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.

اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم

به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهائی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهائی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراهای و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و پنجم

تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند. شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم^۱

پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی(قدس سره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و هفتم

هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضاء شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و هشتم^۱

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

اصل یکصد و نهم^۲

شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و هشتم

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهائی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و نهم

شرایط و صفات رهبر یا اعضاء شورای رهبری:

۱. صلاحیت علمی و تقوای لازم برای افتاء و مرجعیت.

۲. بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

اصل یکصد و دهم^۱

وظایف و اختیارات رهبر:

۱. تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.
۳. فرمان همه‌پرسی.
۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
۶. نصب و عزل و قبول استعفای:
 - الف) فقهای شورای نگهبان.
 - ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.
 - ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
 - د) رئیس ستاد مشترک.
 - ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
 - ز) حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۹. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؛ صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و دهم

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان.
۲. نصب عالی‌ترین مقام قضائی کشور.
۳. فرماندهی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
 - الف) نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.
 - ب) نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 - ج) تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:
 - رئیس‌جمهور.
 - نخست‌وزیر.
 - وزیر دفاع.
 - رئیس ستاد مشترک.

جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان‌عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم.
۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.^۱

اصل یکصد و یازدهم^۲

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.

- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- دو مشاور به تعیین رهبر.

(د) تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

(ه) اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان‌عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان‌عالی کشور.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و یازدهم

هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.

مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل در اولین اجلاس خبرگان تعیین می‌شود.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

اصل یکصد و دوازدهم^۱

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم: قوه مجریه

مبحث اول: ریاست جمهوری و وزراء

اصل یکصد و سیزدهم^۲

پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم

رئیس‌جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و دوازدهم

رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و سیزدهم

پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.

اصل یکصد و پانزدهم

رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس‌جمهوری را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و هفدهم

رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ‌یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آراء بیشتری داشته‌اند شرکت می‌کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آراء بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته‌اند برای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند.

اصل یکصد و هجدهم

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و نوزدهم

انتخاب رئیس‌جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس‌جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس‌جمهور پیشین وظایف رئیس‌جمهوری را انجام می‌دهد.

اصل یکصد و بیستم

هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری یکی از نامزدهائی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.

اصل یکصد و بیست و یکم^۱

رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و یکم

رئیس‌جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.

اصل یکصد و بیست و دوم^۱

رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم^۲

رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت.

اصل یکصد و بیست و پنجم

امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.

اصل یکصد و بیست و ششم^۳

رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و دوم

رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است، نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و چهارم

رئیس‌جمهور فردی را برای نخست‌وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست‌وزیری برای او صادر می‌نماید.

۳. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و ششم

تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران می‌فرستد.

اصل یکصد و بیست و هفتم^۱

رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیأت وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد، تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیأت وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و بیست و هشتم^۲

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم

اعطای نشانهای دولتی با رئیس‌جمهور است.

اصل یکصد و سی‌ام^۳

رئیس‌جمهور استعفاي خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفاي او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل یکصد و سی و یکم^۴

در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس‌جمهور و یا در موردی که مدت

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و هفتم

هرگاه رئیس‌جمهور لازم بداند جلسه هیأت وزیران در حضور او به ریاست وی تشکیل می‌شود.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و بیست و هشتم

رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

۳. اصل سابق:

اصل یکصد و سی‌ام

در هنگام غیبت یا بیماری رئیس‌جمهور شورای به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس‌جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس‌جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.

۴. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و یکم

در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس‌جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود و در

ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و شورائی متشکل از رئیس‌مجلس و رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس‌جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

اصل یکصد و سی و دوم^۱

در مدتی که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزراء را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم^۲

وزراء توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و سی و چهارم^۳

ریاست هیأت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به

این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه‌پرسی برعهده دارد.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و دوم

در مدتی که وظایف رئیس‌جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و سوم

وزراء به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

۳. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و چهارم

ریاست هیأت وزیران با نخست‌وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است.

هماهنگ ساختن تصمیمهای وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند.

در موارد اختلاف‌نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران که به پیشنهاد رئیس‌جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است. رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است.

اصل یکصد و سی و پنجم^۱

وزراء تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آنها رأی عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می‌مانند.

استعفای هیأت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و هیأت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و سی و هشتم^۲

رئیس‌جمهور می‌تواند وزراء را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم^۳

هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است و در اموری که

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و پنجم

نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند استعفای دولت به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و هشتم

هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۳. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و هفتم

هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران

به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و سی و هشتم^۱

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد.

اصل یکصد و سی و نهم

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و چهلم^۲

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای

می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و سی و هشتم

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و چهلم

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اصل یکصد و چهل و یکم^۱

رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. ستمهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

اصل یکصد و چهل و دوم^۲

دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث دوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

اصل یکصد و چهل و سوم

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم

ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و چهل و یکم

رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. ستمهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.

نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و چهل و دوم

دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم

هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل یکصد و چهل و ششم

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و هفتم

دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و چهل و نهم

ترفیح درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل یکصد و پنجاهم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهداری از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند.

حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

به حکم آیه کریمه: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره

توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم: سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخارِب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم

هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کلّ جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حقّ همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم: قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم

قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور جسیبه، که قانون معین می‌کند.

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

۵. اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اصل یکصد و پنجاه و هفتم^۱

به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم^۲

وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲. تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و

ترقیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و پنجاه و هفتم

به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورائی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲. تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند

اینها از امور اداری، طبق قانون.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و پنجاه و هشتم

شورای عالی قضائی از پنج عضو تشکیل می‌شود:

۱. رئیس دیوان عالی کشور.

۲. دادستان کل کشور.

۳. سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور.

اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجددشان بلامانع است.

شرایط انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و پنجاه و نهم

مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

اصل یکصد و شصتم^۱

وزیردادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب می گردد. رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدای غیرقضات را به وزیردادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی ترین مقام اجرائی پیش بینی می شود.

اصل یکصد و شصت و یکم^۲

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت هائی که طبق قانون به آن محول می شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد.

اصل یکصد و شصت و دوم^۳

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و شصتم

وزیردادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست وزیر پیشنهاد می کند انتخاب می گردد.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و شصت و یکم

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت هائی که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی که شورای عالی قضائی تعیین می کند تشکیل می گردد.

۳. اصل سابق:

اصل یکصد و شصت و دوم

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند.

اصل یکصد و شصت و سوم

صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود.

اصل یکصد و شصت و چهارم^۱

قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم

محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بالامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

اصل یکصد و شصت و هفتم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می کند.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و شصت و چهارم

قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضائی به اتفاق آراء. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.

اصل یکصد و شصت و نهم

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

اصل یکصد و هفتادم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهرداری و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم^۱

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و هفتاد و سوم

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضائی تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم^۱

براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

فصل دوازدهم: صدا و سیما

اصل یکصد و هفتاد و پنجم^۲

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورائی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هرکدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.

خط‌مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی

اصل یکصد و هفتاد و هشتم^۳

به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای

۱. اصل سابق:

اصل یکصد و هفتاد و چهارم

براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند.

۲. اصل سابق:

اصل یکصد و هفتاد و پنجم

در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضائیه (شورای عالی قضائی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

۳. اصل یکصد و هفتاد و هشتم به موجب اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به قانون اساسی صورت گرفته، به قانون اساسی الحاق شده است.

عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱. تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.
 ۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.
 ۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.
- اعضای شورا عبارتند از:
- رؤسای قوای سه‌گانه.
 - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح.
 - مسئول امور برنامه و بودجه.
 - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری.
 - وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات.
 - حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه.
- شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.
- حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد.
- مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی

اصل یکصد و هفتم^۱

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب

۱. اصل یکصد و هفتاد و هفتم به موجب اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ نسبت به قانون اساسی صورت گرفته، به قانون اساسی الحاق شده است.

زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان.
 ۲. رؤسای قوای سه‌گانه.
 ۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری.
 ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری.
 ۶. سه نفر از هیأت وزیران.
 ۷. سه نفر از قوه قضائیه.
 ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
 ۹. سه نفر از دانشگاهیان.
- شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند.
- مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.
- رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی «بازنگری در قانون اساسی» لازم نیست.
- محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.